
خطی

حسب مراد الله

حسب مراد الله

اخوند ... بدعم

... القعدة الحرام

بالغ شد و بعد از بلوغ درک نمود مقداری که کفایت وضو و یک رکعت از نماز نماید

ظاهر این است که نماز ادا بوده باشد پس بنیت ادا می تواند نمود بلکه ظاهر این است

که اگر زمان کفایت غسل و یک رکعت را ننماید لکن کفایت تیمم و یک رکعت نماید باز نماز

واجب بوده باشد و در جمیع صور مذکوره هرگاه اخلال بنماز در همان و

قت نماید اثم است و قضای آن واجب است و از آنچه مذکور شد معلوم میشود که اگر

قبل از غروب درک نماید مقداری که کفایت پنج رکعت نماید نماز ظهر و عصر

هر دو بر آن شخص لازم خواهد بود و هم چنین هرگاه قبل از نصف شب درک کند

مقدار پنج رکعت را نماز مغرب و عشا هر دو لازم خواهد بود مطلب سیم آنکه لازم است

قبل از شروع نمودن به نماز تحصیل علم بدخول وقت نماز با امکان علم و در صورت عدم

امکان علم اکتفا بمظنه دخول وقت جایز است مگر اینکه کل اجزای صلواة واقع

شود در خارج وقت که در اینوقت نماز باطل است یا اینکه در اثنای نماز نظر

اعتقاد او قبل از دخول وقت مشخص شود اما بعد یکه هرگاه نماز تمام نماید

در بین نماز وقت داخل میشود و بعض اجزای نماز بعد از دخول وقت میشود

پس قطع نماز در این وقت که مشخص شد که هنوز وقت نماز داخل نشده متعین است

بدانکه هرگاه کسی مشغول نماز عصر یا عشا باشد باعتقاد اینکه ظهر یا مغرب را بجا

آورده است و بعد از آن خلاف آن بر او ظاهر شد پس ظهور خلاف یا در اثنای

نماز

نماز است یا بعد از فراغ اگر در اثنای نماز است پس اگر شروع بنماز و

ظهور خلاف هر دو در وقت مختص بنماز سابق بوده یا هر دو در وقت مشترک

بوده باشد و یا شروع در وقت مختص بنماز سابق و ظهور خلاف در وقت

مشترک لازم است که عدول نماید و هم چنین ظاهر اینست که اگر شروع

در وقت مشترک و ظهور خلاف در وقت مختص بوده لازم است عدول نمی تواند

نمود و اگر ظهور خلاف بعد از فراغ از نماز است پس اگر زمان فراغ از نماز

لاحق و زمان شروع هر دو مختص بنماز سابق بوده یا زمان شروع مختص

بنماز سابق و زمان فراغ مشترک بوده ظاهر اینست که این نماز باطل است

و اگر هر دو زمان مشترک است ظاهر اینست که نماز لاحق صحیح است پس

اتیان می نماید بنماز سابق بتنهائی و اگر زمان شروع مشترک و زمان فراغ

مختص بنماز لاحق صحیح است و نماز سابق قضا خواهد بود پس مشخص شد

که جواز عدول مختص بتذکر در اثنای نماز است بشرط بقای محل عدول اعم از آنکه

هر دو نماز ادائی بوده باشد یا هر دو قضای یا مختلف باین معنی که معدول

عنه ادا بوده باشد و معدول الیه قضا و تصویر عکس آن اگرچه ممکن است لکن خالی

از اشکال نیست و فوات محل عدول موقوف نیست بزیادتی لکن نسبت

نماز یومیه نماز جمعه نماز عیدین نماز ایات نماز طواف
انچه بنذر و عهد ونحوها لازم میشود اما یومیه پس در ان چند مطلب
است انکه اول وقت نماز ظهر زوال شمس است بمقدار چهار رکعت
که اغلب ناس در اقوال وافعل یا اقتضا با قل واجب بعمل اورند در حق حا
ضر و مقدار دو رکعت بطریق مذکور در حق مسافر مختص بظهر است وقبل
از غروب افتاب بهمین مقدار مختص بعصر است و مابین این دو مشترک بین
الصلواتین است و اول وقت نماز مغرب میل نمودن حمرة مشرقیه است از سمت
راس بجانب مغرب چنانچه اخر وقت عشا نصف شب است و مقدار کفایت هر رکعت
بمعنی که مذکور شد مختص باوست و بین الحدین مشترک بین الصلوتین است
و اول نماز صبح ظهور سفیدی است فوق الافق متصل بان در جانب مشرق که منتشر است
در جانب عرض و اخر ان طلوع شمس است مطلب دویم انکه هر گاه حیض یا نفاس
یا جنون یا اغماء بهم رسد بعد از دخول وقت نماز پس اگر تا بزمان عروض نماز
را بعمل نیاورده است و از اول وقت منقضی شده است مقداری که کفایت
نماز با شرایط مفقوده نماید قضای ان نماز لازم است و الا فلا و هر گاه
این عذرها رفع شد و از اخر وقت درک نمود مقداری را که کفایت شرا
یط مفقوده و یک رکعت از نماز نماید ان نماز واجب است و همچنین هر گاه طفل اگر

بمعدول الیه بلکه بمطلق زیادتی است پس اگر ایستاده در رکعت چهارم نماز عشا
مثلا عدول بمغرب نمی تواند نمود اگر چه شروع بقراءت یا تسبیح ننموده باشد
مطلب چهارم در بیان قبله است بدانکه قبله عبادت از فضائیست که کعبه معظمه تشا
غل آنست و از فوق تا سموات و از تحت تا تحت الثری در حق کسانیکه متمکن
از استقبال بان و جهت همین فضا است و در حق کسانیکه متمکن نیستند وجهه
فضای جای است که تحقق کعبه در آن معلوم یا مظنون باشد و علم بجهه در صورت
امکان لازم است و با عدم امکان اعتماد بظن میتوان نمود و همین که ظن بهم
رساند اعتماد بان مظنه میتواند نمود و انتظار ظن اقوی لازم نیست مگر اینکه
علم داشته باشد که بتاخیر ظن اقوی میشود در اینصورت احوط بلکه دور نیست
که حکم بوجوب تاخیر شود و لازم است اجتهاد در تشخیص سمت قبله لکن در بلاد
و اعتماد به محاریب و مقابر آنها میتوان نمود مگر در صورت علم یا ظن بخلاف آن بلکه در صورت
شک نیز چنین است و اگر جمیع جهات در صورت عدم تمکن از ظن در نظر مکلف مساوی باشد
لازم است بعمل آوردن چهار نماز در چهار سمت و اگر مادر [illegible] باشد بلکه امر [illegible]
در جهت باشد لازم است ایتان نماز در سه سمت [illegible] در دو جهت بوده باشد اکتفا نماید به دو نماز
در دو سمت و اگر دو نماز مشتبه القبله بوده باشد مثل ظهر و عصر لکن لازم نیست که ابتدا نماید
اول چهار نماز ظهر بچهار جانب نماز
مینماید و بعد از آن چهار نماز عصر را

یا مغرب یا عشا

بنماز عصر در آن سمت که اول شروع بنماز ظهر نموده بلکه جایز است که اول دفعه
بعمل آورد نماز عصر را بسمتی که نماز ظهر چهارم را بان سمت نموده باید دانست که
که نماز بچهار سمت در صورت وسعت وقت است اما در حال ضیق وقت اکتفا نماید
با نچه وقت کفایت می کند پس هر گاه وقت کفایت نکند مگر بیک نماز اقتصار بهمان
یک مینماید و تعدد لازم نیست و در تعیین جهت در اینصورت مختار است و اگر
کفایت دو نماز نماید لازم است دو نماز [illegible] واجب نیست متحیر تاخیر نماز نماید
تا وقت مضیق باشد بلکه ظاهر این است که جایز است که در اول وقت مشغول بنماز شود
مگر عالم باشی برفع مانع در آخر وقت در این صورت دور نیست که کسی بگوید لازم
است تاخیر نماز و اگر از اول زوال مقدار چهار نماز منقضی شد مبرهن متحیر در قبله بعد از آن
مثلا
مصحوب بعضی معاذیر مسقطات تکلیف شد مثلا اینکه ضعیف حایض شد پس اگر
بعد از رفع عذر باقی بر تحیر است لازم است در حال قضا رعایت نمودن حال اولا
پس لازم است که چهار نماز ظهر را قضا نماید و قضای نماز عصر بر او لازم نیست
بلکه ممکن است که ادعا نماید در چنین صورت اولی بلکه لازم این بوده باشی که تاخیر در
قضا نماید تا رفع تحیر شود و اگر متحیر نماید در حین قضا اکتفا بیک نماز ظهر میتواند
نمود و اگر مقدار شانزده رکعت نماز از اول ظهر منقضی شد بعد از آن عذر
مسقط تکلیف عارض شد ظاهر این است که قضای نماز عصر در چنین صورت

در چنین وقتی عمل بمقتضای قرعه اولی بوده باشد خصوصا در مثل نماز میت و غیره و باید دانست
که جایز است که متحیر اقتدا نماید بغیر متحیر و اما اقتدای غیر متحیر در سمتی که غیر متحیر با معتقد
این است که قبله نیست جایز نیست بی اشکال و اما در سمتی که معتقد این است که سمت
قبله است در حکم بجواز اقتدا اشکال است بدانکه اگر مصلی در اثنای نماز و لجب التفات
از قبله نماید عمدا بخلاف قبله بهمه بدن یا بوجه تنها یا بکل بدن بجانب یمین یا بجانب
یسار یا بکل بدن مابین یمین یا یسار یا بما بین یمین و یسار نماز او صحیح است و اگر
سهوا التفات نماید بهمه بدن بخلاف قبله یا بجانب یمین و یا بجانب یسار یا
بوجه تنها بخلاف قبله نماز او باطل است و اگر التفات نماید بوجه تنها بسوی
یمین و یا یسار یا بما بین یمین و یا یسار نماز او صحیح است و اگر التفات نماید بکل
بدن بما بین یمین و یسار و اگر در این وقت مشغول ببعض واجبات نماز بوده باشد
نماز باطل است اگر چه از واجبات غیر رکنیه بوده باشد و اگر مشغول نباشد حکم
ببطلان مشکل است و احتیاط در اینجا اعاده است و اما نماز نافله ظاهر اینست
که هیچیک از اقسام مذکوره باعث بطلان نشود و اچه التفات بکل بدن بوده
باشد بخلاف جهة قبله متعمدا بدانکه اگر خطا در قبله ظاهر شود بعد از فراغ
از نماز پس اگر نماز او بنفس یمین یا نفس یسار یا خلاف قبله واقع شد اگر وقت
باقی اعاده حسب لازم است و اگر وقت خارج شده قضای آن لازم نیست اگر چه

اگر وقت باقیه
آن لازم است
وقت خارج

لازم نبوده باشی بلکه اگر مقدار هفت نماز چهار رکعتی گذشته عذر روی دهد
قضای نماز عصر واجب نیست و آنچه مذکور شد در صورتی است که اول وقت
متحیر باشد و الا قضا واجب است با القضاء مدت چهار رکعت یا هشت رکعت
با القضای زمان طهارت اگر چه ما بین زمان تحیر و عروض عذر مقدار چهار نماز
بلکه یک نماز نشده باشد و اگر عذر رفع شد در حالتی که باقی مانده باشد آخر وقت بمقدار
چهار نماز با طهارت ظاهر این است که این مقدار مختص به نماز عصر بوده باشد و قضای
نماز ظهر هم نخواهد بود هر گاه مقدار پنج نماز از آخر وقت درک نماید واجب است
از یک نماز تحیر او رفع شد پس اگر آن نماز بخلاف جهت قبله شده است اعاده آن
بسمت قبله واجب است و الا احوط اعاده است بلکه دور نیست که واجب بود باشد
و اگر رفع تحیر در اثنای نماز شود قطع آن نماز لازم است اعم از آنکه موافق جهت
قبله بوده یا مخالف و اما نماز میت پس ممکن است بگوئیم ظاهر این است که اکتفا
بیک نماز بهر جهتی که بوده باشی می توان نمود و اما غیر آن مثلا نماز آیات غیر
کسوفین که موقت بوقت نبوده باشد تاخیر نماز نماید تا رفع تحیر شود آن وقت
یک نماز بسوی قبله نماید و اما کسوفین پس اگر وقت وسعت چهار نماز را داشته
داشته باشد لازم است که عملا نماید و اگر وسعت نداشته باشد اقتصار نماید
با نچه وقت وسعت دارد دور نیست در مثل نماز میت و نماز کسوف و خسوف در

در قسم بیز احوط ابتان لقضاست و اکر مابین یمین و یسار شده نماز او صحیح است
و اکر خطا ظاهر شود در اثنای نماز پس اکر مابین یمین و یسار کرده لازم است
که میلی نماید بجانب قبله و ظاهر این است که در حال میلی مشغول واجبات
نماز نشود و در باقی صور استیناف لازم است و جاهل مثلا عامد است پس
هر کاه کسی عمداً نماید نماز را بغیر جهت قبله نموده باشد نماز او باطل است جاهل
مثل اوست و امّا ناسی پس اکر نسیان او در حکم است باینمعنی که اوّل میدانست
که واجب است استقبال قبله در نماز فراموش نموده پس اکر مقصر است ظاهر
این است که حکم او حکم جاهل است پس نماز او باطل است اکرچه مابین المشرق
والمغرب واقع شده باشد بلک حکم بصحّت مشکل است هر چند بسمت
قبله شده باشد و اکر غیر مقصّر است پس دور نیست که آن هم چنین باشد و اکر
نسیان او در موضوع است باین معنی که اوّلا سمت قبله تشخیص داده لیکن فراموش
نموده پس ظاهر آن است که حکم آن حکم مخطی است پس و اکر یمین و یسار شده نماز او صحیح است و اکر
نفس احد هما یا بخلاف قبله شده باطل است بلکه دور نیست که خارج وقت
هم لازم باشد فقهی آن و این در صورتی است که تذکّر بعد از فراغ نماز باشد و
امّا هر کاه تذکّر در اثنای نماز بوده باشد پس اکر مابین یمین و یسار بوده با
شد میل نماید بسوی قبله و اکر بنفس یمین و یسار یا خلاف جهت قبله بوده باشد

نماز باطل و قطع نماز و استیناف آن لازم است بدانکه نماز واجبه در جوف کعبه در حالی
ضرورت جایز است و ظاهر این است که جایز است در حال اختیار ایضاً لکن مع
الکراهت و امّا نماز در سطح کعبه پس بجا می آورد و اشیه قیام رکوع و سجود مثل سایر
مواضع بهر سمتی که می خواهد لیکن لازم است بنحوی بایستد که در جمیع احوال
چیزی از فضای خانه پیش روی او باقی بوده باشد بدانکه کیفیّت استقبال در حال
قیام در نماز آن است که رو و سایر مقادیم بدن او بسمت قبله نکاه دارد و احتیاط در
انکشتان پاها نیز چنین است و در حال جلوس و قب پائین حاست و در حال سجود
معلوم است که اینطریق نیست فصل اوّل در لباس مصلّی است و در آن چند مطلب است
اوّل آن است که جایز نیست نماز در اجزاء حیوان غیر ماکول اللحم بالذّات یا بالعرض
صاحب خون جهنده غیر انسان و خز و سنجاب و حواصل و نماز فاسد است خواه جزء
لباس باشد یا محمول باشد بلکه مو یهای چسبیده هم چنین است و اکر چنین نباشد
مثل بودن او در جوف قلمدان و در جیب پس نماز باطل نیست و امّا اجزای
انسان بجز اجزای نجسه خود نماز باطل نیست اکرچه دندان در بغل باشد پس
مثلا و اکر آن جزء کوشت داشته باشد حکم ببطلان مشکل است و احوط
اجتناب است و در اجزای غیر ظاهر این است که در مثل مو و ناخن و عرق
و قی و آب دهان و آب دماغ نماز باطل نیست و امّا در مثل دندان و انکشت

و نحوهما ظاهر این است که باطل است و امّا مثل شیر اکرچه شیر پسر بوده باشد
پس حکم خالی از اشکال نیست و احوط اجتناب است و اکر حیوان خون جهنده
نداشته باشد و پشه مثل پشش و کیک پس اکر کوشت نداشته باشد و مکس
اشکال در عدم لزوم اجتناب نیست و هم چنین زنبور خصوصاً مثل موم و عسل
و از این باب است ابریشم پس اجتناب لازم نیست و اکر صاحب کوشت باشد
مثل بعضی اقسام ماهی که ماکول اللحم نیست پس دور نیست که اجتناب از اجزای
آن لازم باشد بخلاف صدف که ظاهر این است که اجتناب لازم نباشد مثل
آنکه در جوف اوست و اکر چیزی مشتبه باشد یعنی مردد باشد مابین آنکه از حیوان
ماکول اللحم است یا غیر ماکول اللحم پس اکر جلد بوده باشد یا غیر جلد لیکن جزء نیست
لباس باشد ظاهر این است که اجتناب لازم است و اکر چنین باشد مثل مو ظاهر این
است که اجتناب لازم نیست و هم چنین است استخوان مشتبه هر چند که احتمال
برود که از نجس العین است باز اجتناب لازم نیست و امّا خز پس اجتناب از جامه
که از کرک آن بوده باشد لازم نیست و هم چنین است جلد و موی آن و امّا سایر
اجزاء آن مثل استخوان و غیره پس ظاهر لزوم اجتناب است و امّا سنجاب و حو
اصل پس نماز در جامه درست شده از جلد و پر آنها جایز است اکرچه اجتناب

احوط است و در اجزای دیکر این دو حیوان جایز نیست مطلب دوم در اجزای میته است
بدانکه اکر میته از ماکول اللحم است پس اکر جزئی است که حیات در او حلول نموده ظا
ظاهر این است که استعمال آن در نماز و غیر نماز جایز است مکر در صورتی که مایع
بوده باشد مثل بول و خون و شیر و غوانیها مثل رطوبت خارجه از میته و اکر اجزای بوده
باشد مثل که حیوة در آنها حلول کرده پس نماز در آن بلکه نماز با آن جایز نیست اکرچه
ما لا یتم الصّلوة به بوده باشد بلکه استعمال آنها در مقام انتفاع در خارج نماز نیز جایز
نیست و معلوم شد از آنچه مذکور شد حکم اجزای میته غیر ماکول اللحم که طا
هر العین بوده باشد بلکه حکم در صورت موت اشدّ باشد و هم چنین است حکم اجزای
میته النجس العین فرق نیست در آنچه مذکور شد میان اینکه اجزای میته ملبوس
باشد یا جزء ملبوس یا ما لا یتم به الصلوة بوده باشد یا نه ما تحله الحیوة باشد یا نه مکر با محمول صحیح
تفصیلی در اجزای میته از ماکول اللحم مذکور شد پس در جمیع این صور با عدم اجتناب لازم دیا عدم اجتناب
نماز باطل است بدانکه حکم در صورت عدم ثبوت تذکیه مثل صورت علم بمیته بوده
است پس استعمال الجلد مردد میان اینکه از میته باشد یا از مذکّی در نماز
جایز نیست و ثابت می شود تذکیه بمشاهده و اخبار عدلین بلکه عدل واحد و به بودن
جلود در بازار مسلمین اعمّ از اینکه زوالید معین الاسلام باشد یا مجهول الحال و اکر معلو

واکر معلوم الکفر باشد استعمال آن جایز نیست مکر تذکیه از مسلم ثابت شود بمشاهده یا
اخبار عدلین یا عدل واحد واما جلود مطروحه در بلاد مسلمین پس اکر آثار تصرف آنها
در آن بوده ظاهر جواز استعمال است والا استعمال جایز نیست مکر ثبوت تذکیه
بیکی از وجوه مذکوره یا مظنون التذکیه باشد از هر راه که ظن حاصل شود واما
جلود در بلاد مسلمین در غیر بازار با آثار استعمال جایز الاستعمال است و با عدم
آثار پس اکر مظنه بتذکیه هم رسید جایز است استعمال والا فلا واکر مردد شود میان
نماز عریان یا با لباس معمول از حیوان غیر ماکول اللحم اول متعین است واکر مردد
شود میان لباس از میته ماکول اللحم و از تذکیه غیر ماکول اللحم اشکال در ترجیح است و دور نیست که ترجیح میته ماکول اللحم اولا بوده باشد از عکس یا تخییر
مطلب ششم در احکام حریر است بدانکه جایز نیست در حق مرد پوشیدن لباس
حریر محض چه در نماز و چه در غیر نماز و مبطل نماز است مکر در حال حرب که راجح بوده باشد در شریعت و در حال ضرورت جایز است در حق نماز و عدم جواز نسبت بمردان در صورتی است که مخلوط بچیزی نباشد که نماز در آن جایز باشد پس هرکاه
لباس مرکب باشد از ابریشم و ریسمان پوشیدن و نماز کردن در آن جایز
است هرچند ابریشم آن علاوه باشد مادام که صدق حریر محض بر او نماید و
واکر

واکر ممزوج باشد بچیزی که در آن جایز نباشد امتزاج ثمری ندارد و حکم کج در نماز حکم
ابریشم است واکر کسی در جامه نماز کند و نداند که آن حریر است ظاهر این است
که صحیح است واکر بداند که حریر است و نماز کند بعد از فراغ مشخص شود که حریر نبوده
ظاهر این است که باطل است و فرقی نیست در حریر میان ما یتم به الصلوة و غیره
پس نماز در بند زیرجامه یا کمربند از حریر باطل است و همچنین در کلاه حریر
اکر دو یا آستر یا یکی از آنها حریر باشد واکر بعضی از این یا بعضی از آن حریر باشد
اکر حریر قلیل بوده باشد اشکالی در جواز آن نیست واکر بسیار بوده باشد حکم بجواز
اظهر است اکرچه اجتناب اقرب بطریق نجات و اوفق بطریق احتیاط است خصوصا
در صورتی که کلاه مزبور ندار باشد و کل حریر باشد واما اکر مغز کلاه حریر باشد و
رویه کلاه غیر حریر بوده باشد اشکال در آن کمتر است و کلاه حریر در غیر نماز
هم جایز نیست بسر کذاردن آن واما بستن کمربند حریر در کمر و داخل کردن
بند زیرجامه حریر در لیفه زیرجامه و پوشیدن آن زیرجامه در غیر حال نماز
جایز خواهد بود اکرچه احتیاط اجتناب اقرب بسداد است و حکم خنثی مشکل
در این مقام حکم رجال است واکر مکلف مردد شود میان لباس حریر و
عریان از لباس اختیار ثانی متعین است واکر مردد شود میان متنجس

و حریر اول متعین است واکر مشتبه شود بر او حریر بغیر حریر اکر متمکن از تشخیص
نباشد اجتناب لازم است و همچنین در صورت شک بامتزاج بچیزی که نماز در آن
مباح است یا نه واما راه رفتن بر فرش حریر یا نشستن یا خواب نمودن بر آن یا تکیه
نمودن حرمت هیچ یک ثابت نیست و هم جایز است سوار شدن بر چاروایی
که روی پالان آن حریر باشد و همچنین هرکاه روی زینی انداخته شود واما
حریر بر خود پیچیدن اکرچه ظاهر این است که حکم بحرمت نمیتوان نمود لکن احوط
اجتناب است واما در حال نماز پس جایز نیست واما حریر محمول پس ظاهر این است
که موجب بطلان نماز نشود واما جامه که سجاف آن حریر باشد یا قیطان از
ابریشم در او دوخته باشند تا تکمه ابریشم یا بند حریر که بقبای دوزند پس نماز در او
صحیح است باب اول در حکم نماز در طلا است بدانکه نماز در جامه طلا باطل است
خواه طلای محض بوده باشد یا ممزوج بوده باشد بچیزی که نماز در آن جایز است
مثل مقول نقره و ریسمان و غیر آن واکر لباس طلا یا ممزوج بطلا ما لا یتم
به الصلوات بوده باشد پس در مثل بند زیرجامه و کمربند و عرقچین نماز باطل است
واما مثل تکمه طلا در قبا یا در غیر قبا دوختن یا پارچه منسوج از مفتول طلا را سجاف
لباس نمودن پس مثل این استعمال نیز جایز نیست و دور نیست که موجب بطلان
نماز نیز

نماز نیز شود واما فرش طلا و جلوس در فرش طلا دور نیست که اینها نیز حرام باشد و
آنچه مذکور شد در صورت طلای خالص است واکر خالص نبوده باشد یا بطریقی که
طلا رو کش آن نموده باشد پس احتیاط شدید در اجتناب از آن است خواه در
نماز یا در خارج نماز واما طلا با خود داشتن ظاهر این است که بطلان نماز نموده
باشد خواه مسکوک بوده باشد یا نه بلکه پارچه که منسوج از طلا بوده باشد هرکاه
با سلکی بوده باشد موجب بطلان نمیشود پس منع در صورت است که طلای
ملبوس یا جزء ملبوس باشد پس طلای محمول مثل حریر محمول است موجب بطلان
نماز نیست و آنچه مذکور شد نسبت بمردان است واما زنان پس مطلقا نقصی ندارد
نه پوشیدن لباس از طلا و نه نماز نمودن در آن و نه جلوس بر آن و نه
خوابیدن در روی آن و نه بر او انداختن فصل اول اکر چیزی در حالت نماز در جیب
خود داشته باشد که سیاتر پشت یقدم باشد لکن ساتر چیزی از ساق نباشد ظاهر
این است که نماز باطل نیست لکن احتیاط شدید در اجتناب است و در صورت
عدم اجتناب اعاده نماز است مکر در صورتی که فراموش نموده بعد از آن
احتیاط
متذکر شد در لباس مغصوب است بدانکه هر لباسی که شخص مالک
منفعت آن نبوده باشد یا ماذون در تصرف در آن از جانب مالک نباشد
مغصوب خواهد بود و نماز مغصوب نماز هر دو صحیح است مثل آنکه کوید هر تصرفی
که خواسته باشی ماذون هستی واکر با وجود اذن علم دارد بعدم رضای

در آن باطل است و اذن
بر سه قسم است اول
صریح و آن یا مختص بنماز است
یا مشتمل بر نماز

مالک تصرف جایز نیست و نماز در آن باطل است و اگر ظن داشته باشد بعدم رضای
ق مالک یا شک داشته باشد در رضا و در عدم رضا ظاهر این است که تصرف نیز جایز نیست
و نماز در آن باطل و اگر مفید اذن ظن برضا است ظاهر این است که تصرف جایز است
پس نماز صحیح خواهد بود بفحوای و آن استفادهٔ رضای مالک است در تصرف
اعلی باعتبار صدور اذن از مالک در تصرف ادنی مثل اینکه میگوید بشخصی که
این لباس من راضیم که تو این لباس را استعمال کنی در وقت نماز مثلا که پس استفاده میشود
بودن در حال نماز می شود و مثل اینکه بدشمن خود می گوید که راضیم که استعمال
این لباس نمائی در حال نماز پس مستفاد میشود رضای او نسبت بدوست
خود یا آنکه بفاسقی بگوید که راضیم این جامه را بپوشی در حال نماز پس استفاده
رضای او می شود نسبت بشخص صالح مقدس شاهد حال است و آن
اذنی است که حاصل می شود بجهت متصرف بملاحظه حال مالک یا خود ظاهر این است
که معتبر در اذن شاهد حال علم برضای مالک است ظن کفایت نمی کند مگر
برضای مالک کافی صحیح در صحاری متسعه که ظاهر فقها این است ظن والرضای مثل شک و اگر تعارض بهم رسد میان اقسام مذکوره عمل بمقتضای مالک و اگر فراموش نماید مو
ضوع را مثل اینکه میداند که این ثوب غیر مال او نیست و همچنین ماذون از جانب
مالک او نیست و در آن نماز بعمل آورد لکن در وقت پوشیدن آن و نماز
کردن در آن فراموش نمود بعد از نماز متذکر شد ظاهر اینست که نماز او

صحیح است و اگر حکم را فراموش نمود که نماز در لباس مغصوب جایز نیست
پس اگر نسیان از تقصیر او است مثل اینکه در وقت کثرت ابتلا بلا مبالاتی و عدم
مسامحه فراموش کرد ظاهر این است که نماز او باطل است و اگر مستند به تقصیر
نبوده باشد ظاهر این است که نماز او صحیح است اگرچه اقرب بالاحتیاط است
اعاده صحیح
و اگر جاهل بموضوع است مثل اینکه نماز در لباس بعمل آورد باعتقاد اینکه
لباس از خود او است و یا ماذون بوده که نماز در آن لباس نماید بادعای اینکه این
بوده است
جامه از او است یا آنکه بگمان ذی الید بودن بوده نماز را در آن
لباس بعمل آورد ظاهر این است که نماز صحیح است
در ستر عورت است بدانکه واجب است بر مردان ستر ذکر و خصیتین
و محل خروج غایط در حال نماز و در غیر حالت نماز باحضور ناظر
محترم و شرط صحت نماز است پس اگر نماز کند با کشف عورتین یا
احدهما عمدا نماز باطل است و همچنین اگر فراموش نمود موضوع یعنی
نمیدانست که عورت منکشف است لکن در حال نماز فراموش نمود یا فرا
موش نمود حکم را در هر دو صورت نماز باطل است و اگر جاهل بموضع
بوده یعنی نمیدانست که عورت او مستور نبوده ظاهر این است که معتقد
مستوریت بوده باشد و بعد از فراغ از نماز مطلع شد که عورت او
مستور نبوده ظاهر این است که نماز او در این صورت صحیح است و اما

در تقریر در آن و آنکه نظر ... اول ... و ... صحیح

و اما زن پس اگر آزاد است واجب است که ستر نماید جمیع بدن خود را
ستر نماید در حال نماز مگر رو و دو کف دست و دو قدم و مراد از رو مقداری
است که شستن آن در وضو واجب است پس بعضی از آن مقدار را واجب
است که من باب المقدمه بپوشد و اما کف پس ظاهر این است که مراد از آن
از بند بوده باشد تا سر انگشتان و مراد از بند محل اجتماع استخوان
ساعد و کف است بلکه پشت دو کف نیز پوشانیده شود و اما باید
من باب المقدمه جزئی پایین تر بپوشاند بلکه مسلم این است و اما قدمان
پس ظاهر این است که مراد از قدم از سر انگشتان پای است تا به محل
اجتماع استخوان ساق و قدم لکن قلیل پایین تر از مفصل را بپوشاند
تا مطمئن شود که مقدار لازم را پوشانده و فرق در وجود عدم ناظر
نیست اگرچه فرض شود در شب تاریک که قطع داشته باشد بر نبودن
احد در آن مکان نیز لازم است که بپوشاند آن مقدار را که مذکور
شد و نماز کند و در صورت اخلال کلا او بعضا نماز باطل خواهد بود و
اگر آن زن کنیز است پس صحت نماز او موقوف بستر راس و رقبه او نیست
بگردن
و فرق میان مرد و زن در عمد و نسیان و جهل نیست پس در صورت نسیان
نماز هر دو باطل است و در صورت جهل بموضع نماز هر دو صحیح است
و اتحاد صورتی است که متذکر یا عالم بعد از فراغ از نماز بود اگر در اثنای

نماز مطلع

نماز مطلع شود اگر بعد از اطلاع مباشر فعل نشد بدون فاصله و ستر عورت نمود
و نماز را اتمام نمود بی اشکال نماز او صحیح است و دور نیست که با تخلل فصل اگر
مباشر فعلی از افعال واجب نشده باشد نماز او باطل است و اگر متمکن از
تحصیل ساتر بدون فعل منافی نیست و وقت مضیق است بنوعی که اگر نماز
را قطع نماید متمکن از درک رکعت از نماز در وقت با ستر عورت نخواهد
و تحصیل ساتر نماید صحیح
بود لازم است که نماز را اتمام نماید با عدم ستر عورت لکن اکتفا می نماید
در رکوع و سجود بایماء بدل هر یک از آنها و اگر وقت موسع است لازم است
قطع نماز بعد ستر عورت نماز را از سر گیرد و اگر با قطع متمکن از تحصیل سا
تر نیست لازم است که بهمان حالت نماز را اتمام نماید لکن در رکوع و سجود اکتفا
می نماید بایماء بسر بدل هر یک فرقی در این حال ما بین ضیق وقت و
سعت آن نمی باشد و در صورت امن از ناظر محترم نماز را ایستاده نماید
و با عدم امن نشسته می نماید و علی ای حال احتیاط مقتضی این است
که دو دست بر عورت بگذارد و اگر قبل از شروع در نماز عالم بوده بکشف
عورت و در حال شروع فراموش نمود و در اثنای نماز متذکر شد پس
اگر متمکن از تحصیل ساتر بوده باشد و وقت موسع باشد لازم است
قطع نماز و استیناف مع الستر و ظاهر این است که قطع نماز لازم است
اگر متمکن باشد از ستر در اثنای نماز با عدم فعل منافی و اگر متمکن از
چه

تحصیل ساتر نباشد قطع نماز جایز نیست لکن نماز را تمام می نماید ا
ستاده در صورت امن از ناظر محترم با ایماء بسر بدل رکوع و سجود و اتمام می
نماید نشسته در صورت عدم و اگر وقت مضیق باشد پس اگر در اثنای نماز
متمکن از ستر عورت بوده بنحوی که مستلزم فعل منافی نبوده باشد لازم است
ستر عورت و اتمام نماز و اگر متمکن باین طریق نباشد نماز را تمام می
نماید ایستاده با امن از ناظر محترم و نشسته با عدم امن با وضع دست بر عورت
و ایماء بسر بجهت رکوع و سجود بدانکه شرط است ستر عورت و مختص
نیست بفرایض بلکه در نافله هم چنین است و ظاهر این است که مختص
نیست بفرایض یومیه بلکه ثابت است در جمیع صلوات مفروضه مثل
جمعه و عیدین و نماز آیات بلی کلامیکه هست در نماز میت است
مختار این است که ستر عورت لازم نیست و اگر ناظر موجود باشد پس
اگر متمکن از ساتر بوده و مع ذلک با کشف عورت نماز میت می نماید
ظاهر این است که نماز او صحیح است و اگر متمکن نبوده اگر بوضع دست
لبر قبل باشد و نماز را ایستاده نماید ظاهر این است که نماز او باطل است
و متعین است که نماز میت را نشسته بعمل آورد لکن درین حالت اگر
کسی باشد که متمکن از نماز ایستاده باشد اکتفا بنماز اول جایز نیست
و بدانکه ستر عورت واجب است در اجزای منسیه از نماز و در سجدهٔ سهوی

ظاهر

ظاهر این است که لازم نیست و هم چنین در سجدهٔ شکر و نیز در سجود و
تلاوت و بدانکه مراد از ستری که واجب است در نماز باین نحو متحقق
می شود که اگر فرض شود ناظری در آن مکان بوده باشد و موانع رؤیت
منتفی شده بوده باشد و نظر نماید بطریق متعارف رؤیت عورت متحقق
نشود و این متحقق می شود بستر عورت از پیش و عقب اما جانب راست و چپ
پس مستوری بعد از آن است پس ستر عورت از تحت لازم نیست بنا
بر این هر گاه این معنی متحقق شد ستری که شرط صحت نماز است متحقق
شده اگر چه در بعض حالات نماز رؤیت نسبت بخود مصلی ممکن بوده
باشد مثل اینکه نماز در پیراهن تنها بعمل آورد در این صورت در حال
میل بر کوع که هست رؤیت عورت نسبت بخود متحقق می شود ظاهر
این است که مثل این مضر بصحت نماز نبوده باشد مجملا ستر عورت
از تحت لازم نیست مگر در صورتی که فرض شود که نماز نماید در با
بالای سقف و از آن سقف سوراخی داشته باشد بتحت و این شخص
پاها را بر دو طرف سوراخ بگذارد و در تحت نیز شخص بوده باشد
هر گاه نظر ببالای نماید عورت او را ببیند و در این صورت دور نیست
که ستر از تحت نیز واجب بوده باشد و بدانکه لازم است ترتیب میان
جامه و گیاه و گل پس گل در صورت عدم تمکن از لباس جایز نیست

که ستر عورت بگیاه بلکه با امکان ستر بگیاه رعایت آن لازم است
و عدول از آن بنماز عاری جایز نیست و لازم است تقدیم گیاه بر گل
و در صورتیکه متمکن از گیاه و از برگ درخت نبوده باشد درین وقت
متعین است که با امکان ستر عورت نماید بگل و احتیاط این است که
آن قدر بمالد که حجم عورت مستور شود و در صورت عدم تمکن از آن نماز
را برهنه میتواند بعمل آورد بهمین ترتیب که مذکور شد بلکه نماز عاری
در صورت مفروضه متعین است یعنی جایز نیست تاخیر در نماز تا
متمکن از ساتر شود بلکه لازم است رعایت وقت نماز و ظاهر این است
که نماز ایستاده بعمل آورد در صورت امن از ناظر محترم و نشسته در صورت
عدم امن از ناظر محترم و علی التقدیرین جایز نیست رکوع و سجود بطریق
متعارف بلکه متعین است ایماء بسر بدل هر یک از رکوع و سجود لازم
بوده باشد که بلند نماید چیزی را که سجده بر آن صحیح بوده باشد تا پیشانی
بر ما یصح السجود علیه گذارده باشد خواه بدست خود بلند نماید یا بنحو
دیگر و بدانکه ظاهر این است که لازم نیست بر عاری که در حال
نماز دست خود را بر عورت گذاشتن خواه ایستاده و خواه نشسته ا
گر چه رعایت آن اقرب بالاحتیاط است و آنچه مذکور شد که وضع
دست بر عورت لازم نیست نسبت بصحت نماز است و اما هر گاه نا

ناظری

و اما هر گاه ناظری بوده باشد گذاشتن دست بر عورت بجهت ستر از ناظر
محترم ظاهر این است که لازم بوده باشد پس هر قدر از عورت که ظاهر بوده
باشد در صورت نشسته اگر چه باعتبار صحت صلوات و قعود لازم نبوده
باشد لکن بجهت ستر از ناظر لازم است و بدانکه واجب نیست بر فاقد
ساتر که تاخیر نماز نماید مگر در صورتی که علم داشته باشد که بتاخیر
متمکن از ساتر خواهد بود و در صورت ظن بتمکن احوط تاخیر است اگر چه ظا
هر عدم تاخیر است و بدانکه ماموم عاری مثل امام عاری است در ایماء
بدل از رکوع و سجود و لکن امام می نشیند در وسط ماموم بنحوی که زانوی
امام مقدم بر زانوی ماموم بوده باشد و ظاهر این است که لازم بوده
باشد که قاطبه مومنین در یک صف بایستند و تعدد صفوف نبوده باشد
و اما کسی که عورت او مستور بوده باشد و متمکن از قیام و سجود و رکوع بنحو متعارف
نبوده باشد اقتدا بچنین نماز می تواند نمود و اگر متمکن از رکوع و سجود بوده
باشد دور نیست که باز اقتدا جایز بوده باشد اما رکوع و سجود امام بطریق
ایماء بوده باشد و رکوع و سجود این بطریق متعارف و اگر کسی که مصلی است
متمکن باشد از چیزی که ساتر احدی العورتین بوده باشد ظاهر این است
که دبر را مستور نماید و نماز را با رکوع و سجود نماید و اگر مردد شود میان
نماز در لباس نجس و نماز عاریا با ایماء بدل رکوع و سجود مختار تلاش است

مقطع

بل اگر ضرورت داعی شده مثل برودت هوا نماز در لباس نجس بی عیب است
واگر کسی ساتری نداشته باشد تحصیل آن مهما امکن لازم است خواه بعیا
رقه ویا با اجاره ویا استعاره واگر در این صورت کسی لباس باو هبه نماید
دور نیست که قبول هبه لازم بوده باشد بدانکه اگر کنیزی آزاد شود در اثنا
بر آزاد شدن خود شده مگر بعد از فراغ از نماز نماز او صحیح است واگر در اثنای
نماز مطلع شد پس اگر در اثنای متمکن از ستر راس و رقبه بوده
باشد بنحویکه مستلزم منافی از منافیات نماز شود ستر نماید و بعد از
اطلاع و قبل از ستر نمودن مباشر فعلی از افعال نماز نشود ستر نماید
واگر متمکن نبوده باشد در اثنای نماز مگر بارتکاب فعل منافی اگر ضیق
وقت بوده باشد نماز را بهمان حالت تمام نماید واگر در سعت وقت
بوده باشد در اینصورت خالی از اشکال نیست لکن ظاهر این است که
اتمام نماز بهمانحالت در حق او جایز باشد واکتفا بهمان نماز تواند لکن
احتیاط اعاده آن نماز است بعد اتمام و اما هرگاه بعد از دخول وقت
وقبل از نماز عالم شود که آقای او در اثنای وقت آزاد خواهد کرد ظاهر این است
که می تواند نماز را با عدم ستر راس و رقبه نماید و اما هرگاه بداند که در اثنای
نماز او را آزاد خواهد نمود با نحکم بلزوم ستر راس و رقبه قبل از شروع
در نماز متمکن آن نیست لکن احتیاط در چنین صورت مقتضی این است

کہ تاحین

که تاحین شروع نمودن در نماز ستر راس و رقبه خود را نماید یا ساتری نزد
خود موجود نماید که بعد از تحقق آزادی ستر نماید این در صورتی است
که وقت آزاد شدن مشخص او باشد و اما اگر مشخص نباشد اگر نداند
در اثنای نماز آزاد خواهد شد حکم بعدم وجوب ظاهر است واگر
بداند که در اثنای نماز آزاد می شود لکن نداند که چه وقت آزاد
خواهد شد اگرچه حکم بلزوم ستر راس مشکل است لکن احتیاط
در این صورت مقتضی است که قبل از شروع در نماز ستر نماید
ولا محاله که علم بهم رساند ببلوغ خود در اثنای وقت پس اگر می داند
که بعد از بلوغ وقت وسعت کل نماز را یا یک رکعت از آن دارد پس
در چنین حالت صبر خواهد نمود و اگر بداند در اثنای نماز ببلوغ خوا
هد شد پس اگر داند که بعد از بلوغ درک خواهد نمود مقداری که کفایت
یک رکعت نماید پس صبر نماید بعد از بلوغ نماز را بقصد وجوب نماید با ستر
با ستر راس و رقبه و اما هرگاه اتفاق افتد بلوغ در اثنای نماز با عدم علم
قبل از شروع در نماز پس اگر بلوغ بچیزی باشد که مبطل طهارت بوده با
شد و مسقط تکلیف بنماز مثل حیض اشکالی در آن نیست پس نماز را
قطع خواهد نمود و تکلیفی نخواهد بود و اگر مبطل طهارت بوده باشد لکن
مسقط تکلیف به نماز نه بوده باشد مثل انزال پس اگر وقت کفایت

طهارت اگرچه بوده باشد یا یک رکعت از نماز نماید لازم است که بعد از طهارت
استیناف نماز نماید با ستر راس و رقبه و اگر بلوغ بچیزی بوده باشد
که مبطل نه بوده باشد پس اگر وقت باقی بعد از بلوغ کفایت یک رکعت
نماز نماید او فصاعدا بی اشکال نماز را اتمام نماید اگرچه با عدم ستر رأس
و رقبه بوده باشد و قضای بر آن نخواهد بوده و اگر باقی از وقت و
سعت آن را داشته باشد خالی از این نیست که با اتمام همان نماز
مقداری از وقت باقی خواهد ماند که کفایت کل نماز نماید یا نه در صورت
ثانیه قطع نماز لازم و بعد از قطع نماز استیناف خواهد نمود و در صورت
اولی حکم بجواز اتمام خالی از اشکالی نیست ظاهر این است که با نقطع
و استیناف صلواة بعد از ستر رأس و رقبه لازم بوده باشد
در مکان مصلی است و در این چند مبحث است در تعریف
مکان است بدانکه مکان مصلی باعتبار اباحه و غصبیه عبارت است از
محل وقوف مصلی اگر چه بواسطه بوده باشد یا فضائی که پر می کند آن را بدن
مصلی در هر حالت از احوال نماز که بوده باشد اگر بگوشه از جا ماشاء او بوده
باشد بسبب ارتکاب فعلی از افعال نماز بنابرین هرگاه کسی صد فرش
بروی هم بگذارد و بر روی آن یکی که فوق هم است بایستد اگر این
فروش یا قطعه زمینی که این فروش بر وجهی یکی از آنها واقع شده هم

محلوک

محلوک مصلی است عینا و منفعه و یا منفعه تنها یا ماذون بوده باشد در
نماز اباحه مکان محقق است پس اگر هزار فرش بروی هم انداخته و فرض کنیم
که کل آنها مباح است مگر اینکه که روی زمین واقع شده نماز او باطل است
و همچنین اگر همه فروش قطعه زمین مباح باشد لکن فضای که بدن مصلی
آن را پر می کند در حال قیام یا قعود غیر مباح باشد نماز باطل است و همچنین
اگر همه آنها مباح باشد مگر موضع سجود و موضع مساجد همه یا بعض نماز باطل
است و همچنین اگر همه مباح بوده باشد مگر فضای که بعضی از بدن مصلی
آن را پر میکند در حال سجود با آنکه همه مباح بوده لکن آستین مصلی مثلا در
حین که در سجده است واقع می شود بر محل مغصوب نماز باطل است پس
مکان عبارت است از محل وقوف و قعود آن با محل وقوع اعضای سبعه در
حال سجود و محل وقوع لباس آن سبب اتیان با فعل نماز یا فضائی که بدن
و لباس مصلی آن را پر می کند در حال قیام و قعود و رکوع و سجود اگر همه آنها
مباح است اباحه مکان متحقق است والا فلا و اما مکان باعتبار طهارت
و نجاست پس می گوئیم صحت نماز مشروط نیست بخلو مکان از نجاسات
مطلقا بلکه آنقدر که مسلم است آن است که محل جبهه خالی بوده باشد از مطلق
نجاسات اگرچه متعدی به مصلی نبوده باشد لکن خلو مواضع دیگر که ملا
قی با اعضای مصلی یا لباس مصلی میشود از مطلق نجاسات معتبر نیست

بلکه معتبر این است که خالی از نجاسات میسّره بوده باشد
معتبر در صحت نماز مالکیت مصلی است منفعت مکان نماز را و ما
لکیت عین بدون منفعت کفایت نمیکند پس می باید یا منفعت مملوک
مصلی باشد یا ماذون از جانب مالک بوده باشد باذن صریح یا فحوی
یا شاهد حال و معانی اینها در مبحث لباس گذشت پس اگر کسی در
مکانی نماز بعمل آورد که مالک منفعت آن نه بوده باشد و ماذون از جانب
مالک نیز نبوده باشد پس اگر عالم بوده که این مکان مغصوب میباشد نماز
او باطل است خواه عالم باشد که نماز در مکان مغصوب صحیح نیست یا نه
و اگر جاهل بغصبیت آن مکان بوده باشد مثل اینکه کسی که او را بخانه برده
ماذون نمود که نماز در آنجا بعمل آورده باشد بعد از نماز مطلع گردید
که این خانه مغصوب بوده ظاهر این است که نماز او صحیح بوده باشد و اگر
عالم بوده این مکان غصبی است لکن فراموش نمود و بعد از نماز متذکر
شد ظاهر این است که نماز او صحیح بوده باشد و اگر میدانست که در مکان
غصبی نماز جایز نیست و بعد از آن فراموش نمود و نماز را در آن مکان با علم
بغصبیت بعمل آورد پس اگر نسیان مستند بتقصیر است نماز او باطل است
و اگر مستند بتقصیر او نه بوده باشد ظاهر این است که نماز او صحیح است
هرگاه کسی داخل در مکان مغصوب شد لازم است که فورا بیرون
رفته باشد

[illegible]

رفته باشد از آن مکان پس اگر وقت نماز مضیّق است و ممکن است ادراک
یک رکعت از نماز در مکان مباح نموده بعد از دخول در مکان مباح
یک رکعت از نماز را در وقت و بقیّه را بعد از انقضای وقت بعمل آورد
و امّا اگر ضیق وقت بحدّی بوده باشد که بعد از خروج از مکان مغصوب
متمکن از درک یک رکعت در وقت بعد از دخول در مکان مباح نبوده
باشد ظاهر این است هر نماز در حال خروج لازم بوده باشد لکن لازم
است که اجتناب از رکوع و سجود بنحو معهود نماید بلکه در رکوع و سجود
بحرکت دادن سر بنحوی که بجهت سجود پایین تر بوده باشد مشکل است
لکن ظاهر این است که بحرکت سر فی الجمله رکوع داند که زیاده برای
بجهت سجود مقرّبه بوده باشد و امتدادی داشته باشد هر که دو نماز بعمل
آورد یکی با یماء یا سر بجهت رکوع و سجود و نماز و دیگری با ایماء بچشم
بجهت انتها احوط خواهد بود و اگر امر نماید مالک بخروج از مکان مغصوب
فیه در اثنای نماز و مشخص شود که مراد مالک این است که نماز را
قطع سر و ن رفته باشد دور نیست که قطع نماز جایز نبوده باشد
بلکه نماز را اتمام نماید مستقر الحال از فراغ نماز و ترک امور مستحب نموده
نماز را اتمام نماید و اگر کسی مضطر باشد در بودن در مکان مغصوب
پس هرگاه او مجبور در نماز کردن در آن مکان بوده باشد نماز
او

نماز او صحیح است و اگر مجبور در نماز در آن مکان نیست مثل اینکه محبوس
در مکان مغصوب باشد شبهه در لزوم اتیان نماز در آن مکان نیست
لکن اذن شاهد حال برضای مالک در نماز نمودن نه بوده باشد ظا
هر این است که لازم باشد درین صورت اقتصار نماید در تصرف بآنچه
در آن مکان ممکن میشود پس رکوع و سجود و بطریق متعارف نمیتوا
ند بلکه بجهت رکوع و سجود ایماء نماید هرگاه مردی در مکانی
مشغول نماز شود و همچنین زن در محاذی آن مرد یا پیش روی وی
مشغول نماز شود و همچنین هرگاه زنی در مکانی مشغول نماز بود
باشد و مرد در برابر او یا در پشت سر او مشغول نماز بوده باشد ظا
هر این است که در هر دو صورت جایز بوده باشد
لازم است در مکانی که برای مصلی است سوای جبهه خالی بودن از
نجاست متعدیه غیر معفو عنها پس اگر مکان نجس مجنون باشد و سرایت هم
کند لکن بقدری که معفو عنها است نماز فاسد نیست و امّا جبهه پس معتبر
در طهارت محل آن قدری است که وضع آن کفایت میکند در تحقق
سجده در بیان چیزی است که سجده بر آن صحیح است و در آن
چند مبحث است جایز نیست سجده مگر بر زمین یا بر چیزی
که از زمین روییده باشد بشرط اینکه ماکول یا ملبوس نبوده باشد
پس مثل

پس مثل آجر و کوزه و تنک و اجزای اینها جایز خواهد بود و همچنین
سجده بر مجر و بر سنگ نوره و امّا سجود بر گچ ظاهر این است که جایز
بوده باشد لکن اجتناب در صورت تمکّن از غیر او فوق بطریق احتیاط
است هرگاه چیزی بلدی ماکول باشد و در بلد دیگر ماکول نباشد
ظاهر این است که سجده بر آن جایز نبوده باشد هر چند در بلدی
باشد که غیر ماکول است و اگر نباتی ماکول باشد در ابتدا اندر انتها
مثل برگ میو و پوست بادام و پوست خربوزه ظاهر این است که حکم
هر حالتی تابع آن حال است پس سجده بر برگ میو در اوایل احوال جا
یز نخواهد بود بخلاف در آخر که جایز است و امّا مثل خربوزه و بادام
و پسته و فندق که پوست اینها ماکول است در اوّل نه در آخر پس سجد
بر اینها در اوّل احوال جایز نیست و همچنین است در آخر الکن مادامیکه
متّصل باصل است پس بادام مادامیکه شکسته نشده و سجده بر پوست
آن جایز نیست و همچنین پسته فندق و گردکان و بعد از آنکه شکسته
شد و مغز اینها اخراج شد سجده بر پوست اینها درین حال که منفصل از مغز
شده جایز خواهد بود و همچنین است پوست خربوزه و هندوانه
مادامیکه متّصل است باصل خواه پاره کرده باشد یا نه سجده بر آن
جایز نیست و امّا بعد از پاره کردن و جدا کردن ماکول آن از پوست

ظاهر این است که سجده بر آن پوست جدا شده از اصل جایز بوده
باشد و اگر آن نبات ماکول باشد در ابتدا و ماکول باشد در انتها
مثل خرما و زیتون و به و نحو اینها پس ظاهر این است که سجده کردن بر آن
جایز نیست در جمیع احوال و اما گندم و جو و شلطوک پس سجده بر اینها جایز نیست
اگرچه پوست در نیاورده باشد و اما پوست اینها پس ظاهر این است
که سجده بر اینها جایز نیست در حال اتصال باصل و جایز است بعد از
انفصال از اصل و مراد از ملبوس بودن نبات آن است که استعداد
ملبوس بودن را داشته باشد پس سجده بر قطن و کتان جایز نخواهد
بود خواه قبل از غزل بوده باشد یا قبل از بافتن بوده باشد یا بعد و هرگاه
چیزی بافته شده باشد از معتاد اللبس و غیر معتاد اللبس مثل لیف خرما
اگرچه در حال سجود واقع شود بر غیر معتاد اللبس سجده صحیح خواهد بود
و اگر واقع شود بر معتاد اللبس صحیح نخواهد بود و از این قبیل است
حصیر پس هرگاه قدر مجزی از جبهه واقع شود بر آن گیاه که حصیر از آن
بافته شده بالقصد است صحیح است و اگر واقع شود بر ریسمان تنها
و آن گیاه باهم صحیح نخواهد بود   جایز است سجده بر کاغذ خواه
ماخوذ باشد از چیزی که سجده بر آن جایز باشد یا نه مثل کاغذ
یکه معمول از قطن و کتان بوده باشد بلکه ظاهر این است که

سجده بر

که سجده بر کاغذ جایز بوده باشد اگرچه ماخوذ از حریر بوده باشد لکن اجتناب
از این با تمکن از غیر مقرون بالاحتیاط است و اگر بر کاغذ چیزی نو
شته باشد پس اگر ما بالکتابه چیزی است که سجده بر آن جایز نیست لکن
موضوع از کاغذ خالی از کتابه است و وضع جبهه بر آن کفایت می کند و
در سجده بر آن جایز است در صورتیکه جبهه واقع شود بر موضع خالی از کتابه
و اگر کتابه مستوعب سطح کاغذ است ظاهر این است که سجده صحیح نبوده
باشد   بدانکه هرگاه کسی وضع جبهه نمود بچیزی باعتقاد آنکه آن چیزی
است که سجده بر آن جایز نبوده پس اگر عالم شد بر حقیقت حال قبل از
اتیان بذکر واجب و متمکن است از رسانیدن جبهه بچیزیکه سجده
بر آن صحیح است ظاهر این است که لازم بوده باشد که پیشانی خود را
بکشد تا برساند بچیزیکه سجده بر آن صحیح بوده باشد بعد از رسانیدن
بآن اتیان بذکر واجب نماید و هرگاه در این صورت این شخص متمکن
بوده باشد از رسانیدن چیزیکه سجده بر آن صحیح بوده باشد بجبهه اما
این جاین خواهد بود بنابر این شخص مخیر خواهد بود میان رسانیدن
جبهه را بآن چیز یا رسانیدن آن را بجبهه ممکن است تفصیل داده شود در این
مقام باین نحو که اگر آن موضع که سجده بر آن صحیح است یا مساوی
است با موضعیکه جبهه بر آن واقع شد یا پایین تر است یا بلند است

تر است و اگر مساوی بوده باشد اولی این است که پیشانی را بکشد
تا برساند بآن موضع مساوی که سجده بر آن جایز است و همچنین
است اگر موضعیکه پیشانی را بسوی آن می کشد اخفض از آن موضع اول
بوده باشد بآن اگر حکم بتعیین کشیدن پیشانی نکنیم یقینا رد اولی
خواهد بود از رسانیدن چیزی که صحیح شده باشد سجده بر آن و اما
هرگاه بلند تر از آن موضع اول بوده باشد خالی از این نیست که علو
یا قائم است یا بطریق سراشیب اگر اول است ظاهر این است که
رسانیدن چیزی که سجده بر آن صحیح است بجبهه اولی است از کشا
نیدن جبهه را بسوی آن موضع مرتفع و این تفصیل در صورت خفقی
نیز محتمل است و از آنچه مذکور شده مشخص می شود که اگر پیشانی
را در اول دفعه بر مثل تیر یا گردان بر بخر مثلا گذارده شود و بعد از آنکه
مشخص شد معه را حرکت دادن بحجر رسانید و اگر عالم شد بحقیقت
حال بعد از اتیان بذکر واجب ظاهر این است که سجده این شخص صحیح
بوده باشد و اگر عالم شود بحقیقت حال بعد از رفع راس از سجده بی
اشکال سجده صحیح خواهد بود و اگر عالم شود بحقیقت حال قبل از اتیان
بذکر واجب لکن متمکن نیست از رسانیدن جبهه بچیزیکه سجده
بر آن صحیح بوده باشد و نه از رسانیدن چیزیکه سجده بر آن صحیح

بوده باشد

بوده باشد لکن با رفع راس متمکن از آن خواهد بود در این صورت ظا
هر این است که اتیان بذکر بهمان حالت در حق او متعین بوده باشد
و اگر در غیر سجده اخیر است لکن اگرچه در آن حالت متمکن از تحصیل
چیزیکه سجده بر آن جایز بوده باشد نیست اما بعد از رفع راس متمکن
از آن خواهد بود در این صورت نیز مثل دو صورت مذکوره اتیان
بذکر واجب در همان حالت نماید بعد از آن رفع راس نمود بعد
از تحصیل ما یصح السجود علیه اتیان بما بقی از سجود نماید در این
صورت اگرچه بحسب ظاهر نماز صحیح است لکن اهتمام در امور دین
مقتضی رعایت احتیاط است باعاده نماز و اگر مثل صورت سیم است لکن
میداند که با رفع راس نیز متمکن از تحصیل چیزیکه سجده بر آن صحیح بوده باشد
نیست با عدم فعل منافی در این صورت نماز باطل خواهد بود و اگر بنحو مذکور
شد در جمیع اقسام در سجده بر نجس نیز جاری است در هرگاه
سجده بر نجس نمود پس اطلاع بر آن یا بعد از رفع راس از سجده
است یا قبل اگر اول است سجود صحیح است و رعایت اعاده با بقای
وقت خالی از احتیاط نیست و اگر ثانی است یعنی علم بحقیقت حال
قبل از رفع راس از سجود است یا قبل از اتیان بذکر واجب بوده
باشد ظاهر این است که سجده صحیح بوده باشد و اگر قبل از اتیان

بذکر واجب بوده باشد اکو در انحال متمکن بوده باشد از رسانیدن
جبهه بچیزی پاکی که سجده بر ان صحیح بوده باشد یا رسانیدن انرا بجبهه
چنان نمود بعد اتیان بذکر اتمام نماز نماید و اکو در انحالت متمکن
ازین نخواهد بود باعدم فعل منافی یاند و علی التقدیرین یا در سجده
اخیر است یا در غیر ان تفصیل حکم ان بنحویست که بیان شد

هرکاه مصلّی شروع در نماز نماید و در اثنای نماز عذری بهم رسید
که متمکن نیست از وضع جبهه بما یصح السجود علیه مثل اینکه برروی
فرش او سعی افتاده مهر در وسط ان کذارده و مشغول نماز شده در اثنای
نماز طفل امد و ان مهر را بر داشت و وقت پس اکر وقت مضیق
است بحدیکه اکر نماز را قطع نماید یا تحصیل نماید چیزیرا که سجده
بر ان بوده باشد درک نماز در وقت نخواهد بود ظاهر این است که
قطع نماز جایز نه بوده باشد بلکه متعین است که اتمام نماز نماید و در
حین سجود سجده بر کف یا بر ثوب تفصیلی که بیان خواهد شد نماید و
اکر وقت موسّع است که نماز را قطع نماید بعد از تحصیل چیزی که سجده بر ان
صحیح است استیناف   اکر مصلّی متمکن از سجود بر ارض و نبات
و کاغذ نبوده باشد جایز است سجده بر لباس خود نماید لکن لباسی
که معمول از قطن و کتان بوده باشد و هم چنین جایز است درین صورت

سجده

سجده بر خوردهٔ قطن و کتان نماید یا بر قطعهٔ کرباس اکرچه جزء ثوب
نبوده باشد و اما ثوب معمول از چیز دیگر ظاهر این است که جایز نه بوده
باشد اکرچه در حق زنان بوده باشد و اما ثوب مصنوع ابریشم و نحو
ان دور نیست که سجده بر ان نیز جایز نه بوده باشد اکرچه در فصل
برودت هوا بوده باشد لکن با تمکن از سجود بر ثوب معمول از قطن
و کتان چنانکه بتفصیل بیان خواهد شد و ظاهر این است که لازم نبوده باشد
که ثوب از خود مصلّی بوده بلکه اکرچه ملبوس او نیز نبوده باشد و در
صورت مملوکیت غیر جواز سجود مختص است بصورت اذن او و سجده بر
ثوب مقدم است بر سجده بر کف و با عدم تمکن از سجده بر ثوب بر
تفصیلی که مذکور شد و هم چنین عدم تمکن از سجود بر قطن و کتان
جایز است که سجده بر کف جایز دست نموده باشد ظاهر این است که
سجده بر ظهر کف متعین است پس سجده بر بطن کف جایز نیست بلکه
لازم است که بطن کف را بر زمین بکذارد و بر ظهر ان سجده نماید
و مخیّر است مابین سجده بر کف دست راست یا دست چپ و در صورت
مستوریت کف اکر مستور بوده باشد بقطن و کتان سجده بر ان سا
تر نماید بلکه احتیاط این است که نزع ان ساتر نموده بعد از ان سجده
بر ان نماید نه بر کف و اکر ان ساتر از غیر قطن و کتان بوده باشد حکم

بجواز سجده بر روی ان ساتر مشکل است با تمکن از سجود بر قطن
یا کتان یا بر ثوب منسوج از انها بلکه جایز نیست و ظاهر این است
هم‌چنانکه متمکن از سجود بر ارض مثلا نیست سجده بر ثوب است
و با عدم تمکن از ثوب سجده بر کف دست می تواند نمود خواه مانع
از سجود بر ارض حرارت هوا بوده باشد یا برودت ان و امّا مناط در جواز
سجود بر ثوب یا بر کف عدم تمکن است از سجود بر ارض مثلا در جمیع
وقت نماز یا نه بلکه همینکه در اوّل زوال متمکن از وضع جبهه بر ارض
نیست همان وقت می‌تواند سجده بر ثوب نمود اکرچه معتقد این بود
که در آخر وقت متمکن از وضع جبهه بر ارض خواهد شد ظاهر ثانی
است اکرچه احتیاط در اوّل است و در تبدیل مکان باین معنی که فرض می
کنیم در مسجد متمکن از سجود بر ارض نیست بجهة حرارت هوا لکن در
سرداب متمکن خواهد بود با وجود این می‌تواند که سجده بر ثوب نماید
یا نه بلکه لازم تبدیل مکان نموده سجده بر ارض نماید اکرچه ظاهر از ظواهر
حاصل آنست خواه بخصوص اوّل است لکن البته احتیاط در ثانی است کذا اکر متمکن
از سجود بر ارض یا بر نبات غیر ماکول و ملبوس بوده باشد یا کاغذ سجده
بر غیر اینها جایز نیست و در صورت تمکن از هر نوع مخیّر است میان هر
یک که خواسته باشد اکرچه بعض افضل از دیکری بوده باشد و اکر متمکن از

از هیچ یک

از هیچ یک این انواع ثلثه نبوده باشد جایز است که سجده بر قطن و کتان
یا بر ثوب منسوج از انها نموده باشد و در صورت عدم تمکن از انها جایز
است سجده بر معدنیات نماید مثل آهن و فیروزج و امثال اینها و
در صورت عدم تمکن از انها نیز جایز است سجده و نماید بر چیزیکه نه ارض
بوده باشد و نه نبات و نه در متحصّل اینها مثل ابریشم و ثوب معمول از ان
و بر قامثال اینها و در صورتیکه متمکن از هیچ یک نه بوده باشد جایز
است سجده بر ظهر کف نماید پس جواز سجود بر پشت کف بعد از عجز از جمیع خوا
هد بود   واجب است که محل سجده بنوعی بوده باشد که جبهه بر ان
قرار کیرد پس سجده بر پشکه ریک و پنبه و کل دقیق و امثال اینها که
جبهه بر ان مستقر نمیشود جایز نیست و امّا هرکاه مضطر بوده باشد در
چنین محل اتیان بنماز نماید لازم است که ترک سجده نماید و
اکتفا نماید باشاره بسر بدل سجده و ظاهر این است که ایشان بایماء
در حال ایستاده جایز بوده باشد پس لازم نیست که بنشیند بجهة ایماء
پس عدول از سجده بایماء در صورتی است که وقت کل بجزئی بوده
باشد لکن نه باین حد بلکه در اینصورت نماز در انجا جایز خواهد بود
و سجده را بطریق متعارف میباید بعمل بیاورد و آنچه مذکور شد می
باید سجده بر ارض یا بر نبات که از ارض بوده باشد مختص بحد جبهه است

که جبهه قرار نکیرد و امّا هرکاه
با بعض نبوده باشد و قبل
زمین کران بالنسبة نشده
باشد صحیح

اما سایر اعضا چنین نیست بلکه انّها اگرچه در حال اختیاری بوده باشد
و بر هر چه که واقع شود اگرچه بر روی فرش و حریر و نحو اینها بوریا
شد جایز خواهد بود اگرچه نجس هم بوده باشد لکن مشروط بر اینکه
رطوبتی نداشته باشد که تعدّی نماید ببدن یا بلباس مصلّی
ظاهر این است که بقدر درهم از جبهه لابدّ منه است در گذاردن
بر ما یصحّ السجود علیه نباشد بلکه بقدری که صادق باشد که جبهه را بر آن
چیز گذارده است و صدق در اقل ازین نیز متحقق است پس اگر محل
که جبهه بر آن واقع شود نجس بوده باشد مگر محل قدری که از جبهه
بوضع آن قدری که از جبهه بوضع آن قدری صادق است که جبهه
را ارض مثلا گذارده و سجده صحیح خواهد بود پس معتبر در صحت نماز
طهارت محل قدر معتبر از جبهه است نه محل کل جبهه لکن بشرط اینکه
نجاست علاوه باین قدر تعدّی بمصلّی نکند مگر آنکه بعد از تعدیه
معفوّ عنها بوده باشد مثل خون کمتر از درهم و امّا اگر متنجس باشد بنجاستی
که تعدّی نماید و معفوّ عنها نبوده باشد بی تشکیک نماز باطل است و امّا
غیر جبهه از اعضای سته پس طهارت محلّ آنها معتبر نیست خلو محل آنها
پس از آنکه نجاست متعدّیه غیر معفوّ عنها پس نجس باشد بنجاست
معتدّ به غیر معفوّ عنها است نماز باطل خواهد بود بجهت رسیدن

نجاست

نجاست غیر معفوّ عنها بمصلّی   در بیان ترجیح انواع چیزها است
که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست بدانکه هرگاه امر مردّد شود
میان سجود بر ثوب طاهر و بر ثوب نجس اوّل متعیّن است بی اشکال
هر دو از یک صنف بوده باشد مثل اینکه هر از قطنی بوده باشد یا هر دو از
پشم بوده باشد و هرگاه مختلف در صنف باشد مثل اینکه یکی از قطن
و دیگری از پشم باشد لکن لباس پشم نجس بوده باشد باز سجده
بر لباس قطن متعیّن است و اگر نجس لباس قطن باشد و طاهر لباس
پشم ظاهر این است که سجده بر طاهر متعیّن است پس لازم است که سجده
بر لباس پشم نماید و اگر مردّد شود میان سجود بر نجس ما یصحّ السجود علیه
طاهر ما لا یصحّ السجود علیه مثل سجود بر ارض نجس و ثوب طاهر پس ظاهر
این است که سجده بر طاهر متعیّن بوده باشد و همچنین است سجده بر
نبات نجس و ثوب طاهر اگرچه از پشم بوده باشد و اگر امر مردّد بوده
باشد میان بر نجس ما یصحّ السجود علیه و نجس ما لا یصحّ السجود علیه
ظاهر این است که اوّل متعیّن است و اگر مردّد شود میان سجود
بر نجس ما لا یصحّ السجود علیه مثل ثوب نجس و سجود بر عین نجاست
ظاهر این است که اوّل متعیّن است و اگر مردّد شود ما بین سجود
بر متنجس ما یصحّ السجود علیه و سجود بر عین نجس البتّه اوّل متعیّن

است و از اینجا معلوم شد که با وجود تمکن از سجود بر متنجس عدول
از سجود با یماء جایز نیست و اگر متمکن از سجود نباشد مگر بر نجس
العین ظاهر این است که نجاسات تعدی بمصلی نکند و اگر تعدی
نماید بمصلی ممکن است تفصیل میان نجسی که معفو عنه بوده باشد
بعد از تعدی بجبهه و غیر آن اگر اول بوده باشد لازم باشد سجود
و اگر ثانی باشد فرق باشد میان کسی که جبهه او طاهر نباشد قبل
از شروع بنماز و متمکن از تطهیر نبوده باشد و کسی که جبهه او طاهر
باشد اگر اول است سجود متعین است و اگر ثانی است محل اشکال
است اگرچه ممکن است حکم بتعیین سجود و اگر در صورت که نماز
بعمل آورد یکی با سجود و دیگری با یماء بدل سجود شاید احوط بوده باشد
و نماز را با یماء را مقدم بدارد بر نماز با سجود در صورتیکه متمکن از
تطهیر جبهه بوده باشد و اگر متمکن از تطهیر جبهه بوده باشد نماز با
سجده را مقدم دارد بر نماز با ایماء   هر گاه ما یصح السجود
علیه مشتبه شود بما لا یصح السجود بحسب وصف مثل اینکه موضعی از
زمین نجس شد و موضع نجس مشتبه شد بغیر آن یا غیر مغصوب
مشتبه شد بمغصوب درین صورت یا مضطر است در نماز در آن
مکان یا نه اگر مضطر است باین معنی که متمکن از سجود بر موضع
دیگر

که ایماء بدل سجود متعین بوده باشد اولی با سجود که بر متنجس جایز است در صورت ... است

41

دیگر نیست بی اشکال سجده بر آن موضع مشتبه بنجس جایز است
بلکه لازم است و هر گاه کسی متمکن بوده باشد از سجود بر ثوب طاهر
پس حکم خالی از اشکال نیست نظر بآنچه که بیان شد تردید
بین سجود بر ثوب طاهر پس حکم خالی از اشکال نیست نظر بآنچه
که بیان شد در تردید بین سجود بر ثوب طاهر و ارض نجس متعین
است سجده بر ثوب طاهر و سجده بر ارض نجس جایز نبوده و
مشتبه بنجس نیز در موضع محصور حکم نجس دارد و اما موضع
مشتبه بمغصوب پس حکم بجواز سجود بر آن مشکل است بلکه دور
نیست که درین صورت ایماء متعین بوده باشد و هر گاه متمکن از
سجود بر موضع دیگر بوده باشد خالی از این نیست یا آن اشتباه
در موضع محصور است یا غیر محصور است اما در موضع محصور
در مثل اینکه یک موضعی از او طاقی نجس شده باشد و متمکن
از نماز در او طاق دیگر بوده باشد یا یک او طاق در میان پنج او طاق نجس بوده
باشد و او طاق نجس مشتبه شده باشد بغیر آن پس در امثال این
دو صورت سجده در آن موضع جایز نیست پس لازم است که نماز در آن
موضع دیگر نموده باشد و اما هر گاه موضع غیر محصور بوده باشد
ظاهر این است که اجتناب واجب نبوده باشد و مراد از محصور درین

مقام آنست کرد در اجتناب از آن صعوبتی بوده باشد و معیار در تحقق مشقت و عدم اخلال غلب ناس است   در اذان و اقامه است
بدانکه مشهور بین فقها و مختار بین الاقوال آنست که اذان و اقامه هر دو مستحب است مطلقا خواه در نماز جماعت بوده باشد یا فرادی جهریه بوده باشد یا اخفاتیه جماعت واجب بوده باشد مثل جمعه یا نه قضائی بوده باشد یا ادائی   در بیان افعال
واجب است بدانکه افعال واجبه نماز هشت است اول نیت است و مراد از نیت درین مقام آنست که مصلی در حین شروع بنماز قصد نماید که این نماز معین را بعمل می آورم بجهة امتثال امر خلاق عالم جل جلاله ظاهر این است که همین قدر کفایت مینماید در صحت صلوات خواه واجبی باشد صلواة یا سنتی ادا باشد یا قضا تمام باشد یا قصر و احوط قصد اینها است و فرقی نیست مابین نماز و نیت در جمیع اینها همان امر قلبی است غیر نماز از عبادات مثل وضو و غسل و تیمم و زکواة و خمس و صوم و حج در اینکه نیت در جمیع اینها همان امر قلبی است که متعلق است بهر یک از عبادات مذکوره بکیفیتی که مذکور شد باالاضافه بحال هر یک از عبادات مذکوره و اتیان بلفظ بقصد آنکه ملفوظ

عین نیـ

عین نیت است تشریع خواهد بود لکن ظاهر این است که موجب فساد اصل عبادات نشود مگر در صورتی که فرض شود انفکاک ملفوظ از آن امر قلبی که شرط صحت عبادات است لکن این بسیار بعید است در حالتیکه متلفظ با شعور و اراده باشد بلکه در اینحال انفکاک آن ممکن نیست و ظاهر این است که تعیین قصر و اتمام در اماکن اربعه نیز لازم نیست و رعایت آن احوط است و هرگاه تکلیف نسبت بتمام و قصر هر دو ثابت بوده باشد مثل اینکه یکی قضا و دیگری ادا بوده باشد تعیین اتمام یا قصر در حال نیت لازم است چنانچه هرگاه این فرض نسبت بدو تمام یا بدو قصر متحقق میشود تعیین لازم است و همچنین هرگاه اشتراک میان واجب و مستحب بوده باشد مثل نماز نافله صبح و فریضه بعد از طلوع فجر در حق کسیکه نافله گذار بوده باشد تعیین واجب یا ندب لازم است و گاه هست که لازم میشود بر مکلف در حال نیت متعرض وصفی دیگر مثل اینکه بر امام لازم است در جماعت واجبه قصد امامت نماید خواه وجوب آن بالذات بوده باشد مثل نماز جمعه و عیدین در حال تحقق شرایط یا بالعرض بوده باشد مثل اینکه در حق خود واجب نمود است بنذر و نحو آن که نماز معین را بجماعت نموده باشد بامامت و در صورت استحباب جماعت پس بر امام لازم نیست که قصد امامت

بمقتضای اینست کافیست در صحت صلواة و مراد از استمرار عین نیت تا آخر صلواة اینست که در جمیع احوال صلواة شاعر و متذکر بوده باشد که اتیان باین نماز معین مینمایم بجهة امتثال و اطاعت خلاق عالم جل شانه و استمرار باین معنی لازم نیست بلکه استمرار یکه لازم و معتبر در صحت صلواة است آنست که نیتی که در اول صلواة متحقق شد جمیع اجزای نماز را بمقتضای آن اتیان نماید تعبیر از این مطلب مینمایند باستمرار حکمی پس هرگاه بنحوی شد که اخلال باین نحو استمرار شود نماز باطل خواهد بود بعد از این باید دانست که آنچه مذکور شد از قصد ریا نمودن در حالت نیت بود و اما اگر نیت ریا در فعلی از افعال نماز نماید پس اگر قصد ریا نماید در فعل واجب از واجبات نماز مثل قرائت یا رکوع یا سجود یا نحو اینها پس اخلال باستمرار حکمی خواهد بود لهذا نماز باطل میشود خواه اعاده نماید این فعل را بعد از ترک این نیت فاسد و عود بمقتضای نیت سابقه نماید یا نه و هرگاه قصد ریا در فعل از افعال مستحبه نماید مثل قنوت ظاهر اینست که باز موجب بطلان نماز میشود

واما

واما هرگاه قصد ریا نماید در اثنای نماز لکن نه در اجزای واجبه و نه اجزای مستحبه مثل اینکه قصد ریا نماید در قیام که بعد از فراغ از قرائت و قبل از میل کردن برکوع بوده باشد بعد از آن ترک آن نمود منحنی شد بقصد رکوع بعد از عود بمقتضای نیت سابقه ظاهر اینست که موجب بطلان نماز میشود پس نماز صحیح خواهد بود اگرچه احتیاط در این مقتضی اعادهٔ نماز است بعد از اتمام و اما قصد قطع نماز پس اگر در حین نیت این قصد متحقق بوده باشد شبهه در بطلان نماز نیست و همچنین است هرگاه در حین نیت تردید و تشکیکی در قطع آن داشته باشد در رکعت ثانیه و اما نیت قطع در اثنای نماز پس اگر در حین نیت قطع مباشر فعل از افعال واجبه نماز شود ظاهر اینست که نماز باطل شود خواه اعادهٔ آن فعل نماید بعد از ترک آن نیت و عود بمقتضی نیت نماز نماید نه بلکه دور نیست که چنین بوده باشد اگرچه آن فعل از افعال مستحبه نماز بوده باشد اگرچه احتیاط در اینصورت مقتضی اتمام نماز است بعد از آن اعادهٔ نماید و اما هرگاه نیت قطع نماز نموده و در اینوقت مباشر فعلی

[illegible]

نماید بلکه با قصد انفراد اما لم جماعت در حق ماموبین منعقد است
ولکن در حق ماٗمومین لازم است که در صورتیکه قصد اقتدا
داشته باشد نیت اقتدا نموده باشد و مختار انست که نیت شرط
نماز است نه جزء آن باینمعنی که حقیقت و ماهیت نماز مرکب
از نیت است و سایر اجزای معهوده آن نیست بلکه نیت
خارج از حقیقت انست و شرط صحت و حصول امتثال است و چون
نیت صلوات عبارتست از قصد باتیان صلواة و این قصد
با انتفای اضطرار نمیشود مگر بجهة غایت فائده و این غایت
یا امتثال و اطاعت خداوند عالم است یا مثل ریا و سمعه و نحو انها
اگر اول است صحیح است و داعی بر امتثال مختلف است مثل
خوف عقوبت در آخرت بر ترک امتثال و وصول ثواب یا هر دو
یا فرار از مذلت یا تحصیل عزت نزد آمر یا هر دو یا توسل بمطالب
دینویه بلکه دور نیست که حکم بصحت شود اگرچه منظور عزت
نزد مردم بوده باشد لکن بالتبع نه بالذات پس مکلف در حین
نیت نامع این است که اتیان باین نماز مینمایم بجهة آنکه خلاق
عالم جل جلاله امر بان فرموده یا آنکه رضای الهی جل شانه
در عمل آوردن بان است یا آنکه این طاعت محبوب خداوند عالم است

وغو انها

و نحو انها پس هرگاه کل اینمراتب منتفی شود خواه هیچ نیت نبوده
باشد مثل اینکه محض بمتابعت عادت نمودن صورت نماز
را بعمل آورد یا آنکه نعوذ بالله در ان قصد ریا نماید در هر دو
صورت عبادت باطل خواهد بود خصوصا در صورت ریا و ریا عبادت
اذا انست که داعی بر اقدام بعبادت قصد تقرب بمخلوقین بوده
باشد خواه بجهة اینکه او را خوب دانند یا بجهة اینکه تعظیم او را
منظور داشته باشد یا آنکه او را چیز دهند یا آنکه اجابت او
را نمایند و همچنین او اینمعنی موجب بطلان عبادت او میشود
و خواه داعی بر عبادت محض این باشد نه غیر این یا این جزو داعی
قرار دهد مثل اینکه منظور هم اطاعت الهی جل شانه و هم
تقرب جستن بمخلوقین بوده باشد و اما هرگاه مقصود بالذات
نبود باشد مگر اطاعت الهی جل شانه و طلب عزت بدرگاه
احدیة عز جلاله و این اغراض دینیه مقصود بالتبع بوده
باشد ظاهر اینست که حکم ببطلان نتوان نمود بدانکه انچه
مذکور شد در بیان نیت تشکیکی در اعتبار ان در حین
شروع نمودن بنماز نیست لکن ابقای ان و استمرار عین ان تا
اخر صلواة لازم نیست بلکه همان قدر که اتمام صلواة نماید

ازافعال نشد بعد از ترک انیت و عود نیت صلواة شروع
در افعال نماز نموده ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد اگرچه
احتیاط مقتضی اعادهٔ نماز است بعد از اتمام و اما قصد منافی
از منافیات شرعیه مثل حدث و تکلم و استدبار و نحو انها
خواه در حالت نیت بوده باشد خواه در اثنای صلواة پس
اگر با علم بامنافیات بوده باشد تفرقة مابین قصد اینها
و نیت قطع که مذکور شد نخواهد بود و اگر با جهل بوده
باشد تفرقة میتوان نمود با نحو که با نیت فعل منافی از
منافیات خواه در حال نیت بوده باشد یا در اثنای صلواة
در صورت جهل بجعل شرعی و عدم وقوع از منافی
صلواة محکوم شود بصحت بخلاف صورت علم بدانکه
چون معلوم شد که نیت صلواة از جملهٔ شرایط است
نه اجزای صلواة مثل سایر عبادات مثل وضو و غسل
و تیمم و خمس و صوم جزء زکواة و خمس و صوم است و
همچنین نیت وضو و غسل و تیمم چنین است حال در نیت
صلواة نیت در همه از جملهٔ شرایط است لکن از شرایط
رکنیه است که اخلال بان سهوا و عمدا مفسد است و

وبدانکه

و زکواة و حج و جهاد اخلاص ... نیت در زکواة و خمس

و بدانکه هرگاه کسی در نیت متعرض صفتی شود که موصوف
متصف بان صفت باشد مثل وجوب در واجب و استحباب
در مستحب و ادا در ادا و قضا در قضا و هاکذا تشکیکی در صحت
ان نیست و هرگاه از راه اشتباه متعرض خلاف شود باینمعنی
که مید انیست نماز ظهر مثل واجب است یا نماز شب مثل
مستحب است مینو است نیت وجوب در اول و قصد ا
ستحباب در ثانی نماید لکن اشتباه قصد استحباب در اول
و وجوب در ثانی نمود پس در صحت این قسم هم شکی نیست
و اگر متعرض خلاف شود عامدا مثل اینکه با علم مستحب
بودن قصد وجوب نماید یا بعکس ظاهر اینست که صحیح نبوده
باشد و اگر متعرض خلاف شود جاهلا مثل اینکه نیت
وجوب نماید در صحت باعتقاد وجوب یا نیت استحباب مینماید
در واجب باعتقاد استحباب در این صورت این شخص مبدع و
عبادت او باطل خواهد بود پس هرگاه کسی غسل جنابت
نماید بقصد وجوب در صورتیکه ذمهٔ او مشغول واجبی که
موقوف بر غسل بوده باشد نباشد و غسل هم از راه و بکو بر
او واجب نبوده باشد و معتقد این هم بوده باشد که غسل در این

وقت بر او واجبست و باین قصد غسل را بعمل آورد ظاهر اینست
که غسل او باطل بوده باشد و آنچه مذکور شد در عبادات مسـ
ـتقله بود و اما اجزای عبادات پس هرگاه کسی قرائت فاتحة
الکتاب را در نماز بعمل آورد بقصد اینکه قرائت در نماز فریضه
مستحبست مبدعست پس آثم و عمل محکوم ببطلان خواهد
بود و اما نیت وجوب در جزء مستحب پس آن نیز ظاهر اینست
که باطل بوده باشد باینمعنی که جزء مستحب را بعمل نیاورده
خواهد بود لکن حکم بفساد صلاة مشکل است و حکم
بصحت نیز مشکل است ظاهر اینست که باطل بوده باشد
ملخص مقام اینست که اگر کسی در حین اتیان باجزای وا
جبه قصد وجوب نماید و در حین اتیان باجزای مستحب
قصد استحباب نماید با آنکه مطلقا متعرض وجوب در اجزای
واجب و متعرض استحباب در اجزای مستحبه نشود بلکه بقصد
قربه مطلقه در جمیع نماید یا قصد وجوب در اجزای واجبه
و قصد قربه در مستحبه یا بعکس نماید همه این اقسام صحیح است
و هرگاه کسی عبادت او مستقر شده که فریضه را با آداب و سنن
بجا آورد اگرچه بعض آداب و سنن بوده باشد چنانچه
غالب

غالبا چنین است وضوی او در مقام نیت چنین نمازی بوده باشد
و اشاره نماید بچنین نمازی که این نماز را بعمل بیاورم بجهة
آنکه بر من واجب است پس حکم بصحت نماز در چنین صورت
خالی از اشکال نیست و ظاهر اینست که اگر در مقام نیت متعرض
وجوب نشود اگرچه جمع نماید مابین اجزای واجبه و مستحبه بلکه
مقصود محض اطاعت بوده باشد همین قدر کفایت میکند
در صحت عمل و اگر قصد وجوب و استحباب هر دو نماید و
جوب نسبت باصل صلواة و استحباب نسبت بفرد این
نیز صحیح است و بدانکه ممکن است گفته شود که بجهة ا
حکام سهو و شک تمیز مابین واجب و مستحب لازم بوده
باشد من باب المقدمه و اما هرگاه کسی امتیاز مابین اجزای
واجبه و مستحبه نماز ننموده و نماز او صحیح و اعاده آن وا
جب نباشد و اما معنی قربت که متعارف شده در نیت
ممکن است که اراده از قربت این باشد که اتیان بنماز میکنم
بجهة آنکه نماز موجب قربت و نزدیکی بنده میشود بدر
گاه احدیت یعنی مذکور عبد است بدرگاه الهی یا آنکه
اتیان بنماز میکنم بجهة قرب بجناب احدیت نظر باینکه این

نماز موجب تخلی از مقابح و مناقص و باعث تحلی بصفات
حسنه است باین جهة اتیان باین نماز مینمایم و اما معنی اصلوة
الظهر اداء الوجوبها قربة الی الله اینست که من اتیان مینمایم
بنماز ظهر ادای بجهة واجب بودن آن بر من و بجهة اطا
عت و امتثال امر الهی جل شانه و هرگاه اشاره بواجب
بطریق توصیف شود بجهة نه بطریق علیت انسب خواهد
بود باین نحو که اصلی صلواة الظهر الواجب اداء قربة الی الله
از افعال نماز قیام است بدانکه قیام در اثنای نماز
یا واجب رکنی است و آن قیامی است که در ضمن تکبیرة
الاحرام بوده باشد و همچنین قیام متصل برکوع و یا قیام
واجب غیر رکنی است مثل قیام در ضمن قرائت حمد
و سوره و قیام بعد از رفع راس از رکوع و یا قیام مستحب
مثل قیام در ضمن اذکار مستحب مثل قیام در تکبیرات
مستحبه و در ادعیه افتتاحیه و در حال استعاذه و قنوت و
نحو اینها و یا قیامیست مباح و آن قیامیست بعد از فراغ
از آیات حمد و سورت علاوه از قدر ضرورت و مراد
از قیام متصل برکوع قیامیست که از آن متصل منتقل
میشود بر

میشود برکوع شرعی نه مطلق قیامی که بعد از فراغ
از قرائت بوده باشد و نه قیام مطلق که از آن منحنی میشود پس
اگر کسی منحنی شد بقصد سجود و قبل از رسیدن جبهه بمحل سجود
متذکر شد که رکوع را بعمل نیاورده لازم است که راست بایستد
و بعد از آن برکوع رود و بعد از اتمام رکوع رفع راس از
رکوع نماید و اتمام نماز نماید پس هرگاه راست نشود نماز
او باطل خواهد بود اگر خود را بهیئة راکع برساند و اگر کسی
منحنی از قیام شد بقصد رکوع و متذکر شد که اخلال بقرا
ئت سوره مثل نموده پس بحد رکوع شرعی عبادة از انحنا
ئی است که تمکن بوده باشد از رسانیدن دو دست بر دو
زانو و هرگاه متذکر شود بمسیئی قبل از بلوغ باین حد
لازم است که عود نماید بجهة تدارک منسی و هرگاه کسی
منحنی شد بقصد رکوع و قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی
متذکر شد که اخلال بقنوت نموده عود بجهة تدارک قنوت
مسنه جایز بلکه مستحب است و اگر کسی منحنی شود بقصد رکوع
و قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی متذکر شد که نماز
که رکوع غیر را بعمل آورده نشست بقصد سجود ظاهر اینست

کنماز صحیح بوده باشد واکر مغفول شد بقصد رکوع وقبل از بلوغ بحدّ رکوع شرعی غافل از رکوع شد یا معتقد این شد که رکوع را بعمل آورده نشست بقصد سجده ومتذکر شد که رکوع را بعمل نیاورده بوده است لازم که راست بایستد والوقت منحنی شود بقصد رکوع وعود بهیئة رکوع کفایت نمیکند وبرانکه اکر کسی متمکن باشد از قیام استقلالی در جمیع احوال نماز شبهة در بودم رعایت این نیست واکر متمکن نباشد از قیام استقلالی در هیچ حالتی از حالات نماز پس اکر متمکن از قیام استنادی هست در جمیع احوال نماز لازاست که اختیار نماید و اکر متمکن است از قیام استقلالی در بعض احوال نماز واز استنادی در بعض دیکر لازم است که جمیع مابین هر دو نماید قیام استقلالی در مقدور واستنادی در غیر مقدور خواه هر دو اینها در رکعتی بوده باشد یا هر یک در رکعتی بوده باشد وهر کاه کسی معتقد این بوده باشد که هر کاه اختیار قیام استقلالی کند در بعض احوال نماز محتاج خواهد بود بقعود

دربعض

در بعضی احوال دیکر بخلاف انکه هر کاه اختیار نماید قیام استنادی اکمال نماز باقیام باستنادی خواهد بود از استقلالی باستناد در اینصورت جایز خواهد بود یا ظاهر اینست که عدول جایز نبوده باشد پس لازمست که باتمکن از قیام استقلالی ان اختیار نماید اکرچه معتقد این بوده باشد که با اختیار ان محتاج خواهد بود بقعود در بعضی احوال نماز بر انکه ظاهر اینست که لازمست بر مصلّی دد حال قیام که اعتماد بهر دو پا نماید بنحویکه ثقل بدن بر هر دو پا بوده باشد خواه بطریق مساوات بوده باشد ثقل بدن بر پای راست بیشتر انداخته باشد یا عکس این خواه کل اینها در نماز واحده بوده باشد بلکه در رکعت واحده یا در نمازها متعدّده وبدانکه هر کاه کسی متمکن از قیام استقلالی نبوده باشد عدول مینماید بقیام استنادی واکر متمکن از ان نباشد بقعود والا بقعود استنادی وهر کاه مکلف متمکن از قیام بوده باشد لکن هر کاه اختیار قیام نماید محتاج خواهد شد بایما بجهة رکوع وسجود بخلاف اینکه

هر کاه عدول از قیام بقعود نماید دراینوقت اکرچه نماز او قاعدا خواهد بود لکن رکوع وسجود بطریق معهود هر بود پس لازم است که اختیار قیام نماید وعدول بقعود جایز نیست وهر کاه کسی اختیار جلوس نمود در نماز ومتمکن بوده باشد از قیام در حق او واجب است پس بر میخیزد وبعد از ان برکوع میرود لکن ظاهر اینست که طمأنینه بعد از قیام بر این شخص واجب نبوده باشد واکر متمکن از قیام نبوده باشد از همان جلوس برکوع میرود باین معنی که منحنی شود بحدّی که محاذی شود روی او باجزیکه پیش زانوی او هست وقسم کامل او انست که منحنی شود بحدّیکه محاذی شود جبهة او بموضع سجود وهر کاه متمکن نباشد از سجود معهود که وضع جبهه بر مایصح السجود علیه بوده باشد پس هرکاه متمکن از انحناء بنحوی که قسم کامل رکوع متحقق شود قاعدا بوده باشد واین فرد کامل را نیز در رکوع اختیار نموده لازاست در سجود که منحنی شود علاوه از ان مقدار که در رکوع منحنی شده تا فرق بین انحناء رکوع وسجود

حاصل

حاصل شود وظاهر اینست که علاوه از این مقدار بر او لازم نبوده باشد مجملا قدر لازم همان قدر است که صادق باشد که انحناء سجودی اخفض بوده باشد از انحناء رکوعی وهر کاه متمکن نیست علاوه از انحناء که فرد کامل رکوع بان متحقق شود پس احتیاط مقتضی اینست که در انحناء رکوعی اقتصار نماید بفرد ادنی یعنی بفرد کامل نرساند اکرچه حکم بتعیین این وعدم تجویز فرد کامل ممکن نیست لکن رعایت احتیاط در امثال این مقام از محسنات اهل ایمانست بدانکه هر کاه مکلف قدرت بر نشستن نداشته باشد لازاست باقدرت بپهلو بخوابد بجانب یمین رو بقبله بهیئت کسی که او را بقبر میکذارند و در صورت عدم قدرت بجانب یمین اختیار جانب یسار نماید بعکس این حالت وهر کاه متمکن از هیچ یک نباشد بر پشت بخوابد پایها را بجانب قبله دراز نموده شروع بنماز نماید ودر جمیع این سه حالت لازم است که رکوع وسجود بایماء بوده باشد وایما بسر نماید باامکان وایماء بجهة سجود زیاده تر بوده باشد از ایماء بجهة رکوع وباعدم تمکن از ایماء بسر ایماء بچشم نماید واحتیاط مقتضی اینست که غمض عین

بجهة سجود بیشتر بود باشد از غمض عین بجهة رکوع و
اتیان بذکر رکوع و سجود در حال ایما از این یعنی در صورتی
تیکه ایما بعینین بوده باشد ذکر رکوع و سجود در حال غمض
عین اتیان نماید و فتح عین را در انجا قایم مقام رفع راس
نماید چنانچ در صورتی که ایما براس بود اتیان بذکر نماید
بعد از حرکت دادن راس و آرام گرفتن و بالا نمودن
راس قایم مقام رفع راس از رکوع و سجود خواهد بود و
مخفی نماند که ایماء بجهة رکوع و سجود مختص بصلوة
اضطراری با استلقائی نیست بلکه ثابت است در هر موضعی
متمکن از رکوع و سجود بطریق معهود نبوده باشد
و ظاهر اینست که واجبست در حال ایماء بجهة سجود
اگر ایماء براس بوده باشد بلند نموده باشد چیزی اگر سجده
بران صحیح بوده باشد اگر متمکن بوده باشد از بلند نمودن
ان چیز یا بنفسه یا بمعونه غیر پس لازم است که ما یصح
السجود علیه را بلند نموده انوقت بمعونت ایماء براس
بجبهه را بان چیز دارد و اما هرگاه ایماء براس ممکن
نبوده باشد بلکه مکلف را ایماء بچشم بوده باشد

ظاهر اینست

٤١

هر اینست که در نیل ان چیزی را که سجده بران جایز بوده باشد
به پیشانی واجب نبوده باشد پس اکتفا بهمان ایماء بعین بجهة
سجده کفایت میکند لکن در صورت امکان اگر رعایت ان نماید
شاید اسلم بوده باشد و بدانکه هرگاه مکلف مشغول نماز
شد با قیام استقلالی بقیام استنادی انتصابی و در صورت
عجز از این منتقل میشود از قیام انتصابی با انحناء استقلالی
با امکان و با استنادی با عدم امکان و در صورت عجز از همه
منتقل میشود از قیام بقعود استقلالی و با عجز از ان منتقل
میشو بقعود استنادی انتصا و با عدم امکان منتقل میشود
بقعود انحنائی و با عجز از هم منتقل میشود باضطجاع این در
حال اشتداد مرض و تنزل مکلف است و همچنین است حال
در ترقی و خفت مرض یعنی هرگاه شروع بنماز نمود مضطجعا
مضطجعا و بعد ترقی در حال او هم رسید منتقل میشود از
از اضطجاع بقعود استنادی و همچنین حال از قعود استنادی
و استقلالی و از قعود بقیام و هکذا و ظاهر اینست تا ممکن بوده
باشد در لزوم ترک قرائت در صورتیکه انتقال از حالت
ادنی باعلی بوده باشد مثل انتقال از اضطجاع بقعود و از قعود

وبعضی فقها ... از اتمام نماز ... منتقل میشود از انتقال استقلالی

بقیام کلا که هست در صورت عکس است و ظاهر اینست که فرق
ما بین حالتین نبوده باشد یا بمعنی که ترک اشتغال بقرائت در
هر دو صورت لازم است   از افعال نماز تکبیرة الاحرام است
بدانکه هرگاه کسی معتاد نیست مگر بگفتن تکبیرة الاحرام پس
نسبت باو متعین است احتیاج بتمیز نخواهد بود و اگر تکبیرات
سبع افتتاحیه را بعمل میآورد هر یکرا که می خواهد تکبیرة الاحرام
حرام قرار میدهد مخیر است در ان ما بین نیت وجوب و ما
بین اینکه این تکبیرة الاحرام اگرچه قصد قربه مطلقه در همه نماید
همین تعیین اینکه این تکبیرة الاحرامست بانیت اینکه این تکبیر است
که بان دخول در نماز متحقق میشود کفایت میکند در امتثال
و امتیاز بدانکه تکبیرة الاحرام رکن نماز است پس اخلال بان
موجب بطلان نماز است خواه عمداً بوده باشد یا سهواً و
تفاوتی در این باب نمیباشد ما بین انکه اخلال بنفس
ان بوده باشد یا بجز و یا جاهر معتبر در ان و اخلال بجز
واعم است از اینکه احد جزء این تکبیر بوده باشد یا بعض اجزای
هر یک از و بین خواه بتبدیل بوده باشد یا باسقاط و همچنین
استادای حروف را از مخرج حروف دیگر نمودن در جمیع این

صور نماز

٤٢

این صور نماز باطل خواهد بود و همچنین است حال در صورت زیا
دتی کلمه و اما زیادتی حرف پس اگر بسبب غیر اشباع است نماز
باطل است و اگر بسبب اشباع حرکت است پس تحقیق مسئله
بنحوی که شامل ما نحن فیه و غیره شود این است که حرفی که
اشباع حرکت او میشود یا ضمیر غایب است یا غیر ضمیر غایب است
اگر ضمیر غایب است پس یا اینست که ما قبل ان ضمیر غایب ساکن
است یا متحرک اگر ساکن است اشباع حرکت ان ضمیر بنحوی که مولد
حرف بوده باشد جایز نیست مثل عَلَیْهِ و عَنْهُ و مِنْهُ و اگر ما
قبل ان ضمیر غایب متحرکست پس اگر مکسور است اشباع
حرکت بنحو مذکور لازم است و اگر وقف نماید حاجت باشباع
نیست و اگر مضموم یا مفتوح است مشخص است که در حالت
وقف اشباع نمیباشد و اما در غیر حالت وقف پس ظاهر اینست
که معهود و معتاد در امثال اینمقام اشباع ضمه ضمیر است بنحویکه
مولد واو شود بنابراین اکتفای بکمتر از این محل اشکالست
و اگر حرفی است که ان حرف غیر ضمیر است پس ان چند قسم است
الست که بعد از ان حرف الف است که بعد از ان حرف حرف
مد میباشد لکن حرف مد در خط نیست بلکه همان

ملفوظ است در این صورت اشباع آن حرف مولد حرف
بوده که مقدم بر حرف ملفوظ است بی عیب است اگرچه
اشباع حرکت این حرف مولد حرف بوده باشد خواه مولد
واو بوده باشد مثل یا مولد الف بوده باشد ص وق یا مولد
یا بوده باشد مثل حم والم و نحوهما مخفی نماند که کلام در ا
شباع بحدّی که اصل حرف مد حاصل شود نیست بلکه
در علاوه از آن مقدار است قسم   آنست که بعد از آن حرف
که اشباع حرکت آن منظور است یکی از حروف مد است ولی
حرف مد مکتوب نباشد در اینصورت سبب مد یا موجود است
یا نه در صورتی که موجود است همزه است یا سکون و در صورتی
که همزه بوده باشد یا آن همزه و حرف مد در یک کلمه میباشد
یا در دو کلمه و در صورتی که سبب مد سکون بوده
باشد این سکون یا ذاتی است یا عارضی پس مسئله بر چند
قسم میشود   آن است که سبب مد همزه بوده باشد لکن با
حرف مد در یک کلمه جمع شده باشد در این قسم ظاهر
اینست که اشباع حرکت آن حرف مقدم بر حرف مد لازم بوده
باشد بحدّی که مولد حرف بوده باشد مثل

مثل این است

مثل این است لکن سببی که همزه است در اول کلمه ثانیه بوده
باشد در اینصورت اگرچه حکم بلزوم اشباع حرکت مذکور شد
مشکلست لکن شبهه در جواز آن نیست تعبیر از قسم اول بمد
متصل می نماید و از قسم ثانی بمد منفصل   آنست که سبب
مد سکون لازم بوده باشد مثل دابّة و تحاجونّی و لا الضّا
لین در این صورت نیز ظاهر این است که اشباع حرکت حرف مقدم
بر حرف لازم بوده باشد و تعبیر از این بمد سکون لازم می
نمایند   آنست که سبب مد سکون غیر لازم بوده باشد بی
در صورت نیز اشباع حرکت آن حرف بنحوی که مولد حرف بوده
باشد بی اشکال جایز است مثل العالمین و نحو آن
آنست که حروف مد منفک از سبب مد بوده باشد باینمعنی
که همزه و سکون بعد از حرف نبوده باشد خواه مقدم بر حرف
مد بوده باشد مثل امن و اوتی و ایمانا یا مقدم نبوده باشد
مثل رحمن و غفور و شدید در غیر حالت وقف در جمیع این
صور اگرچه در اخلال باشباع حرکت آن حرف که قبل از حرف
مد است مطلقا حجی نیست لکن حکم بعدم جواز اشباع آن
بنحوی که ضعف امتداد معتبر حاصل شود بلکه حکم بفساد عمل

بیان مشکلست بلکه ممکن نیست بنا بر این هرگاه کسی اشباع
در ضمه فای غفور رحیم نمود بنحوی که امتداد منجر شد بقدر
دو یا حکم بعدم جواز آن ممکن نیست و همچنین در کسره حای
رحیم در غیر حالت وقف و همچنین در امثال امتداد الف لفظ
جلاله در مثل الله اکبر و اشباع حرکت نماید الف اعلی در
سبحان ربی الاعلی و نحو اینها   اشباع حرکت در
غیر اقسام مذکوره و این منقسم بر پنج قسم میشود اول آنست
که اشباع حرکت نماید بنحوی که مولد حرف بوده باشد و آن
حرف در مثل آن مقام موضوع باشد بجهة معنی و آن
معنی مقصود قاری نیز بوده باشد مثل اینکه اشباع فتحه قاف
نمود در خلق در آیه کریمه سبح اسم ربک الاعلی الذی خلق
بحدی که الف حاصل شود معلوم است آن الف در مثل
این مقام موضوع است از برای تثنیه و این معنی را قصد نیز
نماید تشکیکی در عدم جواز و بطلان عمل در این صورت
نیست   مثل آنست مگر در قصد آنچه دال بر زیادتی
مقتضی این بوده یعنی قرائة نمود باشد باشباع فتحه قاف
در این شریفه بنحو مذکور لکن قصد این لفظ صیغه
تثنیه

تثنیه است ننمود یا آنکه قصد عدم نمود مختار در این قسم عدم
جواز و بطلان عمل است   آنست آنکه اشباع حرکت
حاصل شده اگرچه در مثل آن مقام موضوع نیست بجهة
معنی لکن موجب اندراج کلمه مزید فیها میشود در تحت
بعض الفاظ موضوعه مثل اشباع در فتحه بای اکبر بحدی که
بگوید اکبار و حرف زاید بسبب اشباع در فتحه در این مقام
اگرچه وضع بجهة معنی نشده است لکن باعث این شد
که این لفظ مندرج شد در تحت بعض الفاظ موضوعه نظر
باین که اکبار جمع کبر است و کبر نقاره دهل را گویند و این
نیز بر دو قسم است بجهة آنکه این معنی یا منوی قاری است
یا نه در صورة اول تشکیکی در فساد آن نیست و اما در صورت
ثانیه [illegible] مختار در اینجا نیز عمل است و فرقی در باب ما بین
اینکه اکتفا بان نماید یا اعاده بر وجه صحیح نماید نیست در صورت
فرض شود که این اشباع سهوا شده باشد در صورت اگر
علم بحقیقة حال شد با بقای محل تلافی لازم و با تجاوز آن
محل تلافی نمیباشد و در هر دو صورت عمل صحیح است
و از آنچه مذکور شد حکم چهار قسم است از اقسام خمسة

معلوم شد قسم   و از اقسام مسئله آنست که اشباع
حرکت نماید بنحوی که مولد حرف بوده باشد لکن نه از قبیل
قسم اول باشد و نه از قبیل قسم ثانی مثل اشباع ضمه دال
الحمد لله بنحوی که واو حاصل شود و اشباع کسره های جلاله
بنحوی که یا حاصل شود و نحو اینها ظاهر حکم ببطلان عمل
است در اینصورت بنا بر انکه تفاوتی نیست در حکم بفساد
در اقسام مذکوره ما بین اینکه نماز بوده باشد یا غیر نماز مثل
تلاوة قران که بر ان شخص لازم بوده باشد بسبب یا غیر
اجاره بلی فرقی که هست ما بین تلاوة قران مثلا
و نماز انست که اتیان بچنین عمل در تلاوة قران نماید
اجتزاء بان نمیتوانند نمود لکن با تدارک و تلافی بنحوی
که اخلال بترتیب واقع نشود عمل بی عیب و صحیح است
و اما در نماز پس اگر سهوا چنین عملی از او صادر شده باشد
و از محل تجاوز ننموده باشد لازم است تلافی نماید و با
تلافی نماز حکم بصحت است و اگر بعد از تجاوز از محل
متذکر شود تلافی ضرور نیست بلکه جایز نیست و نماز
صحیح است و اما هرگاه عمدا نموده باشد پس ممکن است
تفصیل داده

تفصیل داده شود درین مقام باین نحو که زیادتی یا موجب
این شود که مزید فیه خارج قران مجید و دعای و ذکر شود
یا نه اول است مثل اکباره که مصداق هیچ یک نیست در
اینصورت حکم شود ببطلان نماز و اعاده متم ممکن نخوا
هد بود و اگر چنین نبوده باشد اگر چه در اجزاء بان نماز
فاسد خواهد بود لکن هرگاه اعاده نماید بر وجه صحیح
صحیح خواهد بود و از انچه مذکور شد ظاهر میشود حکم چنین
اشباعی در اذکار مستحبه نماز باین نحو که اگر اشباع موجب خروج
از ذکر بودن شود نماز باطل خواهد بود و اگر نه فسادی
نخواهد بود در صورت عمد و اما در صورت سهو مطلقا
موجب بطلان نیست اگر چه امتثال بان ذکر موظف در جمیع
احوال کرده نخواهد بود مخفی نماند که انچه مذکور شد در
صورتی بود که اشباع حرکت حرفی نماید که از جمله اقوال
ثابته در نماز بوده باشد خواه در قرائت بوده باشد از اذکار
واجبه یا اذکار مستحبه و اما هرگاه غیر از اینها بوده باشد مثل
اینکه در اثنای نماز تکلم بحرف نماید یا اشباع حرکت ان بنحوی
که مولد حرف بوده باشد اشکالی در ان هست ظاهر اینست

که اگر متعمدا چنین نماید باعث بطلان نماز شود و اما اگر سهوا
بوده باشد نداشته باشد یعنی موجب بطلان نماز نشود
اگرچه موجب سجده سهو شود بعد از انکه این مباحث
منقح شد عود میکنیم بچنین که کلام ما در ان بود پس میگوییم در
تکبیرة الاحرام هرگاه اشباع در فتحه همزة نماید باین نحو که
بگوید الله اکبر مثل االله اذن لکم پس قصد معنی استفهام نماید
شبهه در بطلان نماز نیست و هرگاه این معنی منوی
نبوده باشد مختار اینست که موجب بطلان نماز شود
استیناف ان نماز لازم بوده باشد مگر در صورتیکه سهو بوده
باشد در اینصورت ظاهر اینست هرگاه اعاده نماید بنحو صحیح
نماز صحیح است و اما هرگاه امتداد در الف جلاله یعنی الف
متخلل ما بین لام و های جلاله را زیاد نماید بضعف
انچه بان امتثال حاصل میشود ظاهر اینست که حکم بفساد
و لزوم استیناف نمیتوان نمود بلکه ظاهر اینست که صحیح بوده
باشد و اما هرگاه ضمه های جلاله را اشباع نماید بنحو
یکه واو حاصل شود پس قاعده مقتضی حکم بفساد و عدم حصول
امتثال است و اما اشباع فتحه باء اکبر بنحویکه مولد الف
بوده باشد

بوده باشد پس حکم بفساد در ان اظهر است اگر چه ناوی نبوده
باشد انچه را مثل این هیئت موضوع بازای او بوده باشد و همچنین
است حال در اشباع فتحه همزة اکبر بنحوی که مذکور شد مبحث
در لزوم قیام است در جمیع اجزای تکبیرة الاحرام
بدانکه لازم است بر مکلف در صورتی که متمکن از قیام
بوده باشد اتیان بتکبیرة الاحرام نماید در حال قیام پس
در این صورت اتیان بان قاعدا یا حین اراده قیام یا شروع
قبل از انتصاب نماز باطلست و همچنین است هرگاه انتها
نماید بتکبیر در حال انحنا بجهة رکوع اگر چه در حق ماموم
مسبوق بوده باشد و چنانچه واجب است رعایت قیام در حال
تکبیرة الاحرام واجب است رعایت جمیع واجبات نماز در ان
مثل طهارت از حدث و خبث و استقبال قبله و استقرار و
ستر عورت و غیر ذلک پس هرگاه اخلال بهر یک از اینها نما
ید اگر چه در جزئی از اجزای تکبیرة الاحرام بوده باشد نماز
باطل خواهد بود مبحث   در بیان بطلان نماز است بسبب
زیادتی تکبیرة الاحرام بدانکه تکبیرة الاحرام از اجزای رکنیه
نماز است چنانچه نماز باطل میشود بسبب اخلال بان باطل

میشود بسبب زیادتی آن خواه عمداً بوده باشد یا سهواً بنابر
این هرگاه تکبیرة الاحرام را بعمل آورد ثانیاً نماز باطل میشود و هر
گاه ثالثاً بعمل آورد نماز صحیح خواهد بود و همچنین است حال در هر
فرد از آن نماز صحیح میشود و در زوج باطل مبحث
اگر کسی نیت نماید که این تکبیر تکبیرة الاحرام بوده باشد لکن مجزی
از تکبیرة الرکوع مثل ماموم مسبوق برکوع مضایقه از صحة آن ندا
ریم بخلاف این که قصد تشریک نماید از واجبات نما
ز قرائتست و در آن چند مبحث است بدانکه وجوب قرائة در نماز
بر دو قسم است عینی و تخییری اما وجوب عینی پس در هر دو
رکعت از نماز های دو رکعتی مثل نماز صبح و نماز ظهر و عصر
و عشاء سفری و نماز کسوف و خسوف و زلزله و نحو اینها و نماز جمعه
و عیدین و همچنین در هر رکعت از اولیین نماز چهار رکعتی و سه
رکعتی باین نحو که متعین است قرائة حمد در اینها بالاتفاق
و اما وجوب تخییری پس در رکعت ثالثه از نماز مغرب و در
رکعتین اخیرتین از نماز چهار رکعتی نظر باینکه مکلف مخیر است
در اینها ما بین قرائة حمد و تسبیحات اربع و مختار این است که
امتثال در نماز مستحب ممکن نیست مگر با قرائة حمد و سوره

یا اقتصار بحمد تنها بدانکه هرگاه کسی اخلال نماید
بقرائت سوره حمد عامداً در نماز نماز او باطل است قطعاً و
همچنین است هرگاه اخلال بایهٔ بکلمهٔ از آن نماید عمداً یا جهلاً
بلکه چنین است حال اگرچه اخلال بحرفی از حروف آن نماید
و از این قبیل است هرگاه تبدیل حرفی از حروف آن نماید بحرفی
دیگر و بدانکه حروف منقسم شده بسه قسم حلقی و فمی و شفوی
اما حلقی پس شش حرفست همزه و ها و عین و حای بی نقطه و غین
و خا با نقطه مخرج همزه و ها اول حلق است بنا بر آن که اعتبار
اولیت از جانب سینه شود و اخر حلق است بنا بر آن که اعتبار اولیت
از جانب دهن شود و مخرج عین و حای بی نقطه وسط حلق است
و مخرج غین و خای با نقطه اخر حلق است بنا بر اعتبار اولیت از
سینه و اول حلق است بنا بر اعتبار اولیت از جانب دهن و اما
فمی پس هیجده حرفست اول قافست و مخرج آن اخر زبانست یا
آنچه محاذی است از کام بالا دوم کاف است و مخرج آن بعد از
تجاوز از مخرج قاف است قریب بآن از جانب سر زبان سیم و
چهارم و پنجم جیم و شین و یاء دو نقطه در تحت و مخرج این سه
حرف وسط لسان است ششم ضاد نقطه دار است و مخرج

از طرف لسان است که منضم شود ببعضی از ضواحک فوقانی
یا ببعضی از طواحن در فوق خواه از جانب یمین بوده باشد یا از جانب
یسار لکن از جانب یسار آسان تر است هفتم لام است و
مخرج آن طرف زبان است که نزدیک بسر زبان بوده باشد با
آنچه محاذی آن است بالثهٔ رباعیات و انیات در جانب فوق
از جانب چپ هشتم نون است و مخرج آن سر زبان است با
لثه ثنائیات در فوق یعنی بیخ دندانهای پیش بالا نهم رای بی
نقطه است و مخرج آن بعد از تجاوز از مخرج نون است از جانب
پائین زبان محصلاً مخرج او طرف زبانست که کذارده شود به
بیخ بعضی از ضواحک در جانب بالا دهم و یازدهم و دوازدهم طا
و دال بی نقطه است و تای دو نقطه در فوق آنچه جماعتی تصریح
بآن نموده اند آنست که مخرج این سه حرف سر زبانست با بیخ ثنا
یای فوقانی لکن لسان باید میل نماید در وقت ادای طا بسوی
حنک اعلا و در وقت ادای تا بسوی لب پائین و در وقت ادای
دال ما بین این دو تحدید لکن ظاهر این است که تفرقه شود ما
بین تلفظ طا و تا و دال در مخرج خصوص در وقتی که طا جزو کلمه
بوده باشد مثل صراط الذین باین نحو که مخرج طا پائین تر از

از سر زبان بوده باشد قریب بمخرج شین با آنچه محاذی اوست
از حنک بالا سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم ظای با نقطه و
ذال با نقطه و ثای مثلثه است و مخرج این سه حرف سر زبان
است با سر ثنایای فوقانی شانزدهم صاد بی نقطه هفدهم سین
سین بی نقطه هیجدهم زای نقطه دار است اختلاف کرده
اند در مخرج این سه حرف بعضی گفته اند مخرج این سه
حرف میان زبانست با طرف ثنایای فوقانی و مذکور در جمله
از رسایل موءلفه در علم قرائة این است که مخرج اینها سر
زبانست با زیر ثنایای تحتانی و ابن حاجب تصریح نموده
که مخرج اینها طرف زبانست با خود ثنایا ظاهر این است
که آنچه مستفاد از ظاهر این اقوال ثلثه میشود هیچ یک
صحیح نبوده باشد بلکه حق این است که مخرج صاد پائین
تر از سر زبانست با منتهای لثه ثنایای بالا که اول کام
بوده باشد و قول ابن حاجب که مخرج اینها طرف لسانست
با خود ثنایا دور نیست که اشتباه شده باشد بتلفظ بنفس
این حروف که صاد و سین و زا بوده باشد و این توهم است
بجهة اینکه صاد مرکب از سه حرفست صاد و الف و دال

وهر یک از اینها مخرج دارد بلکه مراد در این مقام تعیین مخرج
انچه مصدر باین سه حرفست ومخرج ان طرف زبان و
نفس ثنایا نیست بلکه مخرج ان بنحویست که مذکور شد و
ممکن است توجیه شود کلام ابن حاجب بنحویکه راجع شود
بانچه ذکر شد باین نحو که مراد از طرف پائین تر از سر زبان
بوده باشد و مراد از ثنایا مَنْبَتُ ان بوده باشد که بیخ ثنایا در
جوف گوشت و پوست بوده باشد بنابر این امر دد و
قول اوّل اسهل است پس همه راجع میشود بانچه گفته
شد وامّا مخرج میم و واو و باء پس ان بالاتر از مخرج صاد است
یعنی اقربست بسر زبان با بیخ دندانهای پیش وامّا
حروف شفوی پس عدد ان چهار است اوّل واو سیم میم
چهارم بای موحّده است مخرج این سه حرف میان دو
لب است میم از خارج و باء در داخل و واو از میان داخل
و خارج وظاهر این است که رعایت این دقایق که مذ
کور شد موقوف علیه صحت قرائت نبوده باشد بلکه لازم
همان قدر است که تلاوت شود بنحوی که امتیاز ما
بین حروف محقق شود وعلاوه بر ان از محسنات قرائت
است

قرائت است مجملا معتبر در تلفظ حروف ان است که در حین
تلفظ هرگاه اهل لسان مطلع شوند گویند این شخص فلان
حرف را تلفظ نمود و اگر چنین نباشد محکوم به بطلان
خواهد بود بعد از انکه این مطلب مشخص شد میگوئیم که
مطلب این است که اخلال بحرفی از حروف فاتحة الکتاب
نشود و همچنین است کل اذکار واجب در نماز مثل تکبیر
الاحرام و ذکر رکوع و سجود و تشهد و تسلیم اخلال بحرف
واحد از هر یک که بوده باشد عمدا موجب بطلان نماز
است خواه ترک ان حرف بوده باشد یا تبدیل حرف بحرف
دیگر و چنانچه نماز باطل میشود بسبب اخلال بحرف در
انچه مذکور شد همچنین باطل میشود بسبب اخلال بتشدید
وامّا مدّ متصل پس رعایت ان لازم خواهد بود وامّا
مد سکون لازم مدغم پس رعایت ان نیز لازم است و
امّا مدّ فواتح سور ظاهر این است که رعایت ان لازم بوده با
شد و همچنین است مدّ ابدال وامّا مدّ منفصل پس ظاهر
این است که حکم بعدم لزوم رعایت ان در نماز و غیر نماز
اشکالی نداشته باشد وامّا مدّ عارض پس حکم بلزوم

ان نمیتواند نمود بلکه ظاهر این است که لازم نبوده باشد و
امّا اخلال باعراب و حرکات پس اگر مخالف قواعد عربیّه و
ومغیّر معنی بوده باشد تشکیکی در بطلان نماز در ینصورة
نیست و اگر مخالف قواعد عربیّه بوده باشد لکن مغیّر معنی
نبوده باشد مثل الحمدِ للهِ بکسر دال و ضمّ هاء الله در ینصورت
نیز حکم ببطلان نماز بی اشکال است و اگر موافق قواعد عربیه
است لکن مخالف قرائت مشهوره است مثل ربّ العالمین
بنصب یا برفع حکم بعدم جواز اگرچه خالی از اشکال نیست
لکن اجتناب اقرب بسبیل نجاة است مبحث سیم بدانکه مر
مکلف در رکعت ثالثه نماز مغرب و رکعتین اخیرتین نماز
چهار رکعتی مخیّر است مابین قرائت حمد و تسبیحات اربع
اگرچه اخلال بسورهٔ حمد نموده باشد در هر یک از رکعتین
اخیرتین یا اولیین پس امتثال حاصل میشود بقرائت
حمد در هر یک از رکعتین اخیرتین یا تسبیحات در هر یک
از انها یا قرائت حمد در رکعت ثالثه و تسبیحات در رابعه
یا بعکس ان اما تسبیحات افضل است در حق امام و ماموم
و منفرد و اما عدد تسبیح پس ان چهار است باین نحو سبحان
الله و

سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ همین قدر واجب
است و علاوه بر این واجب نیست بلی افضل و مستحبّ انست
که سه مرتبه اتیان باین نماید دفعه اولی واجب و دو مرتبه بعد از
مستحبّ و احوط بلکه اظهر تعیین اخفات است و عدم جواز جهر است
در تسبیحات و هرگاه شروع نمود بیکی از سورهٔ مبارکه حمد و تسبیحات
اربع ظاهر اینست که انچه را شروع نموده در حقّ او متعیّن است عدول از ان
بدیگری جایز نیست بلی هرگاه مقصود مکلّف قبل از شروع
بنماز این بوده که تسبیحات را خوانده باشد و باین قصد شروع در نماز
نمود لکن در محلّ تسبیحات غفلة شروع نمود بحمد و در اثنای حمد
متذکّر شد بحقیقت حال در اینوقت ظاهر اینست که اجتزای
باین حمد نتواند نمود لازمست عدول از ان نماید و از این قبیل
است جریان عادت بعنوان استمرار بقرائت تسبیحات بلکه چنین است
حال اگرچه متذکّر شود بحقیقت حال بعد از فراغ از سوره مبارکه
حمد مادامی که داخل در رکوع شرعی نشده باشد و همچنین است
حال هرگاه مقصود از این بود که سورهٔ مبارکه حمد را و غفلة
شروع نمود بتسبیحات اربع بعد از ان متذکّر شد بحقیقت حال
در اینصورة نیز ظاهر است که عدول نماید و ظاهر اینست
که جایز است بعد از عدول از انچه شروع نموده همان اینست کند

اینست که اکتفا بانچه شروع دران نموده نتواند نمود بلکه لازم

وانرا بعمل اورده   شبهه نیست که بسم الله
الرحمن الرحیم جزء از سورهٔ فاتحة الکتاب بلکه جزء جمیع سوره
قرانیه میباشد مگر سوره مبارکه برائة و چون که والضحی و الم نشرح یکسوره است
و همچنین فیل و لایلاف پس هرگاه کسی در نماز فرض قرائت این دو سوره نماید
اعاده بسم الله در اثنای ضرور نیست بلکه مشکل است   در وجوب
تعلم فاتحة الکتاب بدانکه هرگاه کسی هیچ نداند فاتحة الکتاب را یا خوب نداند
بلا تشکیک واجبست بر او تعلم او با تمکن از ان و این تعلم که واجبست فوری
است و تاخیر ان اثم خواهد بود و این در صورتیست که در ان وقت متمکن
از تعلم هست و تاخیر عالم است بعدم تمکن از ان بلکه عالم بتمکن از ان
نیست و گاه هست که واجب تاخیر است مثل کسی که متمکن از نماز جماعت
در وقت مضیق چنانکه متمکن است از تعلم در اینحالت ممکن است که بگوییم که
تعلم فاتحة الکتاب در این وقت در حق این شخص فوری مطلوب نبوده باشد لکن
در صورتیکه فرق طرح بوده متمکن از ان فیما بعد اشکالی که در این مقام میتواند
نمود اینست که علم بتمکن از اتیان نماز بجماعت بسیار مشکل است خصوص تعلیم
احکام مشکله از جمله احتمال دارد که مفسد نماز بوده باشد در
اثنای نماز در حق امام حادث شود مثل طرو حدث در اثنای نماز یا انکه
امام شروع بنماز نماید باعتقاد طهارت و در اثنای نماز فساد اعتقاد
او بر خود امام ظاهر شود یا موت در حق او اتفاق افتد یا در اثنای

نماز

نماز مطلع شود بر فسق امام یا بعضی از این امور که مبطل نماز است در حق
خود ماموم طاری شود در اثنای نماز مجملا چونکه تکلیف بنماز در حق او ثابت
علم بتمکن از درک نماز در جماعت با این احتمالات متکثره مشکلست بنا بر این
نظری از مطلوبیت تعلم فورا نخواهد بود لکن ممکن است که گفته شود گاه
هست در صورت اختیار بسیار از حال امام علم عادی حاصل شود بانتفای امور
مذکوره بنا بر این مخیر است در این حال ما بین تعلم فاتحه و اتیان نماز جماعت
و اگر متمکن نیست از قرائت از حفظ مختار اینست که جایز است قرائت
از مکتوب اگر چه احتیاط اجتنابست و هرگاه وقت مضیق بوده باشد بنوعیکه
هرگاه مشغول بتعلم شود متمکن از درک نماز در وقت نماز نخواهد شد
ظاهر اینست که اشتغال بتعلم در این وقت در حق او جایز نبوده باشد بلکه لازم
است که نماز را بعمل اورد بهر نحو که مقدور او بوده باشد لکن در اینمقام
تفصیلی است بیان ان اینست که این شخص با استجماع شرایط تکلیف در سعت
وقت اگر متمکن از تعلم بوده باشد و مع ذالک اخلال بان نموده تا ضیق وقت
ممکن است که گفته شود که نماز مطلوب در این وقت در حق چنین شخص نماز با فا
تحة الکتابست با اخلال بان اثم است و باتیان نماز با عدم فاتحه امتثال
در حق او نیست و اگر متمکن نبوده پس اگر بعضی از فاتحه معلوم او هست و هم
چنین بعضی از قران غیر از فاتحه نیز معلوم او هست در اینصورت ظاهر اینست
که اکتفا بهمان مقدار معلوم از فاتحه میتوان نمود و انضمام قران غیر از

فاتحه بمقدار معلوم از فاتحه بحدی که معادل فاتحه شود ظاهر اینست
که لازم نبوده باشد و همچنین تکرار مقدار معلوم از فاتحه این نیز
لازم نیست و اگر هیچ چیز از فاتحه معلوم او نیست لکن مقداری
از قران غیر فاتحه معلوم او هست خواه مقدار معلوم معادل فاتحه
باشد یا نه در اینصورت ظاهر اینست که عدول از قران نتواند نمود
بلکه لازم است تلاوت قدری از قران نماید و احتیاط مقتضی
اینست که با امکان اقتصار باقل از مقدار فاتحة الکتاب ننماید اگر چه
ایات مختلف بوده باشد با ایات فاتحه در حروف چه تحصیل نمودن
شش ایه در قران که معادل با کلمات و حروف شش ایه فاتحه
بوده باشد بسیار مشکلست و تعلم فاتحه چندین مقابل اسهل از انست
و اما هرگاه عالم بقران مطلقا نبوده باشد لکن عالم بذکر بوده باشد
در اینصورت اگر چه اجتزا بمطلق ذکر جایز است و رعایت مقدار
فاتحه واجب نیست لکن احتیاط در اتیان بتکبیر و تهلیل و تسبیح است
بمقدار فاتحه   در کیفیت قرائت اخرس یعنی گنگ بدانکه
واجب در حق اخرس در جمیع اجزای قولیه اینست که زبان را حرکت
دهد و در حین حرکت لسان اعتقاد نماید بقلب خود که این حرکت
بجهة تکبیرة الاحرام است یا بجهة قرائت یا بجهة غیر اینها است
و ظاهر اینست که همان عقد قلب کفایت میکند حاجت باشاره

نبوده

نبوده باشد   بدانکه در صلوة مندوبه از این حیثیت گذشت که صلوة
مندوبه است قرائت سوره در انها معتبر نیست بخلاف صلوة مفروضه
که بنا بر مختار و مشهور در حال اختیار و سعت چنانچه لازم است
قرائت فاتحة الکتاب در ان واجبست قرائت سوره پس لازم است
در هر رکعت از نماز دو رکعت و در هر رکعت از رکعتین اولیین نماز سه رکعتی
و چهار رکعتی بعد از فراغ از قرائت سوره مبارکه حمد یک سوره از سوره
قرانیه از قران که مذکور خواهد شد تلاوت نماید و اخلال بان
جایز نیست مگر در چند صورت اول مریض اگر چه مشقتی که مناط سقوط
تکلیف است در قرائت سوره در حق او متحقق نبوده باشد دوم مستعجل
پس مجوز است در حق کسی که بعد از دخول در نماز وصف استعجال عارض
او شود اقتصار بحمد تنها نماید مثل انکه ایستاده بنماز و بعد از دخول در نماز
متذکر که با مومنی وعده کرده بوده است که بجهة انجام امر مهمی نزد او
رفته باشد و غفلت در همان وقت شروع در نماز نموده شخصی عزیزی
حاضر شد مطلب مهمی باو دارد در کمال استعجال و نحو اینها و هرگاه وصف استعجال
قبل از شروع در نماز حاصل بوده باشد پس ان دو قسم است اول انست
که هرگاه ترک نماید در ینوقت نماید بجهة اشتغال با نجاح الحاجت
تشویش و فوت صلوات در وقت دارد دوم انست که چنین نبوده باشد ظاهر
اینست که اقتصار بحمد و ترک سوره در هر دو صورة ثابت بوده باشد
خصوصا در صورت اولی و ظاهر اینست که این حکم من باب الرخصه است

باین که ترک قرائت سوره در مریض و در صورت استعجال بنحو یکه مذکور
شد جایز بوده باشد نه اینکه ترک در حق او متعین بوده که قرائت سوره
نسبت باو جایز نبوده باشد بلکه قرائت سورهٔ نیز جایز خواهد بوده بلکه دور
نیست نسبت ببعض عبادات اصحاب کسی ادعا نماید که قرائت سوره اقرب
باحتیاط بوده باشد مکر در صورت تعرّی که مناط در سقوط تکلیف است
سیّم در ضیق وقت است باینمعنی که وقت سعة قرائت حمد و سوره هر دو
ندارد در اینمقام چند احتمالست اوّل آنست که آنکس مستجمع شرایط
تکلیف نبوده باشد مکر در آخر وقت و بعد از استجماع درک وقت را
ننموده مکر مقدار یکه اکر کفا یکرکعت بافاتحه بدون سوره نماید پس
لازم است اتیان بیکرکعت نماید با اقتصار در آن بحمد و ترک سوره
جایز بلکه متعیّن است دوّم مثل اوّلست مکر اینکه وقت باقی
وسعت چهار رکعت یا هشت رکعت بدون سوره را دارد ممکن است
که کفته شود اقتصار بحمد مجوّز بوده باشد سیّم است که در اوّل وقت
مستجمع شرایط تکلیف بود لکن نظر بانکال بر سعت وقت تاخیر نمود
یا غفلة تاخیر اتفاق افتاد و وقتی ملتفت شد ظاهر شد که وقت وسعت
قرائت حمد و سوره هر دو را ندارد دور نیست حکم این قسم مثل دوّم
قسم بوده باشد اکر باقی از وقت کفایت یکرکعت بدون سوره
نماید اتیان بنماز با اقتصار بحمد جایز بلکه متعیّن است لکن
در رکعت اولی و امّا در رکعت ثانیه پس اقتصار بحمد جایز

نیست

جایز نیست بلکه قرائت سوره بعد از فاتحه لازم است و اکر وقت باقی کفایت چهار رکعت
بدون سوره نماید در این وقت ظاهر اینست که اقتصار بحمد و ترک سوره در هر دو رکعت
جایز بوده باشد   آنست که متعمداً تاخیر در نماز نمود تا بحد مذکور در این
صورت ظاهر اینست که در این تاخیر آثم و اقتصار بحمد و ترک سوره در حق او جایز نبوده
باشد در هیچ یک از رکعتین بلکه نماز او در چنین صورت قضا است و تدارک
آن بالحمد و سوره در رکعتین بعلاوه توبه لازم است   خایف است
و اندراج این در تحت مستعجل ظاهر است و حکم این مفصلا بیان شد
در بیان عدم جواز قرائت بعض سورهٔ قرانیه است در نماز بدانکه
جایز نیست قرائت نمودن سورهٔ طویل که وقت بسبب قرائت آن فوت شود
و همچنین جایز نیست قرائت سوره عزایم یعنی سورهٔ الم تنزیل و حم فصّلت و سوره و
النجم و سوره علق و منع از قرائت سوره مذکوره مختص بفرایض است خواه فرایض
یومیه بوده باشد یا غیر یومیه مثل نماز کسوف و خسوف و غیر اینها لیس اینها
منع در صلوة مندوبه ثابت نیست و چنانچه حرام است قرائت این سوره در صلوة
مفروضه موجب بطلان نماز نیز میشود و فرق در این باب ما بین جاهل و عالم
نمیباشد و در هر دو صورت قاری آثم و نماز او باطل میکردد مکر در مقام تقیّه که در ا
ین وقت قرائت این سور مباین و صحیح است و همچنین جایز نیست خواندن
آیهٔ سجده که قرائت آن هم موجب بطلان نماز است و امّا قرائت بعضی از این
سوره که غیر آیهٔ سجده بوده باشد پس اکر مکلف ناوی قرائت بعض کل سوره
سجده بوده باشد بقصد سورهٔ واجبه در نماز و بعد از قرائت بعضی از آن که غیر آیه

سجده باشد نادم شد عدول بسورهٔ دیکر نمود یا به نیت قرائت کل سوره شروع
در قرائت سوره نمود لکن نه بقصد قرائت سورهٔ واجب در نماز ظاهر اینست که هیچ
یک از این دو صورت جایز نبوده باشد لکن صورت اولی بعلاوه حرمت
موجب بطلان نماز میشود و در ثانی حکم ببطلان مشکل است احتیاط مقتضی
اعاده نماز است بعد از اتمام و هرکاه ناوی بعضی سوره غیر آیه سجده بوده باشد و قرائت
همان بعضی را نماید نه بقصد قرائت ثابته در نماز ظاهر اینست که حرجی در این
قسم نبوده باشد و موضع از مواضع نماز که بوده باشد اکرچه در محل قرائت سوره
بوده باشد و اکر آن بعض را بقصد قرائت در نماز قرائت نماید جایز نیست بلکه
موجب بطلان است و آنچه مذکور در صورت عمد یا جهل بوده اما هرکاه
سهوا بوده باشد پس اکر متذکر شد بقرائت سوره عزیمه بعد از دخول
در رکوع تشکیکی در صحة نماز نیست و اکر متذکر شد بعد از فراغ از سوره و قبل از
دخول در رکوع ظاهر اینست که اکتفا بسورهٔ عزیمه که خوانده شده نتواند نمود بلکه
لازم است عود نموده قرائت سورهٔ دیکر نماید و نماز او در این صورت صحیح خواهد بود
و اکر متذکر شد بعد از فراغ آیه سجده قبل از اتمام سوره لازم است عدول از این
سوره نموده قرائت سوره دیکر نمود نماز را اتمام نماید و امّا حکم سجده در اقسام
ثلثه مذکوره پس میکوییم ناسی در اینمقام یا ناسی حکم است باین معنی که
میدانست این چهار سوره مشتمل بر آیه ایست که قرائت آن موجب سجده
است لکن فراموش نمود و فرض میکنیم نسیان مستند بتقصیر او نبوده با
باشد نظر باینکه ناسی مقصّر در حکم عامد است و نماز او بوده باشد نظر باینکه

ناسی

ناسی باطل خواهد بود یا آنکه مراد از ناسی آنست که غفلت و ذهول لاشوری نموده بقرائت
این سوره خواه ناسی حکم بمعنی که مذکور شد بوده باشد یا نه ظاهر اینست که در هر یک
از اقسام ثلثه که بوده باشد سجده بر او واجب بوده باشد لکن بعد از فراغ از نماز و امّا هرکاه
ناسی حکم باینمعنی بوده باشد یعنی میدانست که قرائت سورهٔ عزایم در نماز جایز نیست
و این معنی را فراموش نمود و قرائت نمود بعد از فراغ از آیه سجده را بعمل آورد
و بعد از آن متذکّر شد خواه بعد از دخول در رکوع بوده باشد یا قبل از دخول
در رکوع ظاهر اینست که نماز او باطل باشد و استیناف نماز لازم بوده باشد اکرچه
آثم در حق او نمیباشد و امّا هرکاه قبل از اتیان بسجود متذکر شد ظاهر اینست
که نماز او باطل باشد و استیناف نماز لازم بوده باشد اکرچه آثم در حق او نمیباشد و امّا
هرکاه قبل از اتیان بسجود متذکّر شد ظاهر اینست که نماز او صحیح بوده باشد لکن اتیان
بسجده بعد از فراغ از نماز نماید و لازمست عدول از آن سوره بسورهٔ دیکر غیر عزیمه نموده
نماز را اتمام نماید و در جمیع این صور احتیاط اعاده نماز است بعد از اتمام و امّا هرکاه متذکّر
شد بحقیقت حال در اثنای قرائت سوره لکن قبل از بلوغ بنصف سوره بلکه قبل
از تجاوز از نصف در این صورت بی اشکال عدول از آن سوره بسوره دیکر لازم ا
ست و تشکیکی در صحة نماز نیست و اکر متذکّر بحقیقت حال شد بعد از تجاوز از نصف
قبل از شروع بقرائت آیه سجده یا متذکر شد در اثنای قرائت آیه سجده لکن قبل از فراغ از
آیه در این دو صورت نیز ظاهر اینست که عدول از آن سوره بسوره دیکر لازم و نماز بعد از
عدول صحیح و سجده در صورت آخر لازم بوده باشد اکرچه بعد از فراغ از نماز
بوده باشد و مخفی نماند چنانچه قرائت آیه در نماز واجب جایز نیست همچنین استماع

جایز نیست سجد بلکه موجب بطلان نماز است مصرح به در کلمات جماعت
از فقها الزوم اتمام است بجهت سجود در اثنای نماز و لزوم سجود است بعد از فراغ
از نماز بنابراین احتیاط مقتضی اینست که اتمام نماز بهمین نحو نموده
بعد از اتیان بسجود نماز را اعاده نماید بدانکه حرام است تلفظ
بلفظ امین بعد از فراغ از سوره مبارکه حمد و موجب ببطلان نماز
نیز هست و ظاهر اینست که حرمت اختصاص ندارد بعد از فراغ از سورهٔ
مبارکه حمد بلکه ان ثابت است در جمیع احوال نماز مکر در حال قنوت و
ظاهر اینست که این حکم در صلواة مندوبه نیز ثابت است و ظاهر اینست
که در قنوت جمیع نمازها جایز بوده باشد در عدم جواز
قران میان دو سوره است در نماز واجب بدانکه قران در اینمقام
عبارتست از جمع نمودن میان دو سورهٔ یا یکسوره و بعض سورهٔ
دیکر بعد از فراغ از سورهٔ مبارکه حمد بقصد انکه از قرائت مطلوبه
در نماز است و ظاهر اینست که جایز نبوده باشد بلکه موجب بطلان
نماز میشود پس هرکاه کسی شروع بسوره نمود بعد از حمد و در
اثنای قرائت مشخص شد که یک کلمه از ان سوره فراموش شده
در این صوره هرکاه در اثنای نماز چاره نتواند نمود که کلمه منسیه
در این صورت را تلاوت نماید لازم است عدول بسورهٔ دیکر
نماید این قران منهی عنه نخواهد بود و همچنین شروع بسورهٔ

نمود غفلة قبل از انکه تعیین ان سوره نماید اکرچه بعد از فراغ از قرائت کل سوره
متذکر شد بحقیق حال در اینصورت ظاهر اینست که اکتفای باین سوره
نمیتواند نمود بلکه لازمست عدول نماید قرائت سوره دیکر نماید بعد از
تعیین یا همان سوره را تعیین نموده قرائت نماید و قرانی در اینمقام
نخواهد بود اکرچه بعد از نیت قرائت سوره دیکر نماید و همچنین است حال
در صورتی که شروع بسورهٔ نمود قبل از تجاوز از نصف عدول نماید بسورهٔ دیکر
در صورتی که عدول از ان سوره جایز بوده باشد این نیز از جمله قران منهی عنه
نیست و اوضح از اینها در عدم صدق قران قرائت ایات قرانیه است در قنوت
پس مطلقا اشکالی در ان نیست و اما صلواة المندوبه پس جواز قرائت قران
در ان محل تامل نیست در بیان رعایت جهر و اخفات بدانکه
اقوال ثابته در صلواة یومیه از حیثیت جهر و اخفات منقسم بر قسم میشود لازم
الجهر و لازم الاخفات و جایز الامرین و اما لازم الجهر پس ان قرائت حمد
و سوره است در رکعتین از فریضه فجر و رکعتین اولیین از مغرب و عشا و اما لازم
الاخفات پس ان قرائت حمد و سوره است در رکعتین ظهر و عصر سفری و
در رکعتین اولیین از ظهر و عصر حضری و همچنین قرائت حمد یا بدل او از
تسبیحات در رکعتین اخرتین ظهر و عصر و عشا و در رکعت ثالث مغرب و اما
جایز الامرین پس ان ما عدای انها است بدانکه مهم در اینمقام اینست
که تنبه بر چند امر شود اول انست که اقل مراتب جهر اینست که فرض شود

قرائت بنحویکه بوده باشد که اکر شخص بالاعتدال سامعه در جنب او بوده باشد جوهر
صوت او را در همه حروف بشنود و اعلی مرتبه اخفات اینست که قرائت بنحوی بوده باشد
که سماع نسبت بخود قاری در صورت اعتدال قوهٔ سامعه متحقق شود نسبت بغیر متحقق
شود لکن نه جوهر صوت انست که حکم جهر در قرائت در صلواة مذکوره مختص
است بر جال در دو در حق نسا ثابت نیست پس زن مخیر است مابین جهر و اخفات
مکر در صورت که معلوم او بوده باشد که اجنبی صوت او را میشود در اینصورت
اخفات در حق او متعین است و هرکاه زن امامت زن نماید لازم نیست جهر در
قرائت بنحویکه سماع در حق ماموین متحقق شود و اما در لزوم رعایت اخفات در قرائت
و بدل او در مواضع که مذکور شد فرقی مابین رجال و نسا نمیباشد و انچه مذکور شد
در جهر لازم بود و اما در جهر مستحب مثل جهر در بسمله و ادعیه و اذکار در صلواة
جهریه پس ظاهر اینست که در حق نسا این استحباب ثابت نیست بلکه انتفا جهر
در اینجا بطریق اولی خواهد بود بدانکه مختار استحباب جهر است در بسم الله الرحمن الرحیم
در صلواة اخفاتیه پس مستحب جهر ببسمله در غیر نماز صبح و رکعتین اولیین عشائین
مطلقا خواه در رکعتین اولیین ظهرین بوده باشد یا در رکعتین اخرتین ان مثل رکعتین
اخیرتین عشا و رکعت ثالثه مغرب هرکاه قرائت حمد را اختیار نماید در حق امام بوده
باشد یا در حق منفرد و اما در حق ماموم ظاهر اینست که چنین نبوده باشد بلکه مستحب
در حق او اخفاتست بمادر صورتی که امام بشنود هرکاه جهر نماید انست
که هرکاه کسی اخلال بجهر و لخفات نماید اکر عامدا باشد نماز او باطل خواهد بود

قطعا اکرچه اخلال بان دو کلمه بوده باشد و اکر اخلال جاهلا بوده باشد باینمعنی که
نمیدانست که رعایت جهر در قرائت در نماز صبح لازم بوده یا رعایت اخفات در
قرائت نماز ظهر لازم بوده اخفات در اول و جهر در ثانی نمود یا انکه عالم شود
لکن بسهوا و غفلت چنین نمود نماز صحیح است خواه جاهل عالم شود بعد از فراغ دخول
در رکوع یا قبل از دخول در رکوع لکن بعد از فراغ از قرائت یا در اثنای قرائت
و همچنین است ساهی خواه متذکر بحقیقت حال بعد از دخول در رکوع یا قبل از ان
بعد از فراغ از قرائت یا در اثنای قرائت مجملا در جمیع احوال نماز صحیح است و بعیب
و ظاهر اینست که چنین بوده باشد اکرچه عالم شود یا متذکر شود در اثنای ایه انچه
را که قرائت نموده محکوم بصحت است اکتفا بهمان مینماید اعاده از غیر و بیت اکرچه
بخلاف کیفیت معتبره در ان اتیان نموده باشد و در باقی بعد از علم یا تذکر بحقیقت
حال لازم است که رعایت کیفیت معتبره در ان نماید و اما هرکاه علم بحقیقت حال یا
یا تذکر در اثنای کلمهٔ واحد بوده باشد ظاهر اینست که در این صورت اعادهٔ ان بعض کلمه
که قرائت نموده با کیفیت معتبره در ان لازم بوده باشد و همچنین حال هرکاه علم
یا تذکر در اثنای مثل کلمهٔ واحد بود باشد مثل اینکه مابین جار و مجرور و یا
مابین مضاف و مضاف الیه در این صورت اعاده جار یا مضاف با رعایت کیفیت
معتبره در ان نماید و اخلال بجهر یا اخفات ساهیا ظاهر اینست که بجهت او سجدهٔ سهو
واجب نبوده باشد و هرکاه کسی علم بوجوب جهر و اخفات بوده باشد لکن
اشتباه در محل ان نموده مثل اینکه جهر نمود در نماز اخفاتی نمود در نماز جهری
ظاهر انیست که حکم این شخص حکم جاهل نبوده باشد پس هرکاه علم باشد بحقیقت

حال اگرچه بعد از فراغ از نماز بوده باشد اعاده نماز لازم است بلکه دور نیست که چنین بوده
باشد اگرچه عالم شود در اثنای نماز اگرچه قبل از دخول در رکوع بوده باشد و باید دانست
آنچه مذکور شد لازم است رعایت جهر در قرائت در نماز ذکر ظاهر اینست که این حکم
مختص بغیر ماموم مسبوق بوده باشد و امّا ماموم مسبوق ظاهر اینست که جهر در قرائة در
قرائت در این صورت بر این او واجب نبوده باشد بلکه دور نیست که جهر جایز نبوده
باشد لکن این در صورتیست که باقی بر وصف اتمام بوده باشد و الّا جهر لازم است
در بیان موالاتست بدانکه واجبست رعایت موالات در آیات فاتحة
الکتاب و آیات سوره و همچنین میان این دو سوره یعنی آیات را میتوانی یکدیگر
تلاوت نماید یعنی در اثنای قرائت آیات هریک از فاتحه و سوره احداث چیز نماید
که ماحی صدق قرائت حمد یا قرائت سوره بوده باشد و همچنین مابین حمد و سوره نخواه
شیء از قرائت متخلل بوده باشد یا ذکر یا علم یا سکوت مجملا هرگاه احداث چنین
جزای نماید اگرچه عمدا بوده باشد اثم و موجب بطلان محل قرائت مگر صورتیکه
بجهة عذری بوده باشد و طول آن ماحی صدق قرائت باشد بطلان قرائت ثابت است
اگرچه اثم منتفی است و اگر آن فعل خارجی که متخلل شده ماحی صورت صلوة هم هست موجب
بطلان نماز است مطلقا خواه عمدا بوده باشد یا سهوا قول بوده باشد یا محض سکوت
یا هردو اگر ماحی است صورت صلاة نیست لکن ماحی صورت قرائتست اگر عمدا
بوده باشد ظاهر اینست که استیناف نماز لازم بوده باشد و اگر سهوا بوده باشد دور
نیست که نماز صحیح بوده باشد اکتفا بهمان استیناف قرائت نماید
در بیان عدول از سوره بسوره دیگر است پس میگوییم مسئله متصور بچند صورتست

صورت اوّل اینست که از سوره منویه بسورهٔ دیگر بعد از تجاوز از نصف
در غیر روز جمعه عدول نماید بی اشکال چنین عدول جایز نیست اگرچه
سوره غیر جحد و توحید بوده باشد و سوره که خواهد عدول
نماید سوره موضعه در آن نماز بوده باشد پس لازم است که نماز
را بهمان سوره که شروع نموده باتمام رساند چنانکه عدول از سوره
بسورهٔ دیگر جایز نیست همچنین عدول از فریضه بنفل جایز نیست
دوّم مثل اینست لکن در روز جمعه و عدم جواز عدول در این
صورت نیز محل تامّل نیست لکن اگر عدول نماید از نماز فریضه بنماز
نافله و اتمام نماز نماید بنیّت نماز نافله بعد از آن اتیان بنماز بفریضه
نماید بسورهٔ جمعه و منافقین ظاهر اینست که این عدول جایز بلکه
مستحبّ بوده باشد بجهة درک فضیلت نماز باسوره جمعه و منا
فقین لکن در صورت نسیان باینمعنی که شروع نمود در آن نماز
بسورهٔ قل هو الله احد با غفلت و ذهول از اینکه روز جمعه است
است یا از استحباب دو سوره در ظهر روز جمعه مثلا بنابر این
هرگاه با تذکر بر اینکه روز جمعه است و سوره جمعه و منافقین در
آن مستحبّ است شروع نمود بسوره قل هو الله احد در چنین
صورت بعد از نصف نه عدول از سوره بسوره دیگر و نه عدول
از فرض بنفل هیچیک جایز نیست مخفی نماند که حکم مذکور که

که عبارت از جواز عدول از فرض بنفل بوده باشد مختص در نماز
صبح ثابت نیست و ظاهر اینست که در نماز جمعه محل اشکالست پس
حکم مختص بنماز روز ظهر جمعه خواهد بود و آیا حکم مزبور
مختص است برکعت اولی از نماز ظهر یا در رکعت ثانیه نیز ثابت
است خالی از اشکال نیست اگرچه ثبوت در رکعتین اقرب بصواب
بست سیّم عدول از سورهٔ جحد و توحید قبل از تجاوز از نصف
پس اگر در غیر روز جمعه است بی اشکال عدول جایز نیست اگرچه
عدول بسورهٔ جمعه و منافقین بوده باشد و اگرچه در روز جمعه
است پس اگر سورهٔ معدول اینها غیر سوره جمعه و منافقین است
تشکیکی در عدم جواز از عدول بآن نیست و اگر سوره جمعه
و منافقین است پس عدول جایز است اگرچه در غیر صورت نسیان
بود باشد و این حکم ثابت بعنوان اطلاق خواه در نماز جمعه
بوده باشد یا ظهر جمعه یا عصر آن بلکه حق ثبوت آنست در
نماز صبح روز جمعه و همچنین جایز است در صلوة مذکوره
عدول از غیر سوره جحد و توحید در صورت عدم تجاوز از
نصف بسوره جمعه و منافقین و امّا عدول از سورهٔ جمعه و منا
فقین بسورهٔ جحد و توحید یا بغیر از دو سوره پس آن ثابت
نیست بلکه قطعی الانتفا است و باید دانست که عدول از تو

و جحد بسورهٔ جمعه و منافقین در صلوة مذکوره بر وجه اطلاق
نیست بلکه این عدول نماید در رکعت اولی از توحید یا جحد
بسورهٔ جمعه و در رکعت ثانیه از هریک از سوره تین بسوی منافقین پس
عدول از هریک بسوی منافقین در رکعت اولی جایز نیست چنانچه در
رکعت ثانیه عدول از هریک بسوره جمعه جایز نیست و امّا عدول از
غیر سوره جحد و توحید از سایر سوره قرآنیه قبل از تجاوز از نصف
این نیز یا در روز جمعه است یا در غیر روز جمعه اشکالی در جواز عدول
در هر دو حال نیست خصوصا در روز جمعه بسوره جمعه و منافقین
و مخفی نماند آنچه مذکور شد از اوّل تا در این مقام در صورتی
بود که سورهٔ معدول عنها منویّ مکلّف بوده باشد در وقت
شروع در قرائت آن و امّا هرگاه فرض شود که سوره در وقت
شروع منوی مکلّف نبوده بلکه غفلة و ذهولة شروع نمود ظاهر
اینست که در این وقت آن سوره از محلّ کلام خارج است بلکه
عدول از آن سوره لازم است باینمعنی که اکتفا بقرائت چنین
سوره نتواند نمود اگرچه متذکّر شود بعد از فراغ از سوره لکن
قبل از دخول در رکوع و اگر بعد از دخول در رکوع متذکّر
شد بحقیقت حال نماز صحیح است و امّا قبل از دخول در آن
خواه بعد از فراغ از قرائت سوره باشد یا در اثنای آن ظاهر

اینست که اعتماد باین قرائت نمیتوان نمود پس لازم است که عود نموده قرائت همان سوره مقرره نماید بعد از قصد آن
باقرائت همان سوره منویه سابقه نماید یا سوره مقایره یا هر دو
سور اعاده بسم الله در اول و سیم لازمست واما دوم که قرائت
سوره منویه را خواسته باشد بعمل آورد پس ممکن است تفصیل
داده شود مابین اینکه یا مشخص است که تخلل سوره مقرره
موجب اختلال بموالات است و یا مشخص است عدم آن یا مشتبه
الحالست در صورت اولی اعاده بسمله لازم و در صورتین
آخرتین لازم نیست واما هر گاه سوره معینه منوی مکلف نبوده
پس مختار نزد حقیر انست که تعیین سوره قبل از بسمله
لازم است اگرچه اشکال در آن میتوان نمود لکن در اینکه
تعیین سوره قبل از بسمله اوفق باحتیاط و اقرب بسبیل
نجاة محل تشکیک نیست بلی گاهست که عادة مکلف جاری
شده است بقرائت سوره معینه در نماز در چنین صورت همان
عادت معین همان سور است دیگر محتاج بتعیین دیگر نیست
مگر در صورتیکه خواسته باشد بخلاف معتاد معمول داشته
باشد در این صورت البته محتاج بتعیین است
از افعال نماز رکوعست و در آن چند بحث است

در حقیقت رکوعست بدانکه رکوع در شریعت در حق مختار عبارت
از انحنائی است بعد از قرائت یا بدل او و حقیقة او اعتقادا و حکما که متمکن شود
پس او از رسانیدن دست بدو زانو فاقد الیدین یا قاصر الیدین
یا طویل الیدین منحنی میشود بقدر مستوی الخلقه بدانکه رکوع واجبست
در هر رکعت یکمرتبه مگر نماز آیات که هر رکعت از آن مشتملست
بپنج رکوع و این رکوع چنانچه واجبست در صلوة مفروضه
رکن نیز هست پس باخلال و زیادتی آن نماز باطل میشود خواه
عمدا بوده باشد یا سهوا در نماز چهار رکعتی بوده یا غیر آن در رکعتین
اخرتین بوده باشد یا غیر آن در حال سجود یا بعد از آن و ظاهر اینست
که تذکر بآن بعد از دخول در سجده اولی کفایت میکند در حکم ببطلان
نماز اگرچه قبل از اشتغال بذکر واجب بوده باشد واما هر گاه متذکر
شد بآن قبل از دخول در سجده ظاهر اینست که نماز صحیح بوده
باشد مادامی که جبهه بمحل سجود نرسیده باشد و واجبست که بعد از
تذکر بجهت تحقق حال بایستد اولا بعد از آن منحنی شود بجهت رکوع
در تحقیق انحنائیست که بآن رکوع شرعی متحقق
میشود لابد است در تحقق رکوع شرعی در حق قائم مختار
از انحنائی که متمکن بوده باشد بسبب آن از رسانیدن
کفین بر کفتین و این بدو نحو متحقق میشود یکی انحنائی که برسد
دست بزانوها بر سد و یکی بحدی که باطن انگشت بزانوها

پس ظاهر اینست که هر دو کفایت میکنند و این در حق رجالست
واما نسا پس هر گاه زن منحنی شد بحدی که رؤس اصابع بزانوها
برسد این قدر کفایت مینماید در تحقیق رکوع واجب بلکه دور
نیست که گفته شود بکفایت اقل از این بقلیل بلکه داخل در حق زنان
انست که انحنائی قدر این کفایت مینماید در حصول امتثال اما رکوع
قاعد و غیر مختار پس کیفیت آن چنین نیست چنانچه سابقا گذشت
و ممکن است کسی بگوید رکوع در شریعت عبارتست از انحنای بحد
مذکور و آنچه در حق غیر مختار مذکور شد مثل ایماء بعین مثلا
این رکوع نیست بلکه قایم مقام رکوعست و اما ایمای بعین یا ایمای بسر مثلا
مثل رکوعست در احکام پس هر گاه کسی که تکلیف او ایماء بر اس
بود مثلا در مقام رکوع اخلال باین کرده ناسیا و بعد از دخول
در سجود یا بعد از فراغ از سجود متذکر شد خواه سجود اختیاری بوده
باشد یا قایم مقام آن مثل ایماء بر اس در صورت عدم تمکن
از سجود نماز فاسد است یا خیر مسئله محل اشکالست ظاهر اینست
که حکم ببطلان نماز نتوان نمود پس نماز صحیح خواهد بود استیناف
لازم نخواهد بود لکن احتیاط اعادهٔ نماز است بعد اتمام و قضی کردن
این وقت نه مقام هست اینست که عود بجهت تدارک منسی لازم است
یا نه ظاهر تفصیل است مابین انکه سجود این شخص بطریقه معهوده
بوده باشد یا بطریق ایماء در اول حکم میکنیم بعدم لزوم عود بلکه
بعدم جواز

بعدم جواز آن بی اشکال باد الله البعدم لزوم عود بمنسی در صورتیکه متذکر
شود بعد از دخول در سجود بخلاف در ثانی پس در حکم بعدم جواز عود بمنسی
در این صورت اشکال میتوانند نمود مگر آنکه بگوییم عود بجهت تدارک منسی
مستلزم زیادتی در نماز میشود یا اخلال بایماء سجودی عامداً هر یک موجب
بطلان نماز است نظر باینکه هرگاه عود نمود بجهت تدارک منسی یعنی ایماء
بجهت رکوع یا اعادة مینماید ایماء سجود را یا نه اگر اعاده نمود لازم میاید زیادتی
اجزاء نماز والا لازم میاید یا اخلال بسجود یا اخلال بنایب مناب او بعد
از رکوع یا قایم مقام آن و علی التقدیرین نماز باطل میشود و اما بنا بر ثانی پس
ظاهر است نظر بلزوم تقدیم رکوع بر سجود و اما بنا بر اول نظر بحدیث
صحیح مروی در کافی از جناب فخر الاوایل و الاخر امام محمد باقر که فرموده
اذا استیقن انه زاد فی الصلوة المکتوبة لم یعتد بها واستقبال صلوة
استقبالا اذا کان قد استیقن یقینا در بیان رکوع
منحنی است بدانکه هرگاه کسی منحنی بوده باشد خواه در اصل خلقت چنین
بوده باشد یا باعتبار عارضی مثل مرض یا بجهت پیری اگر انحنای او کمتر از حد
رکوع شرعی بوده باشد لازم است در حین رکوع شرعی بوده باشد پس اگر
متمکن بوده باشد از تقلیل انحنا می باینمعنی که متمکن است از کم کردن
انحنای بحدیکه از حد رکوع شرعی میل بقیام نماید ظاهر اینست این
تقلیل لازم است از انحنا بوده باشد بعد از آن منحنی شود بقصد رکوع

واگر متمکن

واگر متمکن نبوده باشد از این لکن متمکن از انحناء زیادتر بوده
باشد لازم است از انحناء زیادتر بعمل آورد بقصد رکوع
تحصیلا للامتثال و اما هرگاه منحنی بنحوی بوده باشد که
تقلیل انحنائی در حق او ممکن نبوده باشد و هم چنین زیا
دتی در اینصورت ظاهر اینست که ایماء بجهت رکوع در حق
او متعین بوده باشد پس اکتفا به همان انحنائی بجهت رکوع نمیتوان نمود
در واجبات ذکر رکوع است بدانکه واجب است متعلق
برکوع چند چیز است اول باقی بودن است در حال رکوع بمقدار ذکر
واجب و بعبارة اخری لازم است شروع بذکر واجب نماید بعد از بلوغ
بحد رکوع و شروع برفع راس ننماید قبل از فراغ از آن رکوع پس هر
گاه شروع نمود بذکر واجب قبل از بلوغ بحد رکوع شرعی یا رفع
راس نمود قبل از فراغ از آن عامداً نماز باطل خواهد بود
طمانینه است بقدر ذکر واجب در حال اتیان بآن و مراد بطما
نینه در اینمقام سکون بدن مصلی و استقرار آنست پس
حرکت بعضی اصابع بلکه حرکت دست مضر و منافی باطما
نینه بمعنی مذکور نیست پس هرگاه اتیان بذکر واجب نماید
کلا او بعضاً در حالت عدم استقرار بدن نماز باطل خوا
هد بود مخفی نماند طمانینه بقدر ذکر واجب واجبست

اگرچه فرض شود عالم بذکر نبوده باشد ذکر است بدانکه
ذکر واجب در رکوع در حال اختیار تسبیحه واحدۀ کبری است یا
تسبیحه صغری و مراد تسبیحه صغری سبحان الله است لکن تسبیح کبری
افضل است از سه صغری بلکه احوط نیز هست و در حال ضرورت ا
کتفا بیک سبحان الله میتوان کرد رفع راس از رکوع
بنحویکه راست بایستد لکن لازم است که رفع راس بعد از فراغ
از ذکر واجب بوده باشد چنانچه لازم بود که شروع بذکر واجب
بعد از بلوغ بحد رکوع و استقرار بوده باشد پس هرگاه شروع
بذکر نمود قبل از بلوغ بحد مذکور و استقرار یا شروع نمود برفع
راس از رکوع قبل از ذکر واجب نماز باطل خواهد بود هرگاه عمدا
بوده باشد تنقیح مقام مقتضی اینست که گفته شود ذکری که قبل از بلوغ
بحد رکوع در آن شروع نموده باشد یا قصد استحباب در آن نموده
یا قصد وجوب یا نه قصد استحباب در آن نموده باشد یا نه قصد وجوب
و بر جمیع تقادیر یا اکتفای بهمین ذکر نموده در ذکر رکوع یا نه بلکه
بیک ذکر تمام در رکوع نموده و بر همه تقادیر یا سهواً چنین نموده یا عمداً
پس مسئله متصور بر دوازده صورت میشود در شش صورت
سهو اتاملی در صحت نماز نیست لکن در هشت و ط باینکه در
صورت اکتفا بهمان ذکر متذکر نشده باشد بحقیقت حال مگر

بعد از رفع

بعد از رفع راس از رکوع اگرچه قبل از انتصاب بوده باشد و
اما هرگاه متذکر شد بحقیقت حال در رکوع و اکتفا بهمان
ذکر نمود مشهور در بطلان نماز نیست و اما شش صورت عمد
پس تشکیکی در بطلان در سه صورت نیست و آن در صورت
نیست که اکتفا بهمان ذکر نموده باشد یعنی ذکری که قبل از
بلوغ بحد رکوع شرعی در آن نمود خواه عالم بوده باشد بحد رکوع
یا جاهل چنانچه در حق بسیار از عوام که اعتقاد نموده اند که اتیان
باین ذکر میاید بعد از منحنی شدن نمود خواه بحد رکوع شرعی
رسیده باشد یا نه خواه قصد وجوب در آن ذکر نموده باشد
یا قصد استحباب یا نه قصد وجوب نموده باشد و نه قصد ا
ستحباب و اشکالی که هست در سه صورت باقی هست یعنی
عدم اکتفا بآن ذکر است با اتیان ذکر تمام در حد رکوع شرعی
خواه عالم بوده باشد بحد رکوع شرعی یا جاهل لکن ممکن است
که گفته شود این موجب بطلان هم از ذکر میشود نه از اصل
نماز نظر باینکه مفروض اینست که اتیان بذکر رکوع در محل شرعی
نموده است مگر در صورت که مقصود این شخص در حین
تلبس بصلوة این بوده باشد که ذکر رکوع را باین نحو اتیان
نموده باشد در این وقت ممکن است که گفته شود که نهی متوجه

اصل نماز شود پس فساد نماز خواهد شد لکن ممکن است اشکال با قطع
نظر از این مفروض در بعض صورت از مسئله از امور دیگر توضیح آن
اینست که هر یک از سه صورت مفروضه متصور میشود به صورت
پس اقسام در این سه صورت نه قسم میشود اوّل آنست که قصد وجوب نمود
در آن ذکری که شروع در آن قبل از بلوغ بحد رکوع پس در ذکری
که اتیان مینماید بآن در حد رکوع یا قصد وجوب مینماید یا قصد
استحباب یا نه قصد وجوب مینماید و نه قصد استحباب در صورت
اوّل لازم میاید قصد وجوب دو چیز کرده باشد در نماز و حال
آنکه واجب یکی ست و در ثانی لازم میاید قصد استحباب
در واجب نظر بانکه آنچه را قبل از بلوغ بحد رکوع شروع
نموده بنیت وجوب قصد مطلوب در نماز نبوده است پس واجب آن
آن ذکریست که اتیان بآن مینماید در حد رکوع شرعی مفروض اینست
که قصد استحباب در آن نموده است در قسم ثالث اگرچه سالم از این محذور
است لکن اتیان کرده است در نماز بقصد مطلوبیت چیزی را که حال
آنکه در آن حال مطلوب نبوده است و آنچه مذکور شد تصویر بر شش
قسم باقی حال انها مشخص میشود و ممکن است حکم کرده شود در کل
این اقسام بعدم حصول امتثال نظر بانکه داخل کرده است در عبادت مطلو
بیت غیر مطلوب را بقصد مطلوبیت بنابر این ممکن است تفصیل داده
شود

تفصیل داده شود مابین اتیان نماید بقصد مطلوبیت فی الجمله یعنی میداند
ذکر رکوع مطلوب هست لکن نمیداند در چه حالت مطلوب هست
پس اتیان بذکر مینماید بقصد اتیان بمطلوب در اوّل حکم میشود
بفساد نماز بخلاف ثانی عمداً ظاهر اینست در صورت عمد مذکور
نماز باطل باشد لکن احتیاط مقتضی اتمام نماز است و بعد از فراغ
اعاده نماید و مخفی نماند که آنچه مذکور شد حکم شروع بذکر رکوع
بود قبل از بلوغ بحد رکوع و امّا حالت رفع راس از رکوع قبل
از فراغ ذکر پس حکم در این چندان اشکال ندارد نظر باینکه آن ذکر
یا واجب یا ذکر مستحب و علی التقدیرین یا سهواً این عمل واقع
شده یا عمداً در صورت سهو نماز صحیح است و در صورت عمد اگر
ذکر واجب بوده است نماز باطلست و اگر ذکر مستحب بوده نماز
صحیح است مگر در صورتیکه تجویز کنیم تقدیم مستحب بامور واجب
در اینصورت نیز نماز باطل خواهد بود پنجم از امور واجبه متعلق
برکوع طمانینه بعد از رفع راس از رکوع نمود بنحوی بایستد که مانند
باشد که بدن آن شخص ساکن و مستقر است همین قدر مسمّی کفایت
میکند چنانکه سابق بیان شد حرکت بعضی اعضا مثل اصابع حرکت
به ضرر نیست و بدانکه امور مذکوره که عبادت از انحناء بمقدار
آن و رفع راس از رکوع و طمانینه بعد از آن مختص نیست بفرایض

بلکه نوافل هم اگر ایستاده بعمل آورد ظاهر اینست که لازم باشد رعایت
کل امور مذکوره یعنی اخلال بهیچ یک جایز نبوده باشد و اگر راکبا
ماشیا بعمل آورد هیچ یک از امور مذکوره لازم نیست مگر ذکر بلکه
در رکوع و سجود اقتصار میکند بایماء و بدانکه واجب در رکوع و
سجود همان ذکر اوّلست خواه قصد وجوب در آن بکند یا نه
از افعال واجبه نماز سجود است بدانکه سجود در شرع عبارتست از وضع
جبهه است در اختیار یا وضع چیزیست که قایم مقام جبهه بوده باشد
در حالتی که متمکن از جبهه نبوده باشد بر زمین یا بر چیزی که
قایم مقام زمین بوده باشد و کلام در چند بحث است
در وجوب سجده است در نماز بدانکه واجبست در هر رکعتی از نماز
های واجبه دو سجده بوجوب شرعی اگرچه شرطیت این ثابت شده در
در جمیع صلوات مندوبه بوده باشد یا مفروضه چنانچه واجبست دو
سجده در هر رکعت از رکعات نمازهای مفروضه از اجزا و رکنیت نیز
هست که اخلال بهر دو موجب بطلان نماز است اگرچه سهواً بوده
باشد و همچنین زیادتی هر دو فرقی در این باب نیست مابین آنکه
نماز دو رکعتی بوده باشد یا سه رکعتی یا چهار رکعتی مابین آنکه در رکعتین
در رکعتین اوّلتین بوده باشد یا اخیرتین پس نسیان سجدتین در رکعت
واحده در هر جا که بوده باشد موجب بطلان نماز است و در صورت
تیکه متذکر

متذکر نشود بعد از دخول در رکوع رکعت دیگر و امّا نسیان سجده واحد
که متذکر نشود مگر بعد از دخول در رکوع رکعت دیگر مختار است
که این موجب بطلان نماز نمیشود مطلقا خواه در رکعتین اوّلین بوده
باشد یا غیر هما لکن قضای منسیه بعد از تسلیم لازم است
در بیان امور واجبه در حال سجده است و آن شش چیز است اوّل
گذاردن هفت عضو بر زمین مثل این هفت عضو عبارتست از
جبهه و کفین و رکبتین و ابهامی رجلین یعنی پیشانی و دو کف دستها و دو زا
نو و دو انگشت بزرگ پا امّا جبهه پس عبارتست از مقداری که احاطه کرده
است بر آن از فوق رستنگاه موی و سر آن دو طرف یمین و یسار و جبین
و از تحت امتدادی از جبین پس جبهه یعنی پیشانی عبارتست از این مقدار
است که محدود است بحدود اربعه مذکوره و امّا کف دستها
پس عبارتست از منتهی الیه انگشتان دست تا قریب بزند و امّا رکبتین
عبارتست از محل اجتماع و آخر استخوان ران و استخوان ساق پا
و امّا ابهامان پس مراد از آن دو انگشت بزرگ پا است و ظاهر
اینست که بگذاردن این دو انگشت امتثال حاصل شود خواه سر این
دو انگشت بوده باشد یا ظهر آن یا بطن آن بهر یک از سه صورت
که بوده باشد اکتفا میتواند نمود و در اکتفا نمودن بمسمّی در ابهامین
و یدین و رکبتین محل تامل نیست و امّا جبهه پس مختار اینست
که آن هم مثل اعضاء ستّه مذکوره است پس اکتفا میشود در جبهه

نیز بسیره واجب است وضع اعضای سبعه مذکوره بنحوی که بوده باشد که تمام
مکلف بهمهٔ اینها بوده باشد پس هرگاه بسبب معارضه نفس شانقر
اسکطرف بیند از ده بجزء نخواهد بود لکن تسویه مابین مساجد لازم
نیست بلکه نسبت بمحل جبهه لازم است دوم گذاردن وضع جبهه بچیزی که
سجده بران صحیح بوده باشد و رعایت ما یصح السجود علیه در محل کفین
و رکبتین و ابهام رجلین لازم نیست و اما سجود بر محمول ما یصح السجود علیه
پس اگر ان محمول منفصل و جدا هست از جبهه بنحوی که در حال سجود بجبهه
بران میگذارد این قسم صحیح و بی عیب است و اگر محمول بنحویست که
ملاصق بجبهه بوده یعنی محمول است که بر جبهه چسبیده مثل اینکه مهر را
داخل سازد مابین جبهه و کلاه بنحوی که در حال قیام غیر ملاحق
بوده باشد بر پیشانی بنحوی که در حالت سجود از حیثیت موضوع بودن بر
جبهه مثل حالت قیام بوده این قسم ظاهر اینست که در حال اختیار جایز
نبوده باشد سیم انست که مساوی بوده باشد محل جبهه و فوق
یا بلندتر بوده باشد بقدر سر پس این محقق می شود بمنحنی
شدن مصلی تا این حد پس انحنای واجب است من باب المقدمه
و اگر کسی منحنی شود بعد از رکوع بقصد سجود شکی در صحت
ان نیست و اگر منحنی شود از برای غیر سجود مختار در نزد حقیر
اینست که لازم نیست برخیزد و ثانیا منحنی شود بقصد بقصد سجود
و فرقی نیست در این باب مابین اینکه منحنی شود بقصد چیزی باشد
مثل اینکه

مثل اینکه دررا بنوفت نیز صلو مسکویم که لازم نیست بایستد
بعد از ان منحنی شود بقصد سجود بلی هرگاه فرض کنیم اتفاقا بمحلی که جبهه او
بمحل سجود واقع شود و مطلقا قصد سجود ننمایند اشکال در اینصورت باین
موضع جبهه بر ارض بنحو مسطور اکتفا نمود نتوان نمود بلکه لازم است رفع
راس نموده بجهت سجده بعد از ان صادق باشد که وضع جبهه بموضع
سجود نموده و ظاهر اینست و جایز است که بایستد بعد از ان
بقصد سجود منحنی شود و قول بعدم جواز اکتفا خواه منحنی شده
باشد بقصد غیر سجود یا نه بقصد سجود و نه غیر سجود اقوی است
لکن بطلان در صورت اجتزاء بان و عدم عود بقیام بر جبهه
انحناء سجود است و اما هرگاه عود نماید بقیام و بعد از ان منحنی
شود بجهت سجود صحیح و بی عیب است خواهد بود لکن این در
صورتیست که منحنی شده باشد بقصد سجود و غیر سجود در
نیست که اکتفا بان توان نمود بلکه عود بقیام در اینصورت
مشکل است و احتیاط در اعاده بعد از اتمام بهمان حالت بجا معتبر
در صحت نماز در حال اختیار اینست که محل جبهه بلندتر از محل قدم
نبوده باشد و اکثر مقدار دو لبنه و اما در انخفاض مثل ار
تفاع است آنچه مذکور شد ظاهر انیست که تحدیدی
در انخفاض نیست اگرچه احتیاط انیست که زیاده‌تر

از لبنه نباشد و تحدید لبنه در کلام جماعتی از اعاظم شده در
ارتفاع بمقدار چهار انگشت مضمومه مختار در این حکم که
عبارتست از عدم جواز ارتفاع مسجد از موقف باکثر از مقدار
لبنه بوده باشد اعتبار انست در محل جبهه نسبت بموقف و عدم
اعتبار اینست در محل اعضای دیگر و احتیاط در رعایت است
و مختار اینست که اگر موضع قدم اخفض بوده باشد و مسجد
ارفع ارفعیت محل سجود باکثر از مقدار لبنه جایز نیست
خواه در ارض منحدره بوده باشد یا علو قائم اما عکس این یعنی
جبهه اخفض بوده باشد از محل وقوف ظاهر اینست که اخفضیت
مسجد از موقف در ارض منحدره مضر نبوده باشد اگرچه علاوه
از قدر لبنه بوده باشد لکن حسن احتیاط در امور دینی ظاهر
اینست و هرگاه جبهه واقع شود بر موضع مرتفعی که ارتفاع
ان علاوه از قدر لبنه بوده باشد اگر ممکن از کشیدن جبهه
بر موضع مساوات یا مرتفعی که بقدر لبنه فتاده بوده نباشد و
وضع جبهه متعین است و اگر متمکن از کشیدن جبهه بوده
باشد بمحل جواز مختار اینست که مخیر است مابین انکه رفع
جبهه نماید و وضع نماید بموضع معتدل یا بکشیدن جبهه را
بمحل معتدل ظاهر اینست که وضع جبهه اگرچه مرتفعی که ارتفاع
اوکتر ان

اوکتر از قدر لبنه بوده باشد سجده متحقق هست و مساوات
محل جبهه با موقف مثلا این واجب از واجبات سجود صلوة
است و لهذا ظاهر اینست در سجود سجدهٔ شکر و سجود
است تلاوت قران اکتفای بان سجده میتوان نمود هرگاه جبهه
واقع شود بر مکانی که مساوی با موقف بوده باشد یا ارفع
از ان بوده باشد بمقدار لبنه فما دون لکن در هر دو حالت
جبهه واقع شده باشد بر چیزی که سجده بران جایز نبوده باشد
و عالم بحقیقت شده باشد قبل از فراغ از ذکر واجب مختار
اینست که مخیر است مابین جر جبهه تا رسانند بما یصح السجود
علیه جبهه را بلکه دور نیست که رسانیدن ما یصح السجود
را بجبهه ببعض جهات اعتبار به اولی و ابعد بوده باشد از
از بعض مناقشات وارده هرگاه عالم شود بحقیقت حال
بعد از اتیان بذکر واجب خواه بعد از رفع راس از سجده
بوده باشد یا قبل از ان در هر دو صورت سجود صحیح و جبر
بر او نیست خصوصا هرگاه علم بحقیقت حال بعد از رفع
راس بوده باشد بلی هرگاه عالم شود بان در سجود بعد از
فراغ از ذکر واجب و قبل از اتیان بذکر مستحب مستحب
در حق او نیست که جبهه را بکشانند تا برسانند بما یصح السجود

یا مالا یصح السجود علیه را برساند بجبهه و از اخذ آنچه مذکور شد ظاهر میشود حکم اینکه هرگاه عالم شود بحقیقت حال بعد از ذکر واجب و قبل از فراغ از آن در اینصورت ظاهر اینست که آنچه را بعمل آورده صحیح است لازم است اتمام آن نماید بعد از رسانیدن مایصح السجود علیه را بجبهه یا بعکس لکن این صورتیست که طول نداشته باشد رسانیدن مایصح السجود علیه را بجبهه یا بعکس که موجب اخلال بنظم کلام شود و اما هرگاه طول داشته باشد که موجب اخلال بنظم ذکر شود استیناف آن بعد از ایصال مایصح السجود علیه را بجبهه یا ایصال جبهه را بآن لازم است و این در صورتیست که متمکن از احد الامرین مذکورین بوده باشد و اما هرگاه متمکن از هیچ یک نبوده باشد مگر بارتکاب فعلی منافی در این صورت اگر این در سعت وقت بوده باشد قطع نماز لازم است بعد از تحصیل مایصح السجود علیه استیناف نماز نماید و اگر در ضیق وقت بوده باشد باین نحو که قطع نماز و تحصیل مایصح السجود موجب انقضای وقت نماز شود در اینصورت ظاهر که اعتبار مایصح السجود علیه ساقط است لکن بتفصیلی که در مباحث مایصح السجود بیان شد

بیان شد مخفی نماند که آنچه مذکور شد در حق کسی بود که عالم بحقیقت حال بود لکن باعتقاد آنکه محل مایصح السجود علیه است وضع جبهه بر آن نموده بعبارة اخری که عالم بحکم بوده لکن جاهل بموضع در این حال فساد اعتقاد او منکشف شد اما هرگاه عالم بموضع بود لکن جاهل بحکم چنین میدانست که آن چیز فرش است مثلا لکن نمیدانست که سجده بر فرش جایز نیست و در اثنای سجده عالم بحکم شد پس اگر در سجده اولی بوده باشد نماز باطل و استیناف آن لازم است و هرگاه در سجده اولی بوده باشد پس هرگاه بعد از فراغ از ذکر واجب بوده باشد ظاهر اینست که نماز او باطلست دور نیست که چنین باشد اگرچه قبل از ذکر واجب بوده باشد و اما هرگاه در سجده اول بوده باشد لکن قبل از شروع بذکر واجب بوده باشد در اینوقت عالم شد بحکم در اینصورت هرگاه ایصال مایصح السجود علیه را نمود یا ایصال جبهه نمود بان بعد از آن اتیان بذکر نمود دور نیست که حکم بصحت نماز شود خصوصا در صورتی که وقت مضیق بوده باشد و این شخص تقصیر در تعلم نکرده باشد و بدانکه هرگاه کسی عاجز از انحناء بوده باشد بحدی که مذکور شد پس آن چند قسم است

اول آنکه مکلف متمکن از انحنای بقدر معهود نیست لکن متمکن از انحنا فی الجمله هست و همچنین متمکن از وضع جبهه هست بر چیزی که سجده بر آن صحیح است بعد از انحنای مقدور یا بکذا رجبهه را بر موضع بلند که سجده بر آن صحیح بوده باشد یا بمعونت بلند کردن مایصح السجود علیه را تا بآن حد که بعد از انحنای مقدور وضع جبهه نماید بان در اینصورت انحناء بقدر مقدور لازم هست و همچنین وضع جبهه بعد از انحناء مقدور در اینصورت عدول از انحناء مقدور و بایماء براس یا بعینین جایز نیست مثل اول است مگر آنکه متمکن از وضع جبهه بر مایصح السجود علیه نیست نه بر موضع جبهه موضع مرتفعی و نه برفع نمودن مایصح علیه ظاهر اینست در اینصورت منحنی شدن بقدر مقدور لازم نباشد بلکه جایز است که اکتفا نماید بایماء براس مخفی نماند که در قسم اول که متمکن از وضع جبهه هست بر مایصح السجود علیه بطریقی که مذکور شد ظاهر اینست که لازم بوده باشد وضع اعضای باقیه مثل یدین و ابهامین مثلا بر ارض و اشکال که هست در اینمقام اینست که هرگاه وضع جبهه بمایصح السجود علیه موقوف بوده باشد بر اینکه خود این مستلزم این هست که یدین بر ارض نتواند

نمود ظاهر

نمود ظاهر اینست که رفع ید از وضع ید نماید تا وضع جبهه بما یصح السجود علیه میسر شود و اما در قسم ثانی که متمکن نیست از وضع جبهه بچیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد دور نیست که باز واجب باشد وضع اعضای باقیه بر ارض پس لازم است که بعد از رکوع بنشیند بجهت وضع یدین و رکبتین بر ارض و بعد از جلوس ایما براس نماید بجای سجود و در حال ایماء وضع یدین و ابهامین و رکبتین نماید بر ارض سیم آنست که متمکن از انحنای مطلق نیست لکن متمکن از ایما براس هست چهارم مثل سیم است مگر اینکه متمکن از ایمای براس نیست بلکه متمکن از ایماء بعین هست حکم درین دو قسم آنست که در اول ایمای براس بجهت سجود متعین است چنانچه در ثانی ایمای بعین لازم است و حکایت وضع اعضای باقیه بنحویست که مذکور شد لکن ممکن است اشکالی در حکم بوجوب آن شود چهارم از امور بیست مذکور طمانینه است در سجود بمقدار ذکر واجب و در آن دو مبحث است اول در تفسیر طمانینه است بدانکه ظاهر اینست که مراد از طمانینه واجب در حال صلوة خواه در حالت تکبیرة الاحرام باشد یا حالت رکوع و بعد از رفع راس از رکوع و حال

سجود و بعد از رفع راس از سجود اینست که مکلف مستقر و سا
کن باشد یعنی در عرف بگویند که این شخص در این ساعت ساکن
و مستقر است مشخص است صدق این معنی موقوف به سکون
کل اعضا مثل اصابع یدین نیست بلکه کل بدن مثل اینست و استقرار
و سکون جمیع اعضای و جوارح معتبر در تحقق طمانینه نیست
و واجب نخواهد بود همین قدر که صادق است مکلف سا
کن است عرفا در این حالت کفایت میکنند
اینست که طمانینه بمعنی که مذکور شد از واجبات غیر رکنیه
است در این مقام و هم چنین در مباحث رکوع و اخلال باو
سهوا موجب بطلان نماز نیست پنجم از امور واجبه در
سجود ذکر است مختار در نزد حقیر تعیین تسبیح است و
مکلف مخیر است مابین تسبیحه کبری اعنی سبحان ربی الاعلی
و بحمده و سه تسبیحه صغری اعنی سبحان الله با فضلیت
واحده کبری از سه صغری ششم رفع راس است از سجود است
یعنی سر بر داشتن از سجده خواه سجده اولی بوده باشد
یا ثانیه فرقی که هست بعد از رفع راس از سجده اولی لازم
است جلوس با طمانینه اگر چه قلیل بوده باشد بخلاف
سجده ثانیه

سجده ثانیه که بعد از رفع راس از آن جلوس لازم نیست و چونکه ظاهر
اینست که تمامیت سجده بر رفع راس از آنست خواه سجده اولی
بوده باشد یا سجده ثانیه لهذا راس را از جمله امور واجبه در
سجده سجده گفتن بی عیب است بدانکه هرگاه در بعض اجزاء
جبهه مانع شود وضع جزء دیگر متعین است بهر نحو که بوده
باشد و اگر عذر مستوعب باشد و متمکن بهیچ نحو مثل حفر
گودال و غیر آن نباشد و اگر عذر لازم است سجده بر جبین
و با عدم امکان این سجده بر ذقن نماید و لازم است در
صورت سجود بر جبین تقدیم جانب ایمن بر ایسر با امکان
و در صورت سجود بر ذقن مستور بوده باشد بغیر شعر لحیه ظاهر
اینست که کشف آن لازم بوده باشد و کشف شعر لحیه ظاهر اینست
که لازم نبوده باشد در سجده تلاوت است بدانکه
اجماع علمای امامیه منعقد است بر اینکه سجده واجب در
تلاوت منحصر است در چهار موضع اول در سوره الم تنزیل
دوم در سوره والنجم سیم در سوره حم فصلت چهارم سوره
الم تنزیل و موجب سجده در سوره اقراء باسم ربک و سوره
والنجم قرائت آیه اخر است و در سوره الم تنزیل قرائت این
آیه است انما یومن بآیاتنا الذین یومنون اذا ذکروا بها

خروا سجدا و سبحوا بحمد ربهم و هم لا یستکبرون و محل سجده
بعد از فراغ از قرائت این آیه است در هر یک از سه سوره
مذکوره و اما موجب سجده در حم تنزیل پس آیه و من
آیاته اللیل والنهار والشمس والقمر لا تسجدوا
للشمس و لا للقمر و اسجدوا لله الذی خلقهن
ان کنتم ایاه تعبدون است و مختار اینست که محل سجده
بعد از فراغ از ایاه تعبدون و چنانچه سجده تلاوت
واجبست در حق قاری واجب است در حق مستمع
یعنی کسیکه باختیار خود گوش داد و شنید و چنانچه
موجب سجده در حق قاری قرائت کل آیه است بنا
بر این تلاوت بعض آیه اگر چه لفظ سجده یا امر بسجده
بوده باشد موجب سجده نیست ظاهر اینست که در حق
مستمع نیز چنین بوده باشد پس استماع بعض آیه موجب
سجده نمیشود اگر چه استماع لفظ سجده بوده باشد و ظا
هر اینست که لازم است در سجده تلاوت وضع نمودن
جبهه را بر چیزی که سجده بر آن صحیح بوده باشد
و فرقی آن از این جهت مابین سجود نماز و این سجود
نیست و اما وضع اعضای سته باقیه پس مصرح به
در تحریر

در تحریر و بیان و کنز العرفان و وجوب آنست و حکم بوجوب
در مثل ابهامین بسیار بعید است و مختار اینست که
شرط طهارت نیست از حدث و خبث پس جایز است
سجده با نجاست ثوب و بدن در حق محدث اصغر و
اکبر بلکه واجب است یعنی اخلال با آن در حق جنب
و غیره و بسبب نجاست ثوب و بدن جایز نیست
و در عدم وجوب استقبال هم اشکالی نیست و ستر عورت
هم لازم نیست و اما ذکر این سجود مظنون اینست
که قایل بوجوب ذکر در این سجود در میان علمای
شیعه نبوده باشد و اما تکبیر پس قبل از دخول در
سجود یا در حال دخول در آن ثابت نیست باتفاق
علمای شیعه و اخبار معتبره بر نفی از آن مستفیض است
و اما بعد از رفع راس از آن بوجوب پس شبهه
در جهان آن نیست و ظاهر استحباب است در رعایت
آن احوط است و اما تشهد و سلام پس احدی از علمای
شیعه قایل بثبوت آن نشده بدانکه معتبر در سببیت استماع
تحقیق آنست خواه قاری مستجمع شرایط تکلیف بوده با
شد یا نه ذکور بوده باشد یا اناث قاری معروف

مستمع بوده باشد یا نه و هرگاه استماع آیهٔ اذنام یا آن
بعضی طیور نمود مثل طوطی که احتیاط مقتضی عدم اخلال است
و ظاهر اینست که هرگاه استماع از زن غیر محارم نمود
سجده واجب بوده باشد هرگاه چند صوت زنها
عورت دانیم یا در حالت ریبه و التذاذ بوده باشد و
اما هرگاه سبب وجوب سجده متکرر شد پس آن
چند صورت دارد اول آنست که سجده متخلل شده
مابین سببین در این صورت من غیر اشکال اتیان
بسجده در ثانی مماثل با اول بوده باشد یا مغایر ثانی
آنست که سجده متخلل نشده باشد لکن فصلی که
منافی فوریت بوده باشد آن نیز متخلل نشده باشد
و متعلق قرائت در ثانی عین متعلق آن در اول
بوده باشد یا متعلق استماع در ثانی عین متعلق
استماع در اول بوده باشد و در این صورت دور
نیست که اجزاء بسجدهٔ واحده تواند نمود خصوصا
در صورتیکه در بین وام منظور آن این بود که دو
دفعه متصل بهم قرائت نمود یا استماع نموده باشد و
بعد از آن سجده نماید سیم مثل ثانی است لکن با

بتخلل

با تخلل فصل که منافی با فوریت بوده باشد حکم بتحقیق
تعدد سبب در اینمقام بی اشکال است و تعدد اسباب
مقتضی تعدد مسبب لکن احتمالات در مقام داده ا
مثال متعدده است اول آنست که اتیان بسجده بجهت
ست ثانی نماید یعنی حین شروع بدخول در سجده نیت
نماید که این سجده بجهت قرائت اولی یا استماع اولی
بعد از آن بعمل آورد دوم عکس اینست یعنی سجدهٔ اول
را نیت نماید بجهت قرائت ثانیه یا استماع ثانی سیم آنست که
قصد تداخل نماید یعنی یک سجده بجا آورد و قصد
نماید که بجهت هر دو بوده باشد چهارم آنست که متعلق
قرائت در ثانی مغایر بوده باشد با متعلق قرائت در
اول و همچنین متعلق استماع خواه فصلی متخلل شده باشد
مابین سببین در هر دو مقام یا نشده باشد در این قسم
نیز در تعدد سبب نیست پنجم آنست که اتیان بدو سبب
نماید و سبب ثانی مغایر بوده باشد با اول در نوع مثل
آنکه در اول استماع آیهٔ سجده نمود بعد از آن تلاوت
آیهٔ سجده نمود یا عکس آن خواه مقرنها مابین مستمع بها بوده
باشد یا غیر آن این قسم نیز یا با تخلل فصل بین سببین متعا

یعنی یا با عدم تخلل فصل است حکم این نیز از آنچه در
سابق بیان شد ظاهر شود ظاهر اینست که تداخل در همه اقسام
جایز بوده باشد بلکه در بعض از امور مفروضه اولی از انفراد
بوده باشد و بدانکه کفایت نمیکند در اتیان بسجده ابقاء
جبهه بحالت سجود پس هرگاه کسی در سجود بوده باشد
در بین سجده موجب سجده بجهت او متحقق شد ظاهر بلکه
مقطوع به آنست که رفع جبهه از ارض متعین است و اکتفا
بابقای جبهه بلکه بجزء آن اگرچه بحد انتصاب نرسد
پس هرگاه در حالت قرائت بطریق معهود منحنی باشد
و در آنحالت قرائت آیهٔ سجده نمود لازم نیست در حق
او منتصب شود بعد از آن بسجود رود بلکه بهمان حالت
که هست میتواند سجود رفته تحصیل امتثال نماید چنانچه
هرگاه قرائت در حالت سجود اتفاق افتد اکتفا برفع
راس فی الجمله نمیتواند نمود اگرچه جزم در این رعایت
انتصاب است در جمیع احوال و بدانکه این سجده مطلوبست
فورا یعنی لازم است بر مکلف بعد از تحقق سبب مبادرت
در اتیان سجده نماید و تاخیر در حق او جایز نیست در
سجودات واجبه پس در صورت تحقق سبب هرگاه

کسی باعدم

کسی باعدم عذر مبادرت در اتیان بسجده ننماید آثم
خواهد بود و هرگاه کسی اخلال بسجود واجبه یا مجرما
نمود فورا تدارک ثابت است بعنوان وجوب در
واجب و بطریق ندب در مستحب و مختار اینست
که این تدارک تدارک است نه قضا   از افعال نماز
تشهد است و در اینمقام چند مبحث است اول در عدد
تشهد واجب است بدانکه تشهد واجبست در هر نماز
دو رکعتی یکمرتبه خواه نماز صبح بوده باشد یا نماز سفری
یا نماز آیات و عیدین و واجبست در نماز سه رکعتی
و چهار رکعتی دو مرتبه یکی بعد از رفع راس از سجده
ثانیهٔ دو رکعت ثالثه در نماز سه رکعتی و رکعتی رابعه از
نماز چهار رکعتی بعد از آنکه مطمئن در جلوس
شد مخفی نماند که آنچه مذکور شد در حالت اختیار
است و اما در حالت اضطرار اگرچه رفع راس از سجود
نیست لکن قایم مقام است و در اینجا چند مقام اول
در بیان تشهد است بدانکه تشهد عبارتست
از شهادتین و صلوات و اعتبار شهادتین
یعنی شهادت بر واحدنیت و شهادت بر رسالت

در تشهد این محل تشکیک نیست دوم در کیفیت
قدر واجب از شهادتین است مختار اینست که قدر
واجب عبارتست از اشهد ان [illegible] لا اله الا الله
وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وادنی چیزی
که معتبر در تشهد نماز است همین است سیم معتبر است صلواة بر
سرور انبیاء بر سید رسل و بر آل اطهار آن سرور در تشهد
اول و تشهد ثانی و معین است اللهم صل علی محمد وال محمد هشتم
از افعال نماز تسلیم است بدانکه صیغه سلام دو است یکی السلام
علینا وعلی عباد الله الصالحین و دیگری السلام علیکم ورحمة
الله وبرکاته پس مکلف مخیر است در اختیار هر یک از دو صیغه
که اینجا بوده باشد پس هرگاه اختیار نمود صیغه السلام علینا و
علی عباد الله الصالحین را بعد او ده است تسلیم با که معتبر است
در خروج از نماز چنانچه هرگاه اختیار نماید صیغه السلام علیکم را
چنین خواهد بود لکن در صورت اختیار نماید السلام علینا
خروج از نماز متحقق میشود و بجا اشکال اتیان بصیغه السلام
علیکم بعد از آن مستحب است واما هرگاه اختیار نماید السلام
علیکم را در حکم باستحباب است اتیان بصیغه السلام علینا
بعد از آن اشکالات نظر بعدم معلومیت مستند لکن نظر بصدگی

قنوتی

قنوتی باین از جماعت از اعیان اصحاب حکم باستحباب دو نیست و
اما کیفیت هر یک از دو صیغه اما صیغه اولی ظاهر اینست که واجب
بوده باشد اتیان بمجموع السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین
ومعتبر در این صیغه خصوص الفاظ مذکوره بهیئت مذکوره
باشد واما صیغه السلام علیکم توان نمود و انضمام و
رحمة الله وبرکاته اولی و احوطست لکن لازم نیست
اما رعایت هیئت مذکوره ظاهر اینست که لازم بوده باشد
بر هیکا علیکم را مقدم ندارد یا اسقاط الف لام
نماید و بگوید سلام علیکم صحیح نخواهد بود و مختار
اینست که تسلیم جزو آخر نماز است پس حاجت
نیت مجددی نخواهد بود و مختار در نظر قاصر
اینست که تعیین مخرج احتیاج نیست پس در صورت
اقتصار بهر یک از دو صیغه کرده باشد همان مخرجست خواه تعیین
نماید یا نه و اما اتیان بهر دو صیغه تقدیم السلام علینا و تاخیر السلام
علیکم همان صیغه اولی مخرجست اگرچه تعیین نماید که آن مخرج باشد
و همچنین صورت عکس مخرج از نماز هر یک از دو صیغه مذکور
است که اول اتیان بآن نموده واگرچه قصد نماید که آن مخرج باشد

مجملا تعیین نمودن اینکه این صیغه مخرج است لازم نیست و همچنین
ظاهر اینست که لازم نیست که در حال تسلیم نیت این نماید که من
از نماز خارج میشوم بدانکه امور مستحبه در اثنای نماز بسیار است
واز جمله آنها قنوتست پس میگوییم مختار استحباب قنوتست در
جمیع صلوة مفروضه بوده باشد یا مندوبه یا فرایض یومیه بوده
باشد یا غیر یومیه پس قنوت همه نمازها مستحب خواهد بود مگر در
صلوة عیدین که ظاهر اینست که قنوت در رکعتین از نماز عیدین
واجب بوده باشد در صورت وجوب صلوة عیدین لکن در فرایض
اهتمام در محافظت آن بیشتر است و در جهریه سیما صلوة غداة و مغرب
مبالغه و اهتمام در محافظت آن بیشتر است و محل قنوت در هر رکعت
ثانیه صلوة جمعه بعد از فراغ از قرائت حمد و سوره و قبل از رکوع
است خواه در رکعت اولی بوده باشد مثل صلوة جمعه یا در رکعت
ثانیه مثل قاطبه صلوة او بدانکه مستفاد اخبار و کلام اخیار اینست
که هر دعاء که خواهد میتواند اکتفا نمود در قنوت پس معتبر در قنوت
اصل بمعنی دعا اعم است هرچه مصداق دعا بانمعنی بوده باشد اکتفا
بآن میتواند نمود تحدیدی در این علاوه بر آنچه مذکور شد نیست
و همچنین تحدیدی در آن در جانب کثرت نیست واما در جانب
قلت پس استفاده آن از اخبار بچند نوع است اول اللهم اغفر لنا
وارحمنا

وارحمنا وعافنا واعف عنا فی الدنیا والاخرة انک علی کل شیء قدیر دوم
رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم انک انت الاعز الاجل الاکرم سیم
پنج تکبیر سبحان الله چهارم سه مرتبه سبحان الله پنجم سه مرتبه بسم الله
الرحمن الرحیم واز آنچه مذکور شد ظاهر میشود که اقتصار
کرده در تحدید قنوت بهر یک از ذکر و دعا خوب نیست بلکه
میباید جمع نمود ما بین هر دو بانحو که قنوت ذکر مخصوص یا دعا
مخصوص در اثنای نماز واما در جانب کثرت پس آن حدی ندارد و
مصرح به در کلام شیخ طایفه در مبسوط و مصباح و جمعی از اعاظم فقها اینست
که افضل ادعیه در مقام قنوت کلمات فرجست و مختار اینست که کلمات
فرج همین قدر است لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی
العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین السبع وما فیهن
وما بینهن ورب العرش العظیم والحمد لله رب العالمین واما قنوت در
بغیر لغت عرب پس در آن دو مقامست اول اینست که مناجات و تکلم با قاضی الحاجات
وطلب حاجت و اسدعا مطلب بهر لسانی که بوده باشد در جمیع احوال نماز
جایز است اگرچه در غیر حالت قنوت باشد اگرچه قدرت بعربی داشته باشد
دوم اقتصار بر آنکه در اجزای بآن از قنوت موظف در صلوه پس آن
ثابت نیست بلکه ظاهر اینست که مراعات عربیت در آن متعین باشد و به
نکم

هر نماز قنوت در آن دو مرتبه در دو رکعت متحد است بلکه در هر یک از دو رکعت
متعدد است و همچنین صلوة جمعه که مختار آنست که قنوت در آن متعدد است
در رکعت اول قبل از رکوع و در رکعت ثانی بعد از رکوع است و بدانکه اگر
اخلال بقنوت نماید عمداً تدارک بجهت آن ثابت نیست و هرگاه اخلال
بآن نماید سهواً پس اگر متذکر شد بآن بعد از میل بجهت رکوع و قبل از بلوغ
بحد رکوع شرعی ظاهر اینست که جایز است عود نموده تدارک نماید و بعد
از آن برکوع رود و اگر متذکر بآن شد بعد از بلوغ بحد رکوع خواه قبل از
اشتغال بذکر بوده باشد یا در اثنای ذکر یا بعد از فراغ از ذکر مستحب اینست
که بعد از رفع راس از رکوع قنوت را بعمل آورد و اگر متذکر شد بعد از رفع
راس از رکوع و قبل از انحناء بجهت سجود ظاهر اینست که در حالت استحباب
تدارک ثابت باشد و اگر متذکر شد بعد از انحناء بجهت سجده و قبل از بلوغ
بحد سجده یا بعد از وصول بحد سجده یا در سجده ثانیه یا فیما بین سجدتین
یا بعد از رفع راس از سجده ثانیه لکن قبل از دخول در قیام رکعت ثالثه مختار
عدم ثبوت تدارک است و همچنین هرگاه متذکر شد بعد از دخول در قیام
ثالثه الی آخر صلوة بجهت آنکه در جمیع صور ثلث تدارک قنوت منسی در اثنای
نماز ثابت نیست اما بجا آوردن پس راجح اینست که بعد از فراغ تدارک نماید
بهمان حالت جلوس و عود بقیام ثابت نیست و اگر متذکر شد بعد از فراغ

خواه قبل از انتقال از مکان یا بعد از انتقال وقت باقی باشد یا نباشد
که ظاهر اینست رجحان تدارک ثابت باشد پس در حالتی که اگر مستقبل
قبله است بهمان حالت قنوت را بعمل آورد و الا مستحب اینست که رو
بقبله نموده قنوت منسی را بعمل آورد   در احکام شک
است بدانکه شک عبارت است از تردد ذهن میان دو احتمال متقابل
بنحوی که رجحان بر احد طرفین بر دیگری نباشد پس اگر
رجحان در یک طرف باشد طرف راجح ظن است و طرف مرجوح وهم
و شک یا در [illegible] شرط نماز است یا در جزء نماز یا در نفس نماز اما
شک در شرط مثل آنکه یا قبل از شروع در نماز است یا در اثنای نماز
یا بعد از فراغ از نماز است اگر قبل از شروع است لازم است که بعمل
آورد و نماز بدون آن جایز نیست و اگر بعد از فراغ از نماز است
اعتنا باین شک نیست اعم از اینکه شک در اصل شرط باشد یا جزء
آن یا شرط آن بلکه این مطرد است در جمیع عبادات و اگر در اثنای نماز
است نماز را تمام مینماید و احتیاط مقتضی اینست که بعد از طهارت
اعاده آن نماز نماید و اما شک در نفس نماز باین معنی که شک دارد
که نماز را بعمل آورده است یا نه و اگر این در وقت نماز بوده باشد
لازم است که آن نماز را بعمل آورد و اگر بعد از خروج وقت قضا
لازم نیست اگرچه عیبی ندارد اما شک در اجزاء نماز پس آن یا در

یا در عدد رکعات است یا در غیر آن پس اگر در غیر عدد رکعات است
پس اگر قبل از دخول در فعل دیگر است لازم است که مشکوک
فیه را بعمل آورد و اگر بعد از دخول در فعل دیگر است لازم است
اعتنا بآن شک نیست یعنی بنا را بر عدم مشکوک فیه میگذارد
و ظاهر اینست که دخول در مقدمات مانع از عود نباشد مثل
میل نمودن بجهت ایستادن یا شک در سجده یا تشهد و اما هرگاه
شک در رکوع نماید بعد از میل بسجود و قبل از وصول بحد سجود
پس احتیاط مقتضی اینست که عود نماید و نماز را تمام نماید بعد از فراغ
اعاده نماید و فرقی در این مقام نیست مابین شک در رکن یا در
غیر رکن تفاوتی هست اینست که اگر قبل از دخول در جزء دیگر
مشکوک فیه را بعمل آورد و بعد مشخص شود که بعمل آورده بوده است
اگر مشکوک فیه رکن است نماز باطل است و استیناف آن لازم و اگر غیر
رکن است نماز صحیح است و بدانکه فرقی نیست در آنچه مذکور شد ما
بین نماز واجبی و سنتی اما شک در عدد رکعات بدانکه این شک
اگر در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی است نماز باطل و استیناف لازم است
و اگر بمجرد شک بدون تروی مباشر فعلی از افعال نماز واجب شد
خواه بعد از آن مظنه باحد طرفین بهم رسید یا نه بلکه هرچند تامل
شود بحقیقت حال و همچنین است هرگاه تأمل نمود و ظن او بحد

باحد طرفین متعلق نشد و اگر مباشر نشد و تامل نمود و بعد از تحمل
ظن باحد طرفین بهم رساند ظاهر اینست که نماز او صحیح است و اگر در نماز
چهار رکعتی باشد پس اگر مابین یک و دو است یا مابین یک و سه
یا مابین یا مابین یک و چهار یا مابین یک و دو و سه و چهار نماز در جمیع
اینها باطل است و استیناف آن لازم است در صورتی که بعد از تروی احد
احتمالین مظنون نشود یا حصول ظن عمل بمقتضای آن لازم است
و اگر شک میان دو و سه باشد یا میان دو و چهار یا میان دو و سه و چهار
پس اگر قبل از رفع راس از سجده ثانیه است نماز باطل است پس
اگر بعد از رفع راس از سجده ثانیه است نماز صحیح است در اول بنا را
بر سه میگذارد بعد از اتمام نماز یک رکعت ایستاده بعمل آورد یا دو
رکعت نشسته و یک رکعت ایستاده افضل بلکه احوط است و در
ثانی بنا را بر چهار میگذارد و بعد از سلام دو رکعت ایستاده
بجا آورد و در ثالث رکعت نشسته بجا آورده و دو رکعت ایستاده را
مقدم دارد بر دو رکعت نشسته افضل است و اگر شک میان دو و پنج است
نماز باطل است و اگر میان سه و پنج است پس اگر در حال رکوع است یا بعد از
رفع راس از رکوع یا در سجده اولی یا بعد از رفع راس از آن یا در سجده
ثانیه یا بعد از رفع راس از آن نماز باطل است و اگر قبل از بلوغ بحد رکوع است
محکوم است که رکوع و قیام را منهدم ساخته مینشیند و شک او راجع میشود

بعد از اکمال سجده تین و حکم آن مخصوص واکثر ... چهار

بدو چهار پنجست پس اگر در حال رکوع یا بعد از رفع راس از رکوع
یا در سجدهٔ اولی یا بعد از رفع راس از آن یا در سجدهٔ ثانیه ظاهر اینست
که نماز باطل است و اگر بعد از رفع راس سجدهٔ اخر است بنا را بر چهار
میگذارد و نماز را تمام نموده بعد از آن دو سجدهٔ سهو بجا میاورد
و اگر در حال قیامست یا قبل از شروع در قرائت یا در اثنای قرائت یا
بعد از فراغ از قرائت یا قبل از هوی بجهت رکوع یا بعد از هوی و قبل
از دخول بحد رکوع ظاهر اینست که در این پنج صورت نماز صحیح باشد پس
آن رکعت را منهدم ساخته می‌نشیند و شک او راجع میشود به سه و چهار
حکم آن گذشت و احتیاطا دو سجدهٔ سهو بجا میاورد و احتیاط مقتضی
اینست که بعد از اتمام نماز و نماز احتیاط و سجدهٔ سهو اعاده اصل نماز را نماید
و مخفی نماند در جمیع اقسام شک که مذکور شد خواه مبطل بوده باشد
یا نه اول میباید مکلف تامل و تفکر نماید شاید متذکر امری شود که
مفید قطع یا مفید ظن باحد طرفین شود بعد از تفکر هرگاه ظن متعلق باحد
طرفین شد لازمست که عمل بمقتضای مظنون کند بدانکه لازمست که در
اقسام شکوک مذکوره عمل شود بانچه مذکور شد پس اگر غیر از این نماید
و استیناف نماز نماید پس اگر مبطلی بعمل نیاورده استیناف نماز نماید ظاهر
اینست که نماز او باطلست و اگر بعد از منافی نماز استیناف نماید ظاهر
اینست که نماز یکه استیناف نموده صحیح است لکن آثم است و بدانکه هرگاه یکی

از اقسام

از اقسام شکوک مذکوره عارض شود در حق کسیکه تکلیف او نماز
نشسته تواند نمود و هم چنین در شک میانه دو و سه و چهار است
اکتفا مینماید به رکعت نشسته بعد و سلام بان نحو که دو رکعت بیک سلام
و رکعت دیگر بیک سلام ظاهر و احتیاط در جمیع صور اعاده نماز است
و اگر در حالت نماز متمکن از قیام نبوده و بعد از فراغ نماز متمکن
باشد ظاهر اینست که حکم این شخص در رعایت قیام و جلوس در نماز
احتیاط حکم کسی است که متمکن از قیام بوده باشد در هر دو حال
و اگر در هر دو حالت نماز متمکن از قیام بوده یا در حالت نماز
احتیاط متمکن از قیام نبوده باشد ظاهر اینست که حکم این شخص
حکم کسی است که متمکن از قیام در هر دو حالت نبوده باشد و اما
کیفیت نماز احتیاط پس بدانکه ظاهر اینست که این نماز نماز مستقلی
است معتبر است در او نیت و تکبیرة الاحرام و نیت چنین مینماید
که اتیان بیک رکعت نماز ایستاده مثلا مینمایم بجهت شکی که از من صادر
در شده است در میانه سه و چهار مثلا واجب قربة الی الله بعد از آن
تکبیرة الاحرام میگوید بعد از آن شروع مینماید بقرائت حمد و قرائت
سوره ثابت نیست و ظاهر اینست که حمد معین بوده باشد و عدول
از حمد بتسبیحات اربع جایز نیست بدانکه لازم است مبادرت

بنماز احتیاط بعد از فراغ از تسلیم بدون فاصله خواه نماز ادا بوده
باشد یا قضا بلکه باید قبل از تکبیرة و بعد از سلام بوده باشد بلکه و مثلا
اعاده نمود که بعضی اعتبار واذکار و تعقیب که در اثنای نماز خوانده ان انها جایز
بوده و اینمقام بعضی بعد از تسلیم و قبل از نماز احتیاط جایز نموده باشد
و ظاهر اینست که جایز نیست که مکلف عمدا حدث از خود صادر نماید
قبل از نماز احتیاط و هرگاه اتفاق افتد حدث از مکلف صادر شود اقوی
عدم بطلان نماز است بلکه لازم است بعد از عمل او بعد طهارت نماز احتیاط
را بجا آورد و احتیاط مقتضی اعاده اصل نماز است بعد از فراغ نماز احتیاط
بلکه چنین است حال اگر حدث عمدا بوده باشد پس موجب بطلان
اصل نماز نمیشود اگر چه در این صورت آثم است بجهت اخلال
بمبادرت و هم چنین است حال در جمیع منافیات نماز بلکه حکم بحرمت
فکل فی الجمله که منافی با مبادرت بنماز احتیاط نبوده باشد نمیتواند
نمود و ممکن است تفصیل ما بین نقص در صلوة و عدم آن در اول حکم
شود به بطلان نماز مثل حدث و استدبار بر خلاف ثانی و بدانکه
هرگاه نماز احتیاط فراموش نموده بعد از شروع بصلوة لا
حقه که مضیق است پس عدول بنماز احتیاط جایز نیست و بعد از
اتمام آن نماز نماز احتیاط را بعمل آورد اگر وقت آن موسع است

ظاهر نیست

ظاهر اینست که اتمام آن نماز باز جایز بلکه لازم است بعد از اتمام احتیاط را
بعمل آورد لکن احتیاط نماید باعادهٔ نماز اول بلکه دویم شاید اوفق
باشد و هرگاه قبل از شروع در نماز احتیاط مشخص شد که وقت نماز
دویم مضیق است لازم است که ترک نماز احتیاط را نموده مشغول بنماز
دویم باشد و اما کیفیت قرائت نماز احتیاط پس ظاهر اینست که مکلف مخیر است
در قرائت ما بین جهر و اخفات و اخفات اوفق و احوط است و اما جواز
اقتدا در نماز احتیاط در آن چند صورت است اول آنست که امام و ماموم
هر دو شک نموده اند در نماز مثلا ما بین سه و چهار و امام اختیار دو
رکعت نماز نشسته نماید و ماموم اختیار یک رکعت ایستاده ظاهر اینست
که اقتدا جایز نیست دویم عکس آنست و این خالی از اشکال نیست سیم آنست
که هر دو اختیار دو رکعت نشسته نماید چهارم آنست که هر دو اختیار
یک رکعت ایستاده نماید در این صورت ظاهر اینست که اقتدا جایز بوده
باشد پنجم آنست که دو مکلف شک کرده اند در نماز لکن یکی در میانه
دو و چهار و دیگری در میانه سه و چهار در اینصورت ظاهر اینست که هرگاه
دویم اختیار یک رکعت ایستاده نماید جایز باشد اقتدا نمودن با اول که
تکلیف او دو رکعت ایستاده است و هم چنین بالعکس و اما هرگاه
اختیار دو رکعت نشسته نماید اقتدای صاحب دو رکعت ایستاده
بان جایز نیست و عکس آن محل اشکالست ششم آنکه احدهما شک
در نماز ظهر کرده دیگری در نماز عصر ظاهر اینست که حکم این مثل صورت

سابق است در جواز و عدم جواز اقتدا هفتم اینست که نماز احتیاط اقتدا
نماید بنماز غیر احتیاط هشتم عکس اینست که اقتدا در این دو صورت کافی
نیست بدانکه قبل از شروع بنماز احتیاط نیست واگر قبل از شروع بنماز
احتیاط متحقق شد خلاف آنچه بنا گذاشته مثل اینکه بنا بر چهار گذارده
متحقق شد که سه بوده است ظاهر اینست که باز حاجت بنماز احتیاط نیست
بلکه بر میخیزد بدون نیت و تکبیرة الاحرام یکرکعت نماز را بجا میآورد
بجهت زیادتی سلام سجده سهو بنماید واگر حقیقت حال بعد از فعل
و چنین استعمال دره منافی که سهوا و عمدا موجب بطلانست مثل
استدبار واگر در اثنای نماز متحقق شد که آنچه بنا گذارده مطابق واقع
بوده نماز او صحیح است و صحت آن موقوف باتمام نماز احتیاط نیست لکن
اتمام نماز احتیاط مینماید بنیت نافله اگرچه رکعت واحده بوده باشد
واگر در اثنای نماز متحقق شد که آنچه بنا گذارده مخالف واقع است
ظاهر اینست که اتمام نماز احتیاط کفایت میکند خواه اختیار موافق
نموده مثل اینکه متحقق شد که نماز سه رکعت بوده و این شخص یک
رکعت ایستاده را اختیار نموده یا اختیار مخالف را بمنزله موافق نموده
مثل اینکه اختیار دو رکعت نشسته را نموده و هرگاه آنچه را اختیار نموده
مخالف یا ناقص بوده مثل اینکه در صورت مفروض یعنی در شک
میان سه و چهار اختیار یکرکعت ایستاده نموده و قبل از فراغ از
این یکرکعت متحقق شد که نماز او دو رکعت بوده ظاهر
اینست

معلوم شد که اگر آنچه بنا بر آن گذارده مطابق واقع بوده ظاهر اینست که حاجت بنماز احتیاط

ظاهر اینست که در اینصورت باید که رکعت دیگر را علاوه نماید بر این
رکعت که شروع کرده بود بعد تمام زیادتی نیت و تکبیر مقرر نخواهد
بود و مثل اینکه در شک دو و چهار بنا را بر چهار گذارد بعد از تسلیم
شروع نمود بدو رکعت ایستاده و در اثنای نماز متحقق شد که نماز او
سه رکعت است پس اگر قبل از دخول در رکعت ثانیه است دور نیست
که اتمام همان رکعت کفایت میکند در حکم بصحت نماز بلکه لازم بوده
باشد که چنین نماید و همچنین حال اگر در قیام رکعت ثانیه عالم شد بحقیقت
حال اگرچه بعد از فراغ از حمد باشد مگر به رکوع رکعت ثانیه داخل نشده
باشد لکن در این حال قیام را منهدم نموده بنشیند و تسلیم نماید
و اتیان بسجده سهو نماید بجهت زیادتی احتیاط و اینها همه در صورتی
نیست که منافی از منافیات نماز که مبطل باشد سهوا و عمدا بعد از
تسلیم و قبل از شروع بنماز احتیاط از مکلف صادر نشده باشد
واگر چنین منافی در آن وقت از مکلف صادر نشده ظاهر اینست
که نماز باطل بوده باشد پس استیناف نماز بعد از تعیین حقیقت
حال لازم خواهد بود و اما اگر عالم بحقیقت حال بعد از دخول در رکعت
ثانی بوده باشد پس حکم این دارد که عالم بحقیقت حال شده باشد بعد
فراغ از نماز احتیاط متحقق شد که آنچه بنا بر آن گذارده مطابق واقع
باشد نماز او صحیح است و نماز احتیاط بمنزله نافله خواهد بود و اگر در این
حالت متحقق شد که آنچه بنا گذارده مخالف واقع بوده در اینمقام نیز
همان تفصیل سابق جاریست با این نحو که بعد از ظهور حقیقت و علم
بتحقیق نقصان در نماز و مخالف مآلی بر آن نماز احتیاط اگرچه ناقص عدد

در نماز اکثر است از آنچه احتیاط نموده از نماز احتیاط مثل اینکه شک
در سه و چهار بوده بنا بر چهار گذارده و اختیار یکرکعت ایستاده را
بعد از تسلیم نموده یا دو رکعت نشسته بعد از فراغ از نماز احتیاط
متحقق شد که دو رکعت از اصل نماز کم بود در اینصورت ممکن است
که فرق گذارده شود میانه آنکه این علم بحقیقت حال قبل از تخلل
فعل مناف که مبطل صلوة بوده باشد سهوا و عمدا یا بعد اگر قبل
بوده باشد میگوئیم بعد از تسلیم اتیان بسجده سهو نماید احتیاطا
واگر بعد از تخلل چنین منافی بوده باشد حکم میشود ببطلان
نماز و لزوم اعادهٔ آن اگرچه احتیاط مقتضی اعادهٔ نماز در اول
نیز هست واگر ناقص شده از نماز کمتر است از آنچه اتیان نموده از نماز
احتیاط مثل شک در دو و چهار بعد از اتیان بدو رکعت نماز احتیاط
متحقق شد که اصل نماز سه رکعت بوده پس ظاهر اینست که نماز باطل
و اعادهٔ آن لازم باشد لکن با بقای وقت و اما هرگاه وقت باقی نبوده
باشد و تقصیری در اعادهٔ نماز بعد از علم بحقیقت حال ننموده باشد
حکم بوجوب قضا نمیتوان نمود اگرچه احتیاط مقتضی عدم اخلال بآنست
و اما ترتب مشکوک پس عمل بمقتضای شک اخر لازم است واگر مکرر
شود میانه شک و ظن حکم آن حکم شک خواهد بود و اما کثیر الشک
بدانکه مراد از کثیر الشک چنانچه جماعتی از علما و فقها فرموده اند
آنست که یک نماز سه شک یا در سه نماز متوالی شک نماید و این مختلف
میشود باختلاف احوال انسان باعتبار حواس و تفرق گاه هست
کسی باعتبار تفرق حواس مکرر شک نیز کند لکن این کفایت
نمیکند

نمیکند در صدق این معنی بلکه مرجع در این باب اینست که ملاحظه کرده
شود حال این شخص نسبت بغالب افراد انسان در اعتدال احوال پس اگر
بعد از ملاحظه غالب اشخاص در اعتدال احوال متحقق شد که شک
این بیشتر است آنوقت این شخص را کثیر الشک میگویند و اما
حکم کثیر الشک بدانکه کثیر الشک در جمیع موارد بنا را میگذارد بر
تحقق مشکوک فیه مگر در صورتی که تحقق آن موجب بطلان نماز
شود در این صورت بنا را بر عدم میگذارد و هرگاه کثیر الشک شد
در نماز دیگر التفات بشک او نیست در جمیع موارد بنا را بر صحت
میگذارد چنانچه شک او در نماز اعتباری ندارد همچنین است در شرا
یط نماز و هرگاه کسی کثیر الشک است در نماز نه در شرایط آیا حکم آن در شک
اینست که حکم شک در شرایط در اینصورت حکم کثیر الشک نبوده باشد و بدا
نکه اگر کثیر الشک ظن او متعلق شود بحقیقت اما مبطل حکم ظن او حکم
شک است بنا را بر عدم میگذارد و همچنین اگر مضمون عدم چیزیست
که انتصاب او مبطل است بنا را بر وجود میگذارد بجمله الحکم کثیر الشک بنا بر
اتیان مشکوک فیه و عدم اعتنا باین شک است پس هرگاه خلاف آن
نماید باین معنی که اتیان بمشکوک فیه نماید نماز او صحیح نخواهد بود
در حکم مظنون است بدانکه ظن یا متعلق بنفس صلوة است یا بشرایط
یا بغیر صلوة اگر متعلق بنفس صلوة است پس اگر این ظن مستند
بیکی از اسباب شرعیه است مثل اینکه دو نفر عادل اخبار نمود باینکه نماز

بعمل آورده اعتماد بآن مظنه میتوانند نمود و هم چنین هرگاه عادل وا
حد اخبار نماید [illegible] و اگر مستند بسبب شرعی نبوده باشد اعتماد
بآن مظنه نمیتوانند نمود بلکه لازم است که نماز را بجا آورده اگر
بعد از انقضای وقتست پس ظن متعلق بصلوة در نماز است ظاهر
اینست که حکم بوجوب قضا نتوان نمود و اگر متعلق بعدم صلوة
باشد پس اگر مستند بسبب شرعی است مثل اخبار دو نفر عادل قضای
آن نماز لازم است بلکه دور نیست که چنین باشد اگر چه مستند باخبار
عادل واحد بوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی نبوده باشد حکم بوجوب
قضا مشکل است لکن احتیاط عدم اخلال بقضا است اگر چه اتیان
بنماز در وقت مظنون بوده باشد لکن در صورتیکه ظن مستند
باخبار عدلین نبوده باشد و اگر این ظن متعلق بشرط نماز
است پس اگر بانتفای آنست و قبل از شروع در نماز است تحصیل
آن شرط لازم است و با عدم آن اشتغال بنماز جایز نیست بلکه
در صورت شک هم چنین است چنانچه سابقا مذکور شد و هرگاه
ظن بتحقق خبث داشته باشد که مستلزم ظن بانتفای طهارت
ثوب یا بدن است پس اگر این ظن مستند بسبب شرعی است مثل اخبار
دو عادل بلکه یک عادل یا بیشتر از این عالم بود بنجاست ثوب
یا بدن حال باعتبار دو عادل باعث علم رفع شده لکن مظنه
بمحض نجاست حاصل است اجتناب لازم است و اگر ظن ابتدائی

بوده باشد

بوده باشد مثل اینکه جامه را کسی گرفت مظنون اینست که این شخص
اجتناب از نجاست نمینماید یا نجاستی در جای توشح نمود ظن بوصول آن
ببدن مصلی یا ثوب بآن حاصل شد اجتناب لازم نیست و هم چنین است ظن
بحدث در صورتیکه مسبوق بوده باشد قطع بطهارت و هرگاه ظن
بعد از فراغ از نماز بوده باشد مطلقا اعتنای بآن نیست و حکم ظن در
این مقام حکم شک بعد از فراغ از عملست مگر در صورتیکه این مظنه
نسبت بتحقق حدث بوده باشد و مظنه مستند باشد بسبب شرعی مثل
اخبار عدلین مثل اینکه بعد از فراغ از نماز ظهر دو نفر عادل اخبار نمود
که نماز تو با حدث بوده در اینصورت ظاهر اینست که اعاده نماز بعد از
اتیان بوضو لازم بوده باشد و هم چنین است حال در قبله در صورتی که عدل
ین خبر دهند که نماز در خلاف قبله شده است یا بجانب مشرق یا مغرب
واقع بوده لکن بشرط بقای وقت نماز در اینصورت نیز بنا علا
بتلافی نماز یکه بعمل آورده لازم است و در غیر این دو صورت اعاده
آن لازم نیست مثل اینکه مظنون او شد که در حال نماز ملبوس او از
جمله لباسی بود که نماز در آن صحیح نبوده یا مظنه بهم رسید که آنچه
سجده بر آن نموده سجده بر آن جایز نبوده است یا در حال نماز بدن او یا
ثوب او نجس بوده در جمیع اینصور اعتنای باین مظنه نیست اگر چه
مستند بوده باشد باخبار عدلین بلکه حال چنین است اگر چه علم حاصل شود

و اما ظن بانتفاء شرط پس اگر در اثنای نماز است پس اگر مظنه بانتفای
طهارت ثوب یا بدن بوده باشد مطلقا التفات باین مظنه نیست در صو
رتیکه مستند بسبب شرعی نبوده باشد و اگر مستند بسبب شرعی بوده باشد مثل
اینکه دو نفر عادل اخبار نمود بنجاست ثوب او اگر نزع آن لباس ممکن بوده
باشد بنحویکه مستلزم فعل کثیر نبوده باشد لازم است نزع آن ثوب
نجس نموده اتمام نماز نماید و اعاده نماز جایز ضرور نیست اگر چه مشخص
شود که در حین شروع در نماز این نجاست بوده باشد بشرط آنکه بعد از اخبار
عدلین بنجاست ثوب سکوت نموده مباشر فعلی از افعال نماز نشود تا نزع
آن ثوب نماید و الا نماز باطلست و استیناف لازم است و اگر اخبار بنجاست
در اثنای نماز نیست بدن مصلی بوده باشد پس اگر تطهیر آن در اثنای آن
نماز ممکن بنوعی بنحویکه مستلزم فعل منافی نبوده باشد لازم است که تطهیر
نماید و نماز صحیح خواهد بود و لکن بشرطیکه مذکور شد و الا نماز باطلست
و استیناف آن لازم است و اگر هیچیک از نزع و تطهیر ممکن نبوده باشد
ممکن نبوده باشد مگر بعد از ارتکاب فعلی منافی در اینصورت قطع نماز لازم
است استیناف آن متعین است اگر مظنه بانتفای طهارت از حدث بوده باشد
پس اگر این مظنه مستند بسبب شرعی بوده باشد متعین است قطع نماز و استیناف
آن بعد از طهارت بوده باشد حکم ببطلان نماز ممکن نیست بلکه ظاهر اینست
که این شخص متطهر است پس نماز محکوم بصحت است و اما سایر شروط

مثل اینکه

مثل اینکه در اثنای نماز شک کرد که جامه او از جمله لباسی است که نماز در آن
صحیح است یا نه و مظنون عدم صحت میشد یا مظنون شد که مکان غصبی است
در اینصورت اگر ظن مستند بسبب شرعی بوده باشد اجتناب لازم خواهد
بود و الا لازم نیست و اما هرگاه چنین فرض در محل سجده متحقق شود
یعنی مظنون این شد که سجده بر این چیزها جایز نیست پس آنچه در سجده
سابق ذکر شد محکوم بصحت است و در لاحق ظاهر اینست که اجتناب لازم
بوده باشد پس رفع جبهه نماید بغیر آن و با عدم امکان قطع نماز و اما
با ظن بتحقق شرط پس اگر این ظن قبل از شروع در نماز است و مستند است
بسببی از اسباب شرعیه متبعه است مطلقا و اگر مستند بسبب شرعی نیست پس
اگر هر یک از حدث و خبث در حالت سابق مقطوع به بوده ظاهر
اینست که اکتفا با چنین مظنه نتوانند نمود و هرگاه تحقق هر یک
از حدث و خبث در سابق مشخص نبوده باشد بلکه قاطع بر خلاف
آن بود مثل اینکه اتیان بوضو یا غسل نموده بود و حال آنکه طهارت
مظنون البقا است یا تطهیر از خبث نموده باشد و بقای آن مظنون است
در نظر او در اینصورت بی اشکال اعمال بآن مظنه میتوانند نمود بلکه
چنین است اگر چه مبدل بوهم شده باشد و اگر ظن بتحقق شرایط در اثنای
نماز بوده باشد یعنی در حین شروع بنماز قطع بتحقق شرایط داشت

و در اثنای نماز قطع آن مبدل بظن شد ظاهر اینست که عمل بمقتضای
آن ظن میتوانند نمود اگرچه مستند بسببی از اسباب شرعیه نبوده باشد
شد و اگر ظن بتحقق شرایط بعد از فراغ نماز باشد معلوم شد سابق
بر اینکه شک بعد از فراغ اعتنای بر او نیست پس حال ظن معلوم است
و اما اگر ظن متعلق بجزء صلوة پس ظن دارد باتیان جزئی از اجزای
نماز مثل تکبیرة الاحرام یا قرائت یا بعض اجزای آن یا رکوع یا سجود و
هکذا عمل بمقتضای ظن مینماید خواه قبل از دخول در رکن یا بعد از آن
پس لازم نیست عود بآن جزء بلکه جایز نیست مطلقا خواه آن جزء
رکن بوده باشد یا غیر رکن و اگر ظن دارد باخلال جزء پس اگر این
مظنه قبل از دخول در رکن است عود بآن جزء لازم است خواه داخل
در جزء دیگر بوده باشد یا نه و اگر حصول این مظنه بعد از دخول در رکن
بوده باشد پس اگر آن مظنون الاخلال غیر رکن بوده باشد ظاهر
اینست که نماز او باطل و استیناف آن لازم است و اما هرگاه ظن متعلق بوده
باشد بعدد رکعات ظاهر اینست که در اینجا نیز بنا بر مظنون میگذارد
در جمیع صلوة خواه نماز دو رکعتی بوده باشد مثل نماز صبح و عشائین
در سفر یا سه رکعتی بوده باشد یا رکعتین آخرتین و اما چهار رکعتی
در نماز چهار رکعتی خواه متعلق بر رکعتین اولتین بوده باشد یا در رکعتین

آخرتین

آخرتین و اما و اما اگر ظن حاصل شود بعد از فراغ باینکه بعض از نماز
با اخلال نموده یا زیاده نموده یا کم نموده پس اگر بعد از فراغ از نماز
بدون فاصله این مظنه بهم رسید اگر غیر رکن است نماز صحیح و اگر
رکن بوده باشد نماز باطلست مگر در صورتیکه مظنون بدو سجده
در رکعت آخره باشد در اینصورت اعاده نماز لازم نیست بلکه
دو سجده را بعمل میآورند و بعد از تشهد و سلام را بجا میآورند و اگر
ظن بعد از تحقق فصل حاصل شود ظاهر اینست که نماز صحیح بوده
باشد و اعاده نماز ضرور نیست در احکام سهو است بدانکه سهو یا در
شرایط نماز است یا در اجزای آن و علی التقدیرین یا متذکر باشد
در اثنای نماز یا بعد از فراغ از نماز پس در این مقام چند بحث است
در شرایط نماز است که متذکر بآن شده باشد در اثنای نماز
و این بر چند قسم است اول سهو است در طهارت از حدث مثل
اینکه شروع در نماز نمود باعتقاد اینکه با وضو است و در اثنای نماز
متذکر شد که وضو نداشته است نماز باطلست و همچنین حال غسل
و تیمم دوم از طهارت از خبث باین معنی که عالم بود بنجاست در ثوب یا بدن
یا بدون او نجس بود یا عالم و غافل شد از تطهیر آن قبل از شروع در نماز
و در اثنای نماز متذکر شد که ثوب او یا بدن او نجس بود یا عالم از آنکه آن
نجاست شروع در نماز نموده در این صورت نیز ظاهر اینست که

که باطل باشد سیم سهو در قبله است پس اگر در اثنای نماز مشخص شد
که انحراف از نماز ادا نموده پشت بقبله نموده یا بسوی یمین یا یسار بوده
ظاهر اینست که نماز باطلست و اگر مشخص شد که فیما بین یمین و یسار بوده
ظاهر اینست که نماز صحیح بوده باشد و لکن لازم است بعد از اطلاع بلا
فصل متوجه سمت قبله شود و در حین توجه اشتغال بافعال واجبه نماز
ننماید بلکه افعال مستحبه نیز چنین است سهو است در چیزی که سجده
بر آن نموده یعنی در اثنای مشخص شد که آنچه سجده نموده بر آن سجده
بر آن جایز نبوده پس مطلع شد بحقیقت حال بعد از رفع راس از
سجده نماز صحیح است لکن اگر از سجود نماز که باقی مانده باشد
سجده بر آن جایز نیست بلکه اگر بعد از اطلاع متعمدا سجده بر آن نماید
نماز باطل خواهد و اگر در حین سجده عالم بحقیقت حال شد پس اگر
بعد از فراغ از ذکر واجب است نماز او صحیح است و اگر قبل از اتیان بذکر وا
جب است پس یا متمکن از رسانیدن آن چیزی بجبهه باشد اگر ممکن بوده
باشد چنین نماید بعد از آن ذکر را بعمل آورد و اولی آنست با تمکن از رسا
نیدن جبهه بر آن چیز از امثال آنچه بر بدن رسانیدن آن چیز با جبهه
مگر در صورتیکه آن موضع که سجده بر آن جایز بوده باشد بلند
تر بوده باشد از آن موضع که جبهه بر آن واقع شد در این صورت
اولی آنست که آن چیز را برساند بجبهه بعد از آن ذکر را بعمل آورد

و اگر متمکن

و اگر متمکن از این نبوده باشد پس اگر در سجده آخر نماز مشخص شد
لازم است که ذکر را بعمل آورده نماز را تمام نماید و اگر در غیر آخر سجده
بوده باشد خالی از این نیست که بعد از رفع راس یا متمکن خواهد بود
از تحصیل ما یصح السجود علیه با عدم ارتکاب فعل منافی یا نه اگر متمکن
بوده لازم است که ذکر را بعمل آورد و در همان حالت بعد از رفع راس
تحصیل ما یصح السجود علیه نموده وضع جبهه بر آن نماید و سجود
باقی را و اگر متمکن نبوده باشد قطع نماز لازم است و در همان حالت
سجود و اتیان بذکر سجود در آن حالت بقصد اتمام نماز جایز نیست
بلکه لازم است قطع نماز نموده بعد از تحصیل ما یصح السجود علیه
استیناف نماز نماید مگر در صورتیکه فرض شود که این واقع در ضیق
وقت بوده باشد بحدی که اگر قطع نماز نماید بجهت تحصیل ما یصح
السجود علیه درک نماز را در وقت نتواند نمود پس در اینصورت همان
سجده را بهمان حالت که هست تمام نمود و در بقیه سجدات سجده
بر ثوب معمول از قطن و کتان و با عدم سجود چنین ثوب سجده
بر ثوب معمول از پشم نماید و با عدم تمکن سجود بر ثوب سجده بر کف
سهو است در مکان باین معنی که باعتقاد اباحه مکان شروع بنماز
نمود و در اثنای نماز مطلع شد که مغصوب بوده پس قطع نماز
متعین است و استیناف نماز در مکان مباح لازم است مگر در صورت

یتکه وقت مضیق بوده باشد پس اگر بعد از نماز بعمل آورده است صحیح
است و بقیه نماز را در حین خروج از آن مکان مغصوب بعمل میآورد
سهو در لباس است پس اگر در اثنای نماز متخص
شد که لباس او لباسی است که نماز در آن جایز نیست و جاهل بوده
پس اگر نزع آن ممکن است بنحوی که موجب فعلی منافی نشود نزع
نموده اتمام نماز نماید و الا قطع نماید و استیناف نماز را با تلبس
بلباسی بی عیب نماید   در حکم سهو در شرایط نماز است
که متذکر آن شده باشد بعد از فراغ نماز و آن چند قسم است
سهو از طهارت از خبث است باین معنی که مطلع بر نجاست
در ثوب یا بدن خود بوده در حین شروع در نماز غافل شده از ازاله
آن و بعد از فراغ متذکر شد سهو از طهارت از حدث است
باین معنی که باعتقاد وضو داشتن داخل در نماز شد و بعد از فراغ
اختلال آن ظاهر شد و در این دو صورت نماز باطلست اگرچه بعد
از انقضای وقت متذکر شود و همچنین است حال در غسل و تیمم
در قبله است باینکه باعتقاد اینکه این سمت سمت قبله است نماز
را سهوا بعمل آورد بعد از فراغ از نماز متخص شد که گمراه اشتباه
نموده پس اگر نماز مابین یمین و یسار واقع شده نماز او صحیح است
و اگر بسوی یمین و یسار یا بخلاف جهت قبله شده است پس

اگر در

اگر در وقت علم بحقیقت حال شد اعاده نماز لازم است و اگر بعد از انقضای
وقت شده لازم نیست لکن احتیاط مقتضی عدم اخلال بقضا است
سهو از ما یصح السجود علیه است باین معنی باعتقاد اینکه آن چیزی است
که سجده بر آن صحیح است سجده نمود و بعد از فراغ از نماز متخص شد
خلاف آن در این صورت نماز صحیح است مطلقا اگرچه عالم بحقیقت حال
با بقای وقت بوده باشد   سهو در لباس است
سهو در مکان باین معنی که در حال نماز معتقد این بود که این لباس
لباسی است که نماز در آن صحیح است و همچنین است حال در مکان و بعد
از فراغ از نماز متخص شد خلاف آن در هر دو صورت نماز صحیح است
نماز صحیح است اگرچه متمکن از اعاده آن در وقت بوده باشد
در بیان سهو در اجزای صلوة است یا در امری که متعلق باجزای
صلوة بوده باشد و متذکر باشد در اثنای نماز و این بر دو قسم است
اینست که عود بآن جایز نیست اگرچه متذکر شود بآن قبل از دخول
در رکن و این اخلال بطمأنینه است در اجزای صلوة مثل حال تکبیرة الا
حرام یا حال قرائت حمد و سوره یا در حال اتیان بذکر رکوع و سجود
پس هرگاه کسی اخلال بطمأنینه در یکی از اینها که مذکور شد نماید
سهوا و متذکر شد بعد از آن مطلب عود بجهت تدارک آن لازم بلکه
جایز نیست اگرچه متذکر شود باین قبل از دخول در فعل دیگر

و همچنین هرگاه اخلال نماید سهوا بکیفیت معتبره در قرائت مثل
اینکه اخلال بجهر نموده در صلوة جهریه یا اخلال باخفات
نماید در مواضع اخفات بعد از آن متذکر باین شد عود بجهت تدارک
آن لازم بلکه جایز نیست اگرچه قبل از انتقال بفعل دیگر بوده باشد
و همچنین است حال در ذکر رکوع و سجود یعنی هرگاه اخلال نماید بذ
کر رکوع و سجود و متذکر شود بآن بعد از رفع راس از رکوع و سجود
بجهت تدارک ذکر جایز نیست بلکه موجب بطلان نماز است
اینست که عود بجهت تدارک آن لازم است هرگاه متذکر شود باخلال قبل
از دخول در رکعتی که بعد از آنست و این مثل اخلال بقرائت کلا او بعضا
پس هرگاه متذکر بآن قبل از دخول در رکوع و همچنین سجود هر دو
یکی و تشهد کلا و بعضا پس هرگاه قبل از رکوع رکعت
ثانیه متذکر شد که دو سجده یا یک سجده را در رکعت اولی فراموش
نموده لازم است عود نماید و سجده منسیه را بعمل آورد و بعد از اتیان
بسجده اتیان بقرائت نموده نماز را اتمام نماید و همچنین هرگاه
قبل از دخول در رکوع متذکر شد که اخلال ببعضی از آیات حمد
یا ببعضی از کلمات حمد نموده بلکه اخلال بحرکت یا سکون نیز چنین
است در اینصورت لازم است عود نماید تلافی منسی نموده اعاده
ما بعد آن نماید و اما هرگاه بعد از دخول در رکوع یا رکن دیگر
متذکر شود بآن پس این منقسم بدو قسم میشود یک قسم اینست

که موجب

بطلان نماز است استیناف آن لازم است و این در صورتی که منسی
رکنی از ارکان نماز بوده باشد مثل اینکه تکبیرة الاحرام را فراموش
نموده یا دو سجده از یک رکعت فراموش نموده بعد از دخول در رکوع
متذکر شد یا رکوع را فراموش نموده بعد از دخول در سجده متذکر شد
اگرچه دخول در سجده اولی بوده باشد   اینست که موجب بطلان
نماز نمیشود لکن تلافی آن بعد از فراغ از نماز لازم است یا سجده سهو و آن
مثل یک سجده که فراموش نموده و متذکر نشده مگر بعد از دخول بعد از
دخول در رکوع در اینصورت نماز صحیح است اتیان نماز نموده بعد از فراغ
از نماز بلا فصل لازم است که اتیان بمنسی نموده ظاهرا اینست که اجزای
تشهد نیز چنین بوده باشد پس هرگاه در نماز چهار رکعتی چهار سجده را فرا
موش نماید در هر رکعتی یک سجده را و متذکر شود مگر بعد از دخول در رکعت
دیگر و در رکعت آخر و بعد از فراغ بچهار سجده منسیه نموده باشد و هرگاه
میداند دو سجده را فراموش نموده لکن نمیداند دو سجده از یک رکعت است
یا از دو رکعت نماز او باطل و استیناف نماز لازم است   نسیان ما عدی
این دو قسم مذکور شد پس هرگاه کسی در نماز چیزی را اخلال نماید
که آن منسی از ارکان نماز نبوده باشد و همچنین تشهد و سجده نبوده باشد
و اجزای تشهد و سلام نیز نبوده باشد و متذکر بآن نشود مگر بعد از تجاوز

از محل در این صورت نماز صحیح و تدارک منسی بعد از فراغ از نماز
واجب نیست مگر اینکه قراءت را فراموش نموده کلا او بعضا یا
تسبیح اربع را فراموش یا طمانینه را در حالتی از احوال نماز کرده
باشد فراموش نموده یا رفع راس از رکوع را فراموش نموده متذکر
نشود مگر بعد از رفع راس از سجده در جمیع این صور نماز صحیح است
بعد از فراغ از نماز اتیان بمنسی لازم نیست تنقیح مقام مقتضی نقل
کلام است در رسم مطلب [illegible] انکه لازم است در اجزای منسیه
که تلافی ان بعد از فراغ از نماز است انچه را که لازم بود در حال نماز
از طهارت از حدث وخبث و توجه قبله وستر عورت واباحه مکان ولباس
وغیر ذلک لازم است در اتیان اجزاء منسی ولازم است مبادرت بان
وجایز نیست که مرتکب شود قبل از اتیان بجزء منسی بچیزی که از ان
در اثنای نماز جایز نبود الثالث که هرگاه یک سجده یا تشهد [illegible]
کرده شود بان قبل از رکوع عود بجهت تدارک سجده منسی مینماید پس
اگر علم دارد که جلوس بعمل اورده بوده است اگرچه بقصد جلسه استراحت
بوده باشد واجب نیست که بعد از عود وقبل از دخول در سجده بنشیند
واگر علم دارد که اخلال بان جلوس نموده است واجب است که بنشیند
وبعد از ان سجده را بعمل اورده واگر شک داشته باشد پس
این شک در حال قیام بوده باشد یا در حال تدارک جلوس
لازم

لازم نیست واگر بعد از هوی بجهت سجود بهم رسیده لازم که بعمل اورد
انست که هرگاه کسی رفع راس از رکوع فراموش نموده مادامی
که جبهه را بمسجد نگذارده متذکر شد ظاهر اینست که لازم است که
عود نماید بعد از قیام وانتصاب وطمانینه ان وقت بسجود رود
واما هرگاه اخلال بطمانینه بعد از رفع راس نموده باشد سهوا
ومتذکر بان شود بعد از جلوس بجهت سجود ظاهر اینست که عود تدا
رک طمانینه لازم بلکه جایز نبوده باشد هرگاه متذکر شد بسجده
منسیه در رکعت اخر قبل از اتیان بصیغه سلام مخرج از نماز ظاهر اینست
که عود بجهت بعمل اوردن سجده منسیه لازم است وهرگاه متذکر شود
بعد از اتیان بصیغه سلامی که مخرج از نماز است نماز صحیح است واتیان
بسجده منسیه لازم خواهد بود وهم چنین است حال در تشهد منسی
در رکعت اخر والسلام

اللهم اغفر لمن کتب هذه الرسالة
وعالله بر وضاعف فی قلبها
محبة الائمة علیهم السلام
بمحمد وآله الطاهرین
تمام شد شد
۱۲۵۸

۲۲۲۲
۲۲۲
۲۲۲

[illegible]
[illegible]
[illegible]